غدیر، اکمال دین

سید حسین اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر، اکمال دین

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

غدیر، اکمال دین ----- ۱۴

مشخصات کتاب ----- ۱۴

اشاره ----- ۱۴

دیباچه ----- ۱۶

پیش گفتار ----- ۱۸

فصل اول: غدیر در کلام بزرگان ----- ۲۴

اشاره ----- ۲۴

۱. غدیر از دیدگاه پیشوایان معصوم (علیهم السلام) ----- ۲۴

۲. غدیر در کلام امام خمینی رحمه الله و رهبری ----- ۳۰

اشاره ----- ۳۰

الف) امام خمینی رحمه الله ----- ۳۰

ب) مقام معظم رهبری ----- ۳۱

۳. دیدگاه اهل سنت درباره غدیر ----- ۳۲

فصل دوم: پرسش و پاسخ هایی درباره غدیر ----- ۳۶

اشاره ----- ۳۶

۱. چرا حادثه مهم بیعت مردم با امام علی (علیه السلام)، با نام غدیر معروف شد؟ ----- ۳۶

۲. حجه الوداع چیست و کدام خاطره را در ذهن زنده می کند؟ ----- ۳۶

۳. چرا بیعت با حضرت علی (علیه السلام) در مکه یا مدینه صورت نگرفت؟ ----- ۳۷

۴. شمار مردم در آن اجتماع بزرگ چقدر بود؟ ----- ۳۷

۵. نخستین کسی که با امام علی (علیه السلام) بیعت کرد، چه کسی بود؟ ----- ۳۷

۶. آیا در روز غدیر، تنها بیعت با امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) مطرح بود؟ ----- ۳۸

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماع بزرگ غدیر، از مردم چه درخواستی کرد؟ ----- ۴۰

۸. چرا امام را خداوند انتخاب می کند و بیعت مردم چه نقشی در آن دارد؟ ----- ۴۱

۹. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها در روز غدیر، امام علی (علیه السلام) را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کرد یا پیش از آن نیز چنین کرده بود؟ ----- ۴۱

۱۰. چرا پس از واقعه غدیر، عذری برای کسی باقی نمی ماند؟ ----- ۴۳

۱۱. نخستین مخالف غدیر که بود و چگونه عذاب شد؟ ----- ۴۳

۱۲. طوماری که پس از غدیر نگاشته شد، چه بود و به چه منظوری نوشته شد؟ ----- ۴۴

۱۳. چرا در روز غدیر، دین کامل شد؟ ----- ۴۷

فصل سوم: غدیر و مسئله امامت ----- ۴۸

اشاره ----- ۴۸

۱. دیدگاه های مربوط به مسئله امامت ----- ۴۸

اشاره ----- ۴۸

الف) نظریه انتخاب مردم ----- ۴۸

اشاره ----- ۴۸

یک _ حجیت اجماع: ----- ۵۰

دو_ شورا: ----- ۵۱

سه _ بیعت: ----- ۵۱

ب) نظریه نص ----- ۵۳

اشاره ----- ۵۳

اصل اول: توحید در آفرینش، ربوبیت و مالکیت ----- ۵۳

اصل دوم: توحید در حاکمیت و تشریع ----- ۵۳

اصل سوم: تعیین امام و ولی امر از سوی خداوند در طول تاریخ زندگی بشر ----- ۵۳

۲. نقش رهبری در جامعه اسلامی ----- ۵۶

۳. آیا قرآن، ما را از وجود رهبر بی نیاز می کند؟ ----- ۵۹

۴. نظر شیعه و اهل سنت درباره صفات امام ----- ۶۱

اشاره ----- ۶۱

دلایل افضلیت ----- ۶۲

اشاره ----- ۶۲

الف) عقل ----- ۶۲

ب) قرآن مجید ۶۲
ج) روایات ۶۴
۵. گفت وگویی آموزنده درباره امامت ۶۵
۶. آیا پیامبر جانشین خود را تعیین نکرد؟ ۶۸
۷. شورا در امامت و خلافت ۷۰
اشاره ۷۰
نقد دلایل اهل سنت ۷۰
اشاره ۷۰
الف) آیه مشورت ۷۰
ب) آیه «وأمْرُهُم شوری بینهم» ۷۱
ج) حدیث «أنتم أعلم بامور دنیاکم» ۷۲
د) مشورت های پیامبر ۷۳
ه_) حدیث اقتدا ۷۴
و) سخنانی از ائمه ۷۵
۸. عصمت، شرط امامت از دیدگاه شیعه ۷۷
اشاره ۷۷
الف) دلیل عقلی بر عصمت ۷۹
ب) عصمت در قرآن ۸۰
۹. آیا رأی حداکثری حجت است؟ ۸۱
اشاره ۸۱
حجّت نبودن اکثریت پیروان ۸۲
اشاره ۸۲
الف) قرآن کریم ۸۳
ب) لزوم پیروی از حق در آیات قرآن و روایات اهل سنت ۸۴
ج) مخالفت با حقایق تاریخی ۸۶
۱۰. برتری علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه ۸۷

اشاره ---------- ۸۷
الف) آیات ---------- ۸۸
اشاره ---------- ۸۸
یک _ آیه ولایت ---------- ۸۸
دو _ آیه مودّت ---------- ۸۸
سه _ آیه تطهیر ---------- ۸۹
چهار_ لیله المبیت ---------- ۸۹
پنج _ آیه مباهله ---------- ۹۰
ب) روایات ---------- ۹۰
اشاره ---------- ۹۰
یک _ امام علی(ع)، برادر پیامبر ---------- ۹۰
دو_ امام علی(ع)، مولود کعبه ---------- ۹۱
سه _ تربیت الهی علی(ع) ---------- ۹۲
چهار_ سجده نکردن علی(ع) بر بت ها ---------- ۹۲
پنج _ امام علی(ع)، نخستین مؤمن ---------- ۹۳
شش _ محبوبیت علی(ع) نزد خدا ---------- ۹۳
هفت _ علی(ع) و پیامبر، از نور واحد ---------- ۹۳
هشت _ امام علی(ع)، زاهدترین مردم ---------- ۹۳
نه _ امام علی(ع)، شجاع ترین صحابه ---------- ۹۵
ده _ امام علی(ع)، داناترین صحابه ---------- ۹۵
یازده _ بت شکنی امام علی(ع) ---------- ۹۶
۱۱. تاریخچه سقیفه ---------- ۹۷
اشاره ---------- ۹۷
الف) بررسی جریان سقیفه ---------- ۱۰۰
ب) اقدام برخی صحابه پس از سقیفه ---------- ۱۰۱
ج) علی (علیه السلام) و ماجرای سقیفه ---------- ۱۰۳

۱۲. بررسی خطبه غدیر ---- ۱۰۶
اشاره ---- ۱۰۶
الف) آماری از متن خطبه غدیر پیامبر ---- ۱۰۹
ب) نشانه های روشن بر جانشینی علی (علیه السلام) در خطبه غدیر ---- ۱۱۰
۱۳. پی آمدهای نفی غدیر ---- ۱۱۴
۱۴. تدبیر های رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جانشینی امام علی (علیه السلام) ---- ۱۱۷
اشاره ---- ۱۱۷
الف) آمادگی تربیتی ---- ۱۱۷
ب) تصریح بر ولایت و امامت و فضیلت امام علی (علیه السلام) ---- ۱۲۱
اشاره ---- ۱۲۱
یک ـ آیات ولایت ---- ۱۲۱
اشاره ---- ۱۲۱
اول ـ آیه ولایت: ---- ۱۲۱
دوم ـ آیه انذار ---- ۱۲۱
سوم ـ آیه تبلیغ ---- ۱۲۲
چهارم ـ آیه اکمال ---- ۱۲۳
پنجم ـ آیه شراء ---- ۱۲۳
ششم ـ آیه ایثار ---- ۱۲۴
هفتم ـ آیه مباهله ---- ۱۲۵
هشتم ـ آیه موّدت ---- ۱۲۵
دو ـ روایت های ناظر به ولایت امام علی(ع) ---- ۱۲۷
ج) تدبیرهای عملی ---- ۱۳۱
اشاره ---- ۱۳۱
یک ـ بلند کردن دست امام علی(ع) در روز غدیر خم ---- ۱۳۲
دو ـ فرستادن لشکر اسامه ---- ۱۳۲
سه ـ تلاش برای نوشتن وصیت ---- ۱۳۴

فصل چهارم: آموزه های غدیر ---------- ۱۳۵
اشاره ---------- ۱۳۵
۱. آموزه های غدیر ---------- ۱۳۵
اشاره ---------- ۱۳۵
الف) اعلام امامت به فرمان الهی ---------- ۱۳۵
ب) یادآوری شایستگی ها و برتری های علی (علیه السلام) ---------- ۱۳۵
ج) تکمیل دین با ولایت علی (علیه السلام) ---------- ۱۳۷
د) افشای چهره واقعی دشمنان علی (علیه السلام) ---------- ۱۳۷
هـ) هشدار به قدرت طلبان فرصت جو ---------- ۱۳۸
و) مسئولیت همگانی تبلیغ ---------- ۱۳۸
ز) وظایف مردم در خطبه غدیر ---------- ۱۳۹
ح) معرفی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف ---------- ۱۳۹
ط) اعلام حلال و حرام و واجبات و محرمات ---------- ۱۴۰
ی) یادآوری معاد ---------- ۱۴۰
۲. اوصاف غدیر در روایت ها۱ ---------- ۱۴۱
فصل پنجم: احیای غدیر در سیره اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب ---------- ۱۵۰
اشاره ---------- ۱۵۰
۱. غدیر در کلام حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ---------- ۱۵۰
۲. استدلال علی (علیه السلام) به حدیث غدیر ---------- ۱۵۲
۳. استدلال امام حسن مجتبی (علیه السلام) به حدیث غدیر ---------- ۱۶۲
۴. گفت وگوی اصبغ بن نباته با معاویه ---------- ۱۶۲
۵. استدلال عمار یاسر به حدیث غدیر ---------- ۱۶۳
۶. استدلال مأمون خلیفه عباسی به حدیث غدیر ---------- ۱۶۴
۷. استدلال عمرو بن عاص به حدیث غدیر ---------- ۱۶۵
فصل ششم: عید غدیر ---------- ۱۶۶
اشاره ---------- ۱۶۶

۱. فضیلت عید غدیر از دیدگاه پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۱۶۶
اشاره ----- ۱۶۶
الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ----- ۱۶۶
ب) امام علی بن ابی طالب(ع) ----- ۱۶۷
ج) امام صادق(ع) ----- ۱۶۷
د) امام رضا(ع) ----- ۱۶۸
ه_) امام هادی(ع) ----- ۱۶۸
۲. مفهوم عیدهای دینی ----- ۱۶۸
۳. غدیر، عید آل محمد صلی الله علیه و آله ----- ۱۷۰
۴. غدیر، عید مشترک مسلمانان جهان ----- ۱۷۴
۵. پیشینه جشن عید غدیر ----- ۱۷۶
۶. رعایت آداب جشن غدیر ----- ۱۷۷
۷. آداب غدیر در آیینه روایت ----- ۱۷۷
اشاره ----- ۱۷۷
الف) آداب فردی و عبادی غدیر ----- ۱۷۸
اشاره ----- ۱۷۸
یک _ نماز روز غدیر ----- ۱۷۸
دو _ روزه ----- ۱۷۸
سه _ دعا در شب و روز غدیر ----- ۱۷۹
چهار _ یاد خدا و پیامبر ----- ۱۷۹
پنج _ درود و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ----- ۱۷۹
شش _ غسل ----- ۱۷۹
هفت _ ستایش و سپاس پروردگار ----- ۱۸۱
هشت _ زیارت امیرالمؤمنین، علی(ع) ----- ۱۸۱
نه _ لباس نو پوشیدن ----- ۱۸۳
ب) آداب اجتماعی و اخلاقی غدیر ----- ۱۸۳

اشاره ---------- ۱۸۳
یک _ برپایی جشن ---------- ۱۸۳
دو _ شادباش گفتن ---------- ۱۸۴
سه _ دید و بازدید ---------- ۱۸۴
چهار _ افطاری دادن ---------- ۱۸۵
پنج _ صدقه دادن ---------- ۱۸۵
شش _ انجام کارهای شایسته ---------- ۱۸۵
ج) آداب سیاسی غدیر ---------- ۱۸۷
۸. شکوه غدیر و ستایش علی (علیه السلام) ---------- ۱۸۸
۹. هم زمانی غدیر با مناسبت های مهم ---------- ۱۹۳
اشاره ---------- ۱۹۳
الف) هم زمانی عید غدیر با آغاز حکومت علی (علیه السلام) ---------- ۱۹۳
ب) هم زمانی روز عید غدیر با نوروز ---------- ۱۹۳
فصل هفتم: جمله ها و متن هایی ادبی درباره غدیر ---------- ۱۹۶
اشاره ---------- ۱۹۶
بر ساحل غدیر ---------- ۲۰۰
خوب نگاه کن ---------- ۲۰۰
غدیر، عید عدالت و رهبری ---------- ۲۰۱
دردا که بشریت علی را نشناخت و درک نکرد ---------- ۲۰۲
اشعار ---------- ۲۰۲
اشاره ---------- ۲۰۲
غدیریه ---------- ۲۰۲
تا بود، علی بود ---------- ۲۰۵
ماه یکم ---------- ۲۰۶
سخنی با امام غدیر ---------- ۲۱۰
منشور ولایت ---------- ۲۱۰

دریا در غدیر ---------- ۲۱۲
مثنوی ناتمام عشق ---------- ۲۱۴
برکه نور ---------- ۲۱۷
آفتاب بی زوال ---------- ۲۱۷
باده بده ساقیا... ---------- ۲۱۹
ایام اگرچه... ---------- ۲۲۳
ای ز شطرنج حقیقت... ---------- ۲۲۷
کتاب شناسی غدیر (معرفی دو کتاب ارزنده) ---------- ۲۳۱
فصل هشتم: همراه با برنامه سازان ---------- ۲۳۳
اشاره ---------- ۲۳۳
توصیه به برنامه سازان ---------- ۲۳۳
پیشنهادهای برنامه ای ---------- ۲۳۴
پرسش های مردمی ---------- ۲۳۶
پرسش های کارشناسی ---------- ۲۳۷
واپسین کلام ---------- ۲۴۰
کتاب نامه ---------- ۲۴۳
درباره مرکز ---------- ۲۴۸

غدیر، اکمال دین

مشخصات کتاب

سرشناسه:اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور:غدیر، اکمال دین/ حسین اسحاقی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا وسیما.

مشخصات نشر:قم: دفترعقل، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری:۱۹۰ ص.

شابک:۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۴۳-۶

وضعیت فهرست نویسی:برونسپاری (فاپا)

یادداشت:کتابنامه: ص. [۱۸۷] - ۱۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع:غدیر خم

شناسه افزوده:صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی استان قم

رده بندی کنگره:BP۲۲۳/۵/الف۴۷۵غ۳۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی:۱۹۲۲۴۵۰

ص: ۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

غـدیر، نام دیگر تشیع است؛ نه فراموش می شود و نه کهنه می گردد. غدیر همیشه مانا و پویاست. با غدیر زندگی معنوی معنا می گیرد و سرچشـمه فضایل، جاری می شود. دنیای اسـلام، صـفا و معنویت را وامدار عیدالله است. پهلوان غدیر، نخستین پیرو آیین محمـدی، از کودکی یکتاپرست بود و هرگز به بت پرستی آلوده نشده است. او دارای دانش برتر و شـجاعت در راه خدا بود، همواره تسـلیم اوامر الهی بود، با دشمنان خدا جهاد می کرد. مردم را به شباهت با قرآن در گفتار و عمل فرا می خواند؛ او پیشوای پرهیزگاران است. در طول تاریخ، جریان غدیر روزبه روز بالند ه تر و تازه تر گشته است.

پس از واقعه غدیر، جزئیات و فلسفه این حماسه هماره در جان و دل دوستداران علی(ع) نقش بسته بود و مدافعان غدیر، گاه و بی گاه در دفاع از حریم ولایت، شکوه غدیر را به رخ مخالفان می کشیدند. نخستین مدافع این

راه، برترین بانوان جهان، حضرت فاطمه(س) بود و پس از او، امام حسن مجتبی(ع) و عمار یاسر و دیگران بودند.

و اینک غـدیر سـرزنده تر و ماناتر، بر بام گیتی می درخشـد و هنوز هم، نوای ملکوتی «مَنْ کُنْتُ مُولاهُ فَهَذا عَلیٌ مَولاه» در نای تاریخ می پیچد و همگان را به جشن ولایت فرا می خواند. در این سـیر نورانی، پژوهشـگر ارجمند آقای سیدحسین اسحاقی ره توشه برنامه سازان ارجمند را فراهم آورده است. امیدواریم که به شایستگی از این اثر استفاده شود.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۴

پیش گفتار

پیش گفتار

تاریخ اسلام، شگفتی ها و رویدادهای بسیاری به خاطر دارد. هنوز تصویر پیامبر اسلام که دست در دست علی بر بام بلند غدیر، در برابر دیدگان منتظر مردمان ایستاده است، بر تارک تاریخ می درخشد.

در این روز، پیامبر به فرمان الهی، آشکارا علی(ع) را به امامت و جانشینی برگزید. هزار و چهارصد و اندی سال از واقعه غدیر می گذرد و نیاکان ما نسل به نسل و سینه به سینه، این رویداد تاریخی و امانت الهی را در فراز و نشیب قرن ها حفظ کرده تا امروز که آن را به رسم امانت و حفاظت به ما سپرده اند. اکنون بر ماست که آن را با جان و دل پاس بداریم.

غدیر، روز کامل شدن دین و تمامیّت نعمت است. روز بزرگ ترین و برترین جشن امت اسلامی است. غدیر باید زنده و ماندگار بماند؛ زیرا پویا، زندگی ساز، ادامه راه رسالت و تجلی گاه ولایت است. این واقعه چنان با پوست و خون و استخوانمان آمیخته که جزو زندگی مان شده است و عملکرد شیعه در گرامی داشت این واقعه، گواه این مدعاست.

ص: ۵

بیشتر آثاری که در سده های گذشته درباره غدیر تألیف شده، متأسفانه با گذشت زمان پراکنده گشته و گردباد حوادث و پنجه زمان آنها را تباه کرده است. سوگ مندانه باید گفت روزی به فراموشی سپرده شده که در تاریخ اسلام و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار ارزشمند و مهم بوده است؛ روزی که در آن فضیلت های علی(ع)، همو که سرور اسلام و برترین مؤمنان است، گویا شد. در پی حادثه آن روز، بعضی از ناآگاهان درصدد تحریف آن برآمدند. آنها آشکارترین فضیلت های مولا را نیز نادیده گرفته و حادثه تاریخی غدیر را در حد اعتراض چند نفر به علی(ع) درباره غنایم جنگی تنزل داده اند. به راستی چگونه می توانند چنین کنند، درحالی که علی(ع)، زاهدترین انسان ها بوده است. آیا این تهمت ها ادامه همان جریان ها نیست که از روی رشک و حسد یا به انتقام خون هایی که علی(ع) از کافران ریخته بود، یا به بهانه کم سن و سالی او، یا ترس از سخت گیری وی در راه دین یا به طمع ردوبدل شدن خلافت میان قبایل عرب، حق الهی علی(ع) را ربودند. خود حضرت در این باره می فرماید:

و چون رسول خدا ــ که درود بر او باد ــ رحلت فرمود، مسلمانان درباره حکومت پس از او به ستیز پرداختند و به خدا سوگند، در دلم نمی گذشت و به اندیشه ام خطور نمی کرد که عرب پس از رحلت آن حضرت، حکومت را از خاندان او بیرون ببرد یا مرا پس از وی، از رسیدن به حکومت بازدارد و مرا نگران نکرد و مایه شگفتی من نشد، مگر شتافتن مردم از هر سو بر فلانی(۱)(ابوبکر) و بیعت کردن با او! دست از آن بازداشتم و می دیدم و می دانستم که من به مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مردم از کسی که حکومت را

۱- ابن ابی الحدید می گوید به جای کلمه فلان، نام ابوبکر بوده و مردم در این نامه و در آغاز خطبه شقشقیه، نام ابوبکر را به فلان تغییر داده اند.

پس از آن حضرت عهده دار شده است، سزاوارترم. سال ها و تا آنگاه که خداوند می خواست، خودداری و درنگ کردم، تا آنکه دیدم گروهی از مردم از اسلام روی برگرداندند و مردم را به نابودی دین خدا و آیین محمدی فرامی خوانند. ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری ندهم، در آن ویرانی و رخنه ای ببینم که مصیبت آن بر من بزرگ تر از محروم ماندن از خلافت و عهده دار شدن کارهای شما خواهد بود که بهره مندی چند روزی است و سپس از میان می رود، همان گونه که سراب از میان می رود و همانند ابرها که از هم پاشیده می شود.(۱)

با همه این توطئه ها و بهانه جویی ها، هیچ دست سیاه کاری در طول تاریخ نتوانسته است نام و یاد علی را از صفحه دل ها و خاطره ها بزداید. هرچند هزاران بار نامش را از کتاب ها محو کرده اند، هر روز، نامش، بلندآوازه تر و هر سال، خاطره اش، شکفته تر گردیده است. تاریخ شیعه و گرامی داشت عید غدیر در هر سال، گواه این مدعاست. آری، خورشید را نمی توان با گِل اندود. آفتابی که در آن برکه کوچک دمید، جهانی را روشن ساخت. غدیر، روزی است که گُل ولایت از بستان رسالت جوانه زد و تجلّی گاه مفهوم «نورٌ علی نور» شد. آن زمان که علی(ع)، بر ید بیضای رسول گرامی اسلام قرار گرفت، نور ولایت از فراز هستی بر قلب های عاشقان تابیدن گرفت.

غدیر، نام دیگر تشیع است و شیعه با غدیر معنا می گیرد. غدیر نه فراموش شدنی است و نه کهنه شدنی؛ ماندگار است و پویا و زندگی ساز. غدیر، رکن حیات معنوی انسان هاست و ارزش کردار هر کس با شناخت وی از ولایت که در روز غدیر اعلام شد، سنجیده می شود. تمام کمال ها و

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۵۱.

خوبی ها از چشمه سار غدیر جاری می شود. بنابراین، با پیروی از صاحب غدیر می توان به کمال و خیر و سعادت دنیا و آخرت دست یافت. در روز غدیر، خداوند تیر ناامیدی را بر قلب کافران و منافقان نشاند و نقشه های آنان را در براندازی دین خداوند، نقش بر آب ساخت، چنان که فرمود: «در این روز ــ روز غدیر ــ کافران مأیوس و ناامید شدند». (مائده: ۳)

از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند:

یَوْمُ الغَدیرِ اَفْضَلُ اَعْیادِ اُمَّتی و هُوَ الْیَومُ الَّذی اَمَرنی اللّهُ تَعالی ذِکرهُ بِنَصبِ اَخی عَلی بن ابیطالبٍ عَلَما لاُمّتی یَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدی و هُوَ الْیَومُ الّذی اَکْمَل اللّهُ فیهِ الدِّینَ وَ اَتَمَّ عَلی اُمَّتی فیهِ النِّعْمَهَ وَ رَضِی لَهُمُ الاِسْلامَ دینا.(۱)

روز غدیر، برترین اعیاد امت من است. آن روزی است که خدای تعالی مرا مأمور کرد، برادرم، علی بن ابی طالب را چون نشانه ای برای امتم نصب کنم، تا پس از من به وسیله او هدایت یابند و آن، روزی است که خداوند دین را کامل و نعمتش را بر امت من تمام کرد و راضی شد که اسلام دین آنها باشد.

امام رضا(ع) فرمود:

مَثَلُ الْمُؤمنینَ فی قَبُولِهِمْ وِلاءَ اَمیرالمُؤمنینَ(ع) فی یَومِ غَدیرِ خُمٍّ کَمَثَلِ الْمَلائِکَهِ فی سُجودِهِم لِآدَمَ(ع) وَ مَثَلُ مَنْ اَبی وِلایَهَ اَمیرَالمُؤمنینَ(ع) یَومَ الغَدیرِ مَثَلُ اِبْلیس.(۲)

مَثَل مؤمنان در پذیرفتن ولایت امیرمؤمنان، علی(ع) در روز غدیرخم، مَثَل ملائکه در سجودشان مقابل حضرت آدم(ع) است و مَثَل کسانی که در روز غدیر از ولایت امیرمؤمنان، علی(ع) سر باز زدند، مَثَل شیطان است.

۱- شیخ عبدالحسین امینی نجفی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۴۶.
۲- شیخ عبدالله بحرانی، عوالم، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

در سالروز غدیر به شکرانه این نعمت می خوانیم: «اَلحَمْدُلِلّهِ الَّذی جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّکینَ بِوَلایَةِ عَلی ابْنِ اَبی طالِبْ».

شاد باش ای دل که پیر ما علی است *** در دو عالم، دست گیر ما علی است

جام عشق از حوض کوثر خورده ایم *** ساقی و خمّ و غدیر ما علی است

گفت پیغمبر که موسی را وزیر *** بود اگر هارون، وزیر ما علی است

نویسنده در کتاب پیش رو، غدیر را که به سان آینه ای شفاف و پاک از تیرگی ها است، از زوایه های گوناگون واکاوی می کند و آن را مهم ترین رکن تشیع می خواند.

براستی اگر آدمی غدیر را درست بشناسد، همدست فرشتگان خواهد شد، همان گون که امام هشتم فرمود:

به خدا سوگند، اگر مردم ارزش روز غدیر را شناخته بودند، روزی ده بار، فرشتگان با آنان مصافحه می کردند و اگر به درازا کشیدن سخن برای من ناگوار نبود، درباره ارجمندی این روز و فضیلت هایی که خداوند متعال، به کسانی که آن را شناخته اند، داده است، چنان سخن را گسترش می دادم که به شمار نیاید.(۱)

آن حضرت در کلامی دیگر می فرماید:

وَاللهِ لَوْ عَرَفَ النّاسُ فَضْلَ هَذا الْیومِ بِحَقیقَتِهِ لَصافَحَتْهُم المَلائِکَةُ فِی کُلِّ یوْمٍ عَشْرَ مَرّاتٍ.(۲)

به خدا سوگند! اگر مردم عظمت و ارزش حقیقی این روز ــ روز غدیر ــ را دریابند، فرشتگان روزی ده مرتبه با آنها مصافحه می کنند.

و در روایتی دیگر درباره غدیر فرمود:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

۲- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۵.

آن (روز غـدیر) روزی است که ابراهیم خلیل از آتش نجات یافت و به شـکرانه، آن روز را روزه گرفت و آن روزی است که خداونـد بـا نصب کردن حضـرت امیرمؤمنـان، علی(ع) به عنوان امـام، دین خود را کامـل کرد. مَثَل مؤمنان در پـذیرش ولایت امیرمؤمنان، علی(ع) در روز غدیر خم، شبیه سـجده کردن فرشـتگان بر آدم است و مَثَل کسـی که از پذیرش ولایت امیرمؤمنان در روز غدیر سر باز زند، همانند ابلیس است (که سجده بر حضرت آدم(ع) را نپذیرفت و از درگاه خداوند، رانده شد).(۱)

جان کلام اینکه غـدیر، تنها یک رخداد مقطعی نیست، بلکه نقطه عطفی پربار و درهم پیوسـته و پایا در اسـلام که از سال دهم هجری تا به امروز امتداد یافته و تا عصر شکوهمند ظهور حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نیز ماندگار خواهد بود.

۱- رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۶۵.

فصل اول: غدیر در کلام بزرگان

اشاره

۱. غدیر از دیدگاه پیشوایان معصوم (علیهم السلام)

۱. غدیر از دیدگاه پیشوایان معصوم(ع)

در کنار آیات و روایات بسیار، اساس مذهب تشیع را از دو حدیث می توان دریافت: یکی، حدیث ثقلین که پیامبر در کمتر از نود روز، آن را در چهار مکان به مردم گوشزد کرد و دیگری، «حدیث غدیر.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره قرآن و عترت و نیز امامت و جانشینی بلافصل امیرمؤمنان، علی(ع) بسیار سفارش می کرد و این همه سفارش، نگرانی آن حضرت را از آشوبی نشان می داد که امت اسلام پس از ایشان با آن روبه رو می شد.

اهمیت دادن به غدیر، ارج نهادن به رسالت پیامبر گرامی اسلام است. بدین ترتیب، واقعه غدیر را نخست از دیدگاه عارفان راستین آن؛ یعنی پیشوایان معصوم(س) بررسی می کنیم.

الف) رسول اکرم صلی الله علیه و آله

آن حضرت به امیر مؤمنان، علی(ع) فرموده است:

ای علی! خداوند آیه شریفه «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ» را درباره ولایت تو بر من نازل کرد. اگر آنچه را درباره ولایت تو به من امر

شده است، تبلیغ نکنم، هر آینه، عملم باطل است. ای علی! من جز سخن خدا را نمی گویم.(۱)

ب) امام علی(ع)

ابی طفیل می گوید:

روز شورا در خانه بودم و شنیدم که علی(ع) گفت: آیا جز من کسی در میان شما هست که پیامبر درباره او گفته باشد «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلی مَوْلاهُ اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ؛ هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوندا! دوست علی را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.» همه گفتند: نه.(۲)

ج) فاطمه زهرا(س)

فاطمه که اشک هایش سپر دفاع از ولایت بود و مظلومیتش تفسیر خانه نشینی امامت؛ فاطمه که در شب های دیجور، به خانه مهاجر و انصار می رفت تا حکایت ازیادرفته غدیر را به یاد اندیشه های مرده بیاورد؛ فاطمه ای که قصه غصه آفرین او، مولود ماتم گرفتگان از غدیر بود، با گل واژه های آتشین گلایه هایش، غدیر را بازگو کرد و با ید بیضایش، پرچم جهانی غدیر را به اهتزاز درآورد. غدیر، آبگیری بود که از حاکمیت ستم خشکید و از سرشک فاطمه لبریز شد. او پیوسته منادی پیام غدیر بود و می فرمود:

وَاللّهِ لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوَلاءَ لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذلِكَ الرَّجاءَ.(۳)

به خدا سوگند، پیامبر در روز غدیر، عقد ولایت را برای علی(ع) محکم کرد تا امید شما (منافقان) را به این طریق از آن قطع کند.

۱- شیخ صدوق، امالی، ج ۷۴، ص ۴۰۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۹۵، ح ۵۸.

حضرت در سخنانی دیگر می فرماید:

اَنسیتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ.(۱)

آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روز غدیرخم فراموش کردید که فرمود: هرکس من مولای او هستم، پس علی نیز مولای اوست.

«وَ هَل تَرَکَ اَبی یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ لِاَحَدٍ عُذْرا؛ آیا پدرم در روز غدیرخم برای کسی عذری باقی گذاشت؟»(۲)

«واعَجبا اَنسیتُمْ یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ؛ جای تعجب است! آیا روز غدیرخم را فراموش کرده اید؟»(۳)

«کَاَنَّکُمْ لَمْ تَعْلَمُوا ما قالَ یَوْم غَدیرِ خُمٍّ؛ گویا شما ندانسته اید که [رسول خدا صلی الله علیه و آله] در روز غدیرخم چه فرمود».(۴)

«فما جَعَلَ اللّهُ لِاَحِدٍ بَعْدَ غَدیرِ خُمٍّ مِنْ حُجَّهٍ وَ لا عُذْرٍ؛ خداوند بعد از غدیرخم هیچ دلیل و عذری برای کسی باقی نگذاشته است».(۵)

د) امام حسن(ع)

از امام جعفر صادق(ع) روایت شده است که امام حسن(ع) به معاویه فرمود:

امت مسلمان از پیامبر شنیدند که درباره پدرم فرمود: «اِنَّهُ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی؛ او نسبت به من همانند هارون است نسبت به موسی.» همچنین دیدند که پیامبر، ایشان را در غدیرخم به مقام امام و وصی خویش منصوب کرد.(۶)

۱- علامه امینی، الغدیر، ج۱، ص۱۹۷.

۲- شیخ صدوق، خصال، ص ۱۷۳، ح ۲۲۸.

۳- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳، ح ۲۲۴.

۴- همان، ج ۲۸، ص ۲۰۵، ح ۳.

۵- محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۳۸.

۶- امالی صدوق، ج ۲، ص ۱۷۱.

ه_) امام حسین(ع)

حضرت سیدالشهدا(ع) در سال ۵۸ یا ۵۹ که اواخر عمر معاویه بود، به حج مشرّف شد و در جمع هفتصد تن از انصار و دویست تن از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مِنا سخن گفت. از جمله فرمود:

شما را به خدا سوگند! آیا می دانید (و شهادت می دهید) که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی(ع) را در روز غدیرخم به جانشینی منصوب کرد و مردم را به ولایت ایشان دعوت فرمود و به حاضران امر کرد که این پیغام را به غایبان برسانند؟

صحابه و انصار گفتند: آری، شهادت می دهیم.(۱)

و) امام سجاد(ع)

ابواسحاق می گوید: از امام علی بن حسین(ع) پرسیدم: معنای سخن پیامبر که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلی مَوْلاهُ» چیست؟ فرمود: «پیامبر به مردم خبر داد که پس از او، علی(ع) امام است».(۲)

ز) امام محمد باقر(ع)

ابان بن تغلب، معنای کلمه «مولا» را در حدیث غدیر _ مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلی مَولاهُ _ از امام محمد باقر(ع) پرسید. حضرت با شگفتی فرمود:

ای ابا سعید! تو درباره چنین چیزی می پرسی؟! (مراد از کلمه مولا این است که) رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مردم اعلام فرمود حضرت علی(ع) جانشین او در میان امت است و تمام مقام و مراتب آن حضرت، جز نبوت را دارد.(۳)

همچنین فرمود:

۱- بر کرانه غدیر، به نقل از: الغدیر، ج ۱، ص ۹۹۱.

۲- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۲۳، به نقل از: امالی صدوق، ص ۱۲۳.

۳- همان.

ابلیس چهار روز (از سر ضعف و درماندگی) ناله سر داد: روزی که مورد لعن قرار گرفت؛ روزی که به زمین فرستاده شد؛ روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نبوت برانگیخته شد و روز غدیرخم.(۱)۰

ح) امام جعفر صادق(ع)

از حضرت صادق(ع) نیز نقل می کنند که فرموده است:

حق مردم با شهادت دو شاهد داده می شود، ولی حقِ امیرمؤمنان، علی(ع) با وجود هزاران شاهد (در روز غدیرخم) داده نشد.(۲)

ط) امام موسی کاظم(ع)

ایشان فرموده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به ولایت علی(ع) دعوت کرد، ولی به او تهمت زدند و از نزد حضرت خارج شدند.(۳)

ی) امام رضا(ع)

آن حضرت فرمود:

مَثلُ الْمُؤْمنینَ فی قَبُولِهِمْ ولاءَ اَمیرالمُؤْمنینَ(ع) فی یَوْمِ غَدیرِ خُمٍّ کَمَثَلِ الْمَلائِکَهِ فی سُجُودِهِمْ لاَدَمَ، وَ مَثَلُ مَنْ اَبی وِلایَهَ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ(ع) یَوْمَ الْغَدیرِ مَثَلُ اِبْلیسَ.(۴)

مَثَل مؤمنان در پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) مَثَل ملایکه در سجودشان مقابل حضرت آدم(ع) است و مَثَل کسانی که در روز غدیر از ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) سر باز زدند، مَثَل شیطان است.

ک) امام محمد تقی(ع)

در قنوتی که از امام محمدتقی(ع) روایت شده، آمده است:

۱- همان، ج ۳۷، ص ۱۲۱.

۲- بحارالانوار، ج ۳۷، صص ۱۳۹ و ۱۵۸.

۳- بر کرانه غدیر، ص ۵۷، به نقل از: بحارالانوار، ج ۳۷، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۴- عوالم، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

خدایا! انتقام دوستانت را از دشمنانت که ستمگران تجاوزگر پیمان شکن خارج از دین هستند، بگیر... آنان به دلیل جرئتی که بر تو یافتند، در جایگاه اولیای تو نشستند و بر اهل بیت پیامبرت ستم روا داشتند... و آتش (عذاب) خود را بر دشمنانت و دشمنان اهل بیت افزون کن؛ عذابی را که از گروه ستمگران بازنمی داری... و خدایا! آنچه از ولایت دوستان و بیزاری از دشمنانت، به شیعیان ما بخشیدی، برای آنها حفظ کن.(۱)

ل) امام هادی(ع)

در زیارت مفصل «غدیریه» که از حضرت امام علی النقی(ع) نقل شده و دربرگیرنده فضایل و مناقب و تاریخ زندگی حضرت امیرمؤمنان، علی(ع) و دشمنان است، درباره واقعه غدیر چنین می خوانیم:

شهادت می دهم که خدای تعالی دعای رسولش را در حق تو مستجاب فرمود. سپس خدا پیغمبرش را مأمور ساخت که اولویت امامت تو را بر امت اظهار کند تا برتری مقام تو و برهان حقانیت تو بر امت آشکار و سخنان باطل مخالفان نابود و بهانه های مردم قطع شود.(۲)

م) امام حسن عسکری(ع)

از آن حضرت نقل است که فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با بیان حدیث غدیر، خواست که علی(ع) را میزان و محور قرار دهد تا در هنگام اختلاف ها، حزب الله (پیروان حضرت) از پیروان باطل جدا شوند.(۳)

ن) امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

از حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین روایت می کنند:

۱- بحارالانوار، ج ۸۵.
۲- نک: بحارالانوار، ج ۱۰۰، صص ۳۵۹ _ ۳۶۸؛ مفاتیح الجنان، باب ۳، فصل ۴، در زیارت مخصوصه امیرالمؤمنین علی (ع) .
۳- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۲۳.

هنگامی که دوران عمر بابرکت پیامبر سپری شد، جانشین خود، علی بن ابی طالب را ــ که رحمت خدا بر آن دو و آل ایشان باد ــ برای هدایت امت گماشت؛ زیرا او بیم دهنده و هدایت کننده همه مردم بود.(۱)

۲. غدیر در کلام امام خمینی رحمه الله و رهبری

اشاره

الف) امام خمینی رحمه الله

الف) امام خمینی رحمه الله

«این روز مبارک، از اعیاد بزرگ اسلام است و بر حسب نصوص ما بالاترین عید است و نکته اش هم این است که این ادامه نبوت است. ادامه آن معنویت رسول الله صلی الله علیه و آله است، ادامه آن حکومت الهی است. از این جهت از همه اعیاد بالاتر است و در این روز سعید یکی از چیزهایی که وارد شده است، این است که بگوییم: «اَلْحَمدُ لِلّهِ الذَّی جَعَلَنا مِن الْمُتمسِّکینَ بِولایَهِ اَمیرِالْمؤمنینَ وَ اهلِ بَیتِه.» تمسک به ولایت امیرالمؤمنین چی هست؟ یعنی ما همین را بخوانیم و رد بشویم؟ آن هم تمسک به ولایت امیرالمؤمنین، نه تمسک به محبت امیرالمؤمنین(ع). تمسک به مقام ولایت یکی از معانی اش این است که در ظل (سایه) آن مقام ولایت باشیم، مقام ولایت که مقام تولیت امور بر مسلمین و مقام حکومت بر مسلمین است. وقتی که حکومت الگو قرار داد امیرالمؤمنین(ع) را در اجرای حکومتش، این تمسک کرده است به ولایت امیرالمؤمنین».(۲)

«با اقامه ولایت، یعنی با رسیدن حکومت به دست صاحب حق، همه این مسائل حل می شود. همه انحرافات از بین می رود».(۳)

۱- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲- امام خمینی رحمه الله ، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲۷.

۳- همان، ج ۲۰، ص ۲۸.

«ما که می گوییم مسلمان هستیم، شیعه علی بن ابی طالب(ع) هستیم، باید ببینیم شیوه علی بن ابی طالب(ع) چه بود».(۱)

«امروز که روز عید غدیر است و از بزرگ ترین اعیاد مذهبی است، این عید، عیدی است که مال مستضعفان است. عید محرومان است. عید مظلومان جهان است. عیدی است که خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اجرای مقاصد الهی و ادامه تبلیغات و ادامه راه انبیا، حضرت امیر ــ (ع) ــ را منصوب فرمودند. ما باید تأسف بخوریم از اینکه نگذاشتند دست های خائن، که چهره این مرد بزرگ در ابعاد مختلفی که دارد، نمایان بشود».(۲)

ب) مقام معظم رهبری

ب) مقام معظم رهبری

«روز عید غدیر که به نام عید ولایت نامیده می شود، نام گذاری درستی است، روزی است که مفهوم ولایت اسلامی به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک مصداق روشن و عینی پیدا کرد.

برای کسانی که می خواهند از الگوی انسان ساز اسلام نمونه ای ذکر بکنند، بهترین نمونه همان کسی است که نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله او را به الهام الهی و به دستور پروردگار عالم، برای منصب عظیم ولایت آن روز معیّن فرمود. معنای ولایت و مفهوم عظیم آن، در روز عید غدیر مصداق مشخصی پیدا کرد.

ولایت که عنوان حکومت در اسلام و شاخصه نظام اجتماعی و سیاسی برای اسلام است، یک معنای دقیق و ظریفی دارد که معنای اصل ولایت هم همان است و آن، عبارت است از پیوستگی، پیوند، درهم پیچیدن و درهم تنیدگی؛ این معنای ولایت است.

ص: ۱۸

۱- همان، ج ۱۹، ص ۶۲.

۲- همان، ص ۶۰.

پیوند ولایت که یک پدیده سیاسی، یک پدیده اجتماعی و یک حادثه تعیین کننده برای زندگی است، با تلاش، با حرکت، با هجرت، با در کنار هم بودن و با هم کار کردن حاصل می شود.

صفا و معنویت دنیای اسلام از همین ولایت الله است. این ولایت الهی، با ولایت خداوند در عالم سیاست و محیط سیاسی، تفاوت جوهری ندارد. درحقیقت، هر دو یکی است. لذاست که در نظام اسلامی، ولیّ از مردم جدا نیست. ولایت که معنایش پیوند و پیوستگی و با هم بودن است، یکجا به معنای محبت می آید، یکجا هم به معنای پشتیبانی می آید.

غدیر، عید ولایت، سیاست و دخالت مردم در حکومت است. عید غدیر، عید آحاد ملت و امت اسلامی است؛ مخصوص شیعه نیست. عید غدیر یک خاطره شکوهمند و یک عظمت تاریخی است. روز عید غدیر روز ولایت و روز تعیین کننده ای در سرنوشت جامعه اسلامی است. غدیر خم برای کسانی که اهل معنا و معنویت و درک حقایقند، درس های فراوان و بی نهایت فوق العاده ای دارد. علت اهمیت عید غدیر مسئله ولایت است. مجموعه دستگاه های مدیریت کشور باید علوی باشد».(۱)

«در چنین روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، امیرالمؤمنین(ع) را به ولایت؛ یعنی حکومت و سرپرستی مسلمین و مدیریت جامعه اسلامی نصب فرمود».(۲)

۳. دیدگاه اهل سنت درباره غدیر

۳. دیدگاه اهل سنت درباره غدیر

به تصریح برخی روایت های مربوط به غدیر نزد اهل سنت، آیه اکمال دین، در روز غدیر در جحفه، پس از آنکه پیامبر فرمان خدا را درباره علی(ع) به

۱- سید علی خامنه ای، حدیث ولایت، ج ۵ ، ۲۰/۴/۱۳۶۹.

۲- سخنان مقام معظم رهبری در عید غدیر سال ۱۳۷۵.

مسلمانان رساند، در شأن امیرمؤمنان، علی(ع) نازل شد و برخی بزرگان اهل سنت این شأن نزول را برای آن تأیید کرده اند. در ادامه، به پاره ای از این سخنان اشاره می کنیم:

الف) حافظ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، (م ۳۱۰ هـ . ق) در کتاب خود به نام الولایه، از زید بن ارقم نقل کرده است که نزول این آیه، روز غدیرخم و در شأن امیرمؤمنان، علی(ع) بوده است. طبری تصریح می کند که پیامبر، علی(ع) را با خود به منبر برد و دستش را بلند کرد، به گونه ای که سفیدی زیر بازوان هر دو پیدا شد. آنگاه آنچه خدا درباره علی(ع) امر کرده بود، برای امت بیان فرمود.

ب) حافظ ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ . ق) در کتابش به نام ما نزل من القرآن فی علی، از ابوسعید خدری روایت کرده است که پیامبر در روز غدیرخم، مردم را سوی علی(ع) فراخواند و فرمود خارهای زیر درختان را بکنند و این روز، پنجشنبه بود. پس علی(ع) را خواست. آنگاه بازوان او را گرفت و بالا برد تا جایی که مردم سفیدی زیر بغل رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دیدند و مردم هنوز پراکنده نشده بودند که این آیه نازل شد: «اَلْیَومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ.»

ج) حافظ ابوبکر خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ . ق) در تاریخ خود(۱) از قول ابوهریره روایت می کند که پیامبر فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلی مَوْلاهُ.» سپس عمر بن خطاب چنین گفت: «بَخٍّ بَخٍّ یابن ابی طالبٍ اَصْبَحْتَ مَوْلای وَ مَوْلی کُلِّ مُسلِمٍ.» آنگاه خدا این آیه را نازل فرمود: «اَلْیَومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ....»

۱- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰.

د) حافظ ابوالقاسم حاکم حسکانی، با واسطه از ابوسعید خدری چنین نقل می کند: هنگامی که آیه «اَلْیومَ اَکْمَلْتُ لَکَمْ دینَکَمْ» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند بلندمرتبه است بر اکمال دین و اتمام نعمت. پروردگار خشنود شد به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب(ع) پس از من».(۱)

هـ) ابوحامد سعدالدین صالحانی از شهاب‌الدین احمد در کتاب توضیح الدلایل علی ترجیح الفضایل نوشته مجاهد نقل می کند که گفت: آیه «اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ» در روز غدیرخم نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت. پروردگار به رسالت من و ولایت علی(ع) راضی شد».(۲)

حافظ بن مردویه اصفهانی (م ۱۴۱۰ هـ . ق)؛ حافظ ابوسعید سجستانی (م ۴۷۷ هـ . ق)؛ ابوالحسن بن مغازلی شافعی (م ۴۸۳ هـ.ق)؛ حافظ ابوالقاسم بن عساکر شافعی دمشقی (م ۵۱۷ هـ . ق)؛ اخطب الخطباء خوارزمی (م ۵۶۸ هـ . ق)؛ ابوالفتح نطنزی در کتابش الخصایص العلویه؛ ابومظفر سبط بن جوزی حنفی بغدادی (م ۶۵۴ هـ . ق) و شیخ الاسلام حموینی حنفی (م ۷۲۲ هـ . ق) در اثرش با نام فرائد السمطین بر چنین سخنی تصریح و تأکید کرده اند.(۳)

سخن این دسته از برادران اهل سنت با دیدگاه اهل بیت(ع) موافق است. به اعتقاد اهل بیت(ع) این آیه روز پنج شنبه هجدهم ذی حجه، در جحفه، هنگام بازگشت پیامبر از حجه الوداع بر حضرت نازل شد. در این هنگام، پیامبر به فرمان خدای تعالی همه مسلمانان را در غدیرخم متوقف ساخت و برای آنان سخن گفت و علی(ع) را به جانشینی خود و پیشوایی مسلمانان پس از خویش نصب کرد و فرمود:

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲- همان.

۳- همان.

ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من و با امیرالمؤمنین علی(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) و امامان، از نسل ایشان در دنیا و آخرت بیعت کنید که امامت در نسل ایشان باقی است. پس بیعت کنید. خداوند بیعت شکنان را هلاک و وفاداران را شامل رحمت خویش می کند و هرکس بیعت را بشکند، به زیان خود شکسته است و هرکس به پیمان خود با خدا وفا کند، خداوند به او پاداشی بزرگ می بخشد.

ای مردم! آنچه به شما گفتم، تکرار کنید و به علی(ع) به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید و بگویید: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! بخشش تو را می خواهیم و بازگشت به سوی توست» و بگویید: «حمد و سپاس! خدای را که ما را به این [راه] هدایت کرد و اگر خداوند هدایت نمی کرد، هدایت نمی شدیم.» ای مردم! فضایل علی بن ابی طالب(ع) که خداوند آنها را در قرآن نازل کرده، بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم. پس هرکس درباره آنها به شما خبر داد و معرفت آن را داشت، او را تصدیق کنید. ای مردم! هرکس از خدا و رسولش و علی(ع) و امامانی که گفتم اطاعت کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است.(۱)

روی هم رفته آنچه همه مسلمانان به آن اتفاق نظر دارند، این است که روز نزول آیه اکمال دین، روز غدیر است که عید بزرگ الهی و به فرموده اهل بیت(ع) ، بزرگ ترین عید مسلمانان است. دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا عید هفتگی مسلمانان با نماز جمعه ارتباط دارد، عید فطر با روزه و عید قربان با حج، ولی عید غدیر با اتمام نعمت اسلام در همه شئون آن، ارتباط مستقیم دارد، که نماز جمعه و روزه و حج بخشی از آن است.

تکمیلِ دین از او شد و نعمت از او تمام

غدیر بر همه، یارب خجسته باد(۲)

۱- ترجمه قسمت پایانی خطبه غدیر.

۲- دیوان حبیب چایچیان (حسان).

فصل دوم: پرسش و پاسخ هایی درباره غدیر

اشاره

۱. چرا حادثه مهم بیعت مردم با امام علی (علیه السلام)، با نام غدیر معروف شد؟

۱. چرا حادثه مهم بیعت مردم با امام علی(ع)، با نام غدیر معروف شد؟

بیابان غدیرخم پس از سرزمین جُحْفه در ۳ میلی (هر میل ۱۶۰۹متر) مکه قرار دارد و در آنجا رود کوچکی جاری بود. در این مکـان، ولاـیت امام علی(ع) اعلام شـد و ۱۲۰ هزار حـاجی، از زن و مرد، برای بیعـت بـا آن حضـرت دو روز در آنجـا تـوقف کردنـد. چون این مراسم کنـار این رود کوچـک برگزار شـد، به نـام غـدیر معروف گشت. البته این روز، نـام هـای دیگری نیز دارد، مانند یوم الولایه (روز اعلام ولایت)؛ یوم البیعه (روز بیعت) و یوم الدّوح (روز بزرگ که حادثه بزرگی در آن رخ داد یا روزی که مردم در کنار درختان تنومند صحرای غدیر، با استفاده از سایه های آنها، سایبان برای خود درست کردند).

۲. حجه الوداع چیست و کدام خاطره را در ذهن زنده می کند؟

۲. حجه الوداع چیست و کدام خاطره را در ذهن زنده می کند؟

آخرین حـج پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله را که در سال دهم هجرت انجام شـد و آن حضـرت پس از آن، نتوانست به حج برود، حجه الوداع می گویند. حضرت پس از مراسم حج، در هیجدهم ذی حجه، در صحرای غدیرخم، ولایت امام

ص: ۲۳

علی(ع) و دیگر امامان معصوم شیعه تا حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف را مطرح کرد و از تمام مسلمانان بیعت گرفت. ازاین رو، نام حجه الوداع، یاد حادثه غدیرخم را در دل ها زنده می کند.

۳. چرا بیعت با حضرت علی (علیه السلام) در مکه یا مدینه صورت نگرفت؟

۳. چرا بیعت با حضرت علی(ع) در مکه یا مدینه صورت نگرفت؟

فرمان الهی درباره امامت علی(ع)، پس از بیرون آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه، به آن حضرت ابلاغ شد و پس از پایان مراسم حج و هنگام بازگشت حاجیان به سوی شهر و دیار خود، زمینه لازم برای بیعت با امام، فراهم گردید. این کار در بهترین زمان ممکن انجام شد؛ زیرا همه حجاج در حالت معنوی خاصی بودند که این معنویت در دیگر اجتماعات یافت نمی شد. همچنین گرد آمدن چنین جمعیتی از شهرهای مختلف در یک جا ممکن نبود. این اجتماع، اجتماعی از مردم تمام سرزمین های اسلامی بود.

۴. شمار مردم در آن اجتماع بزرگ چقدر بود؟

۴. شمار مردم در آن اجتماع بزرگ چقدر بود؟

تعداد جمعیت انبوه در روز غدیر را متفاوت ثبت کرده اند؛ برخی ۱۲۴ هزار، بعضی ۱۰۰ هزار و بعضی ۹۰ هزار و گروهی ۱۲۰ هزار نوشته اند. در منابع شیعه و اهل سنت، به این تعداد اشاره شده است.(۱)

۵. نخستین کسی که با امام علی (علیه السلام) بیعت کرد، چه کسی بود؟

۵. نخستین کسی که با امام علی(ع) بیعت کرد، چه کسی بود؟

پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیام وحی را ابلاغ کرد و امام علی(ع) را به جایگاه فراخواند، نخستین کسی که دست آن حضرت را گرفت و با ایشان

۱- نک: المناوی، سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۸۳؛ تذکره خواص الامه، ص ۱۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۳۸؛ اثباه الهداه، ج ۳، ص ۵۴۳ و... .

بیعت کرد، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و سپس دیگران بیعت کردند. مردان خدمت امام علی(ع) می آمدند و دست در دست آن حضرت می گذاشتند و می گفتند: «السلام علیك یا امیرالمؤمنین.» برخی مانند ابابکر و عمر و عثمان جلو آمدند و خطاب به امام گفتند: «بخٍّ بخٍّ لك یا ابالحَسَن لَقَدْ اَصْبَحْتَ مَولایَ وَ مَوْلی کُلّ مؤمنٍ و مؤمِنَهٍ؛ درود بر تو، درود بر تو ای پدر حسن! صبح کردی درحالی که امام من و امام هر مرد و زن مسلمان هستی».

سپس نوبت به زنان رسید. امام در جلوی خیمه بر زمین نشست، طشت آبی مقابل آن حضرت نهادند و امام دست مبارك را در آب تشت فرو برد. زنان مسلمان جلو می آمدند و دستی بر آب تشت می زدند و می گفتند: «السلام علیك یا امیرالمؤمنین».(۱)

۶. آیا در روز غدیر، تنها بیعت با امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) مطرح بود؟

۶. آیا در روز غدیر، تنها بیعت با امیرمؤمنان، علی(ع) مطرح بود؟

خیر، بیعت با همه امامان معصوم(ع)، از امام علی(ع) تا حضرت قائم آل محمد عج الله تعالی فرجه الشریف ، مطرح شد و حاضران به فرمان الهی به امامت همه امامان اعتراف کردند و چون در آن زمان، امام علی(ع) در آن جمع حضور داشت، با ایشان بیعت کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دراین باره فرمود:

ای مردم! جمعیت شما بیشتر از آن است که بتوانید با دست خود، با من در این صحرا بیعت کنید. پس خدا به من امر کرده است که از شما نسبت به ولایت علی(ع) و امامت امامان پس از او که از فرزندان من و علی هستند،

۱- نک: سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۸۳؛ تذکره الخواص الامه، ص ۱۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ اثباه الهداه، ج ۳، ص ۵۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۵؛ تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۵۴۸؛ مناقب خوارزمی، ص ۹۴؛ مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱؛ فصول المهمه، ص ۲۴؛ ذخائر العقبی، ص ۶۷ و... .

اقرار بگیرم و شما را آگاه کردم که فرزندان من از صلب علی هستند. پس همه بگویید: «یا رسول الله! ما نسبت به آنچه از طرف خدای خود و پروردگار ما، درباره ولایت علی(ع) و ولایت فرزندانش که همگی از فرزندان اویند، به ما ابلاغ کردی، گوش به فرمان، تسلیم، خشنود و مطیع هستیم. با تو بر این پیمان، با قلب های خود، با جان خود، با زبان خود و با دست خود بیعت می کنیم. بر این بیعت زندگی می کنیم، می میریم و برانگیخته می شویم. آن را دگرگون نمی سازیم، در آن تردید نمی کنیم و از آن باز نمی گردیم، پیمان را نمی شکنیم و از خدا و از تو و از امیرالمؤمنین، علی(ع) و فرزندان او که همگی امامان امت هستند، اطاعت می کنیم؛ امامانی که تو تذکر دادی از فرزندان تو و از صلب علی پس از حسن و حسین هستند».

حسن و حسین و مقام آنها را نیز از دیدگاه خود به شما شناساندم و ارزش آنها را در نزد خود و مقامشان را در پیشگاه خدای عزیز و بزرگ به شما تذکر دادم و ادای امانت کردم و گفتم که آن دو سرور جوانان بهشتند و پس از من و علی(ع)، هر دو امام امت اسلامی هستند. پس همگی بگویید: «خدا را در این فرمان اطاعت می کنیم و از تو ای رسول خدا و از علی و از حسن و حسین و از امامان پس از ایشان که امامت آنان را یادآوری کردی، و بر آن (اطاعت از آنها) عهد و پیمان گرفتی، اطاعت می کنیم. از قلب های ما، جان های ما و زبان های ما با دست های ما بیعت گرفتی، آنان را که در حضورت یافتی و یا با زبان اقرار کردند این عهد و پیمان را تغییر نخواهیم داد و خدا را بر آن گواه می گیریم که برای گواهی کافی است و تو ای رسول خدا، بر این پیمان گواه ما هستی و هر مؤمن پیروی کننده ای در ظاهر و پنهان و فرشتگان خدا و لشکریان الهی و بندگان او و خداوند، بر تمامی آنان گواه است.(۱)

۱- کتاب های اهل سنت، نک: مناقب خوارزمی، ص ۲۱۷؛ فرائد السمطین، باب ۵۸؛ ابن حجر عسقلانی، صواعق المحرقه، ص ۷۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۳۵؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۸۸ و... و کتاب های شیعه، نک: احتجاج، ج ۱، ص ۶۶؛ اقبال الاعمال، ص ۴۵۵؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۱؛ الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۹ و... .

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماع بزرگ غدیر، از مردم چه درخواستی کرد؟

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماع بزرگ غدیر، از مردم چه درخواستی کرد؟

پیامبر گرامی از آنها خواست که به امامت دوازده امام شهادت دهند و با امام علی(ع) بیعت کنند و از فرمان آن حضرت سرپیچی نکنند. ایشان فرمود:

ای مردم! امامت علی و فرزندان او را تا روز قیامت در میان شما باقی می گذارم و من آنچه را در ابلاغ ولایت به آن مأمور بودم، به شما رساندم. پس بر هر انسان حاضر و غایبی و بر هر شاهد و غیرشاهدی و بر هرکس که تاکنون متولد شده یا نشده، حجت تمام شده است. بنابراین، باید حاضران برای غایبان و پدران برای فرزندن مسئله امامت علی و فرزندانش را تا روز قیامت بازگو کنند؛ زیرا به زودی خلافت الهی را به پادشاهی تبدیل و آن را غصب خواهند کرد. آگاه باشید که خدا غصب کنندگان ولایت و طرفدارانشان را لعنت کرده است و به زودی به حساب جن و انس رسیدگی می کند و شعله های آتش را بر گناهکارانشان فرود می آورد که در آن حال یاوری نخواهید داشت.

ای مردم! همانا خدای عزیز و بزرگ، شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا در آزمایشی، آزموده شوید، پس بدکاران شما را از خوبان بازشناساند و شما را بر اسرار غیب آگاه نخواهد فرمود.(۱)

درحقیقت، حضرت به طور خلاصه از مردم خواست که بر این بیعت وفادار بمانند، با دوستان امام علی(ع) دوست و با دشمنانش دشمن باشند و حادثه روز غدیر را زبان به زبان به نسل های آینده منتقل کنند.

۱- همان.

۸. چرا امام را خداوند انتخاب می کند و بیعت مردم چه نقشی در آن دارد؟

۸. چرا امام را خداوند انتخاب می کند و بیعت مردم چه نقشی در آن دارد؟

امام درحقیقت، انسان کامل است و شناخت او تنها از طرف خداوند ممکن است. در آیه ای از قرآن آمده است: «اللّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خدا آگاه تر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد». (انعام: ۱۲۴)

خداوند راهنمایی می کند و خوبی ها و بدی ها را معرفی می کند و راه سعادت و شقاوت را می نمایاند، ولی انسان ها در اطاعت از رهبر آزادند؛ می توانند از امام حق پیروی کنند و به سعادت برسند یا مخالفت کنند و گمراه شوند، چنان که پس از حادثه غدیر نیز گروهی، امام علی(ع) را انکار و حق امامت ایشان را غصب کردند و گروهی بر ولایت و رهبری آن حضرت وفادار ماندند. از آنجا که امام باید در میان مردم زندگی و امر و نهی کند، مردم باید او را قبول داشته باشند و با او بیعت کنند تا امر و نهی امام پشتوانه اجرایی داشته باشد.

۹. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها در روز غدیر، امام علی (علیه السلام) را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کرد یا پیش از آن نیز چنین کرده بود؟

۹. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها در روز غدیر، امام علی(ع) را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کرد یا پیش از آن نیز چنین کرده بود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از غدیر نیز بارها و بارها ولایت امام علی(ع) را مطرح کرده بود. بریده بن خضیب اسلمی می گوید: «ما هفت نفر بودیم، از جمله ابوبکر، عمر، طلحه، زبیر و... . روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که: «سَلِّموا عَلی عَلِیٍّ بِاَمْرَهِ الْمُؤْمِنینَ؛ به علی(ع) با کلمه امیرالمؤمنین، سلام کنید.» ما او را

با عنوان امیرالمؤمنین خطاب و به او سلام کردیم، با آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله زنده و در کنار ما بود».(۱)

عیاشی هم در تفسیرش می نویسد: مردی به محضر امام صادق(ع) داخل شد و گفت: السلام علیک یا امیرالمؤمنین. امام صادق(ع) برخاست و فرمود: این اسم جز برای امیرالمؤمنین، علی(ع) صلاحیت ندارد و خدا تنها او را به این اسم نامیده است. مرد پرسید: امام قائم شما با کدام نام خوانده می شود؟ فرمود: به او گویند: «السلام علیک یا بَقیّه الله، السلام عَلَیْکَ یابْنَ رسولِ الله».(۲)

همچنین امام باقر(ع) به فضیل بن یسار فرمود:

یا فُضَیْلُ لم یَتَسَمَّ بِهذَا الْاسمِ غیرَ علیٍّ اِلاّ مُفتَرٍ کَذّابٌ اِلَی یَوْمِ النّاسِ هذا.(۳)

ای فضیل! به خدا سوگند جز علی بن ابی طالب تا روز قیامت کسی به این اسم خوانده نشده، مگر افتراگر و دروغ گو.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها از امامت علی(ع) و یازده فرزند از ذریه او که امامان معصوم(ع) هستند، سخن گفت. در روز غدیر نیز برای علی(ع) و دیگر امامان معصوم(ع) بیعت گرفت و فرمود:

فَاُمِرْتُ اَنْ اخُذَ البیعَهَ مِنْکُمْ والصَّفْقَهَ لَکُمْ بِقَبُولِ ما جِئْتُ بِهِ عَنِ الله عزَّوَجَلَّ فی عَلیٍّ أمیرالمؤمنینَ وَالْأَوْصیاءِ مِنْ بَعْدِهِ الّذینَ هُمْ مِنّی وَ مِنْهُ إمامَهً فیهِمْ المَهْدِیُّ إلی یَوْمِ یَلْقی الله الّذی یُقَدِّرُ وَ یَقْضی.

پس از طرف خدای عزیز و بزرگ فرمان داده شدم که برای علی، امیرالمؤمنین(ع) و برای امامان پس از او که همه آنها از من و از علی هستند و

۱- شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۰.
۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶.
۳- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۸.

قائم آنان مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف است، تا روز قیامت که به حق قضاوت خواهد شد، از شما بیعت بگیرم.

۱۰. چرا پس از واقعه غدیر، عذری برای کسی باقی نمی ماند؟

۱۰. چرا پس از واقعه غدیر، عذری برای کسی باقی نمی ماند؟

زیرا هم ابلاغ فرشته وحی بود و هم اعلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم بیعت آشکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، و بیعت عمومی مسلمانان با امامان معصوم(ع) نیز انجام گرفت. حضرت زهرا بارها این حقیقت را یادآور شد و فرمود: «فَما جَعَل اللهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غدیرِ خُمٍّ مِنْ حُجَّهٍ وَلا عُذْرٍ؛ خداوند بزرگ پس از حادثه غدیرخم (که ولایت علی(ع) اعلام گردید) برای هیچ کس عذر و بهانه ای باقی نگذاشته است».(۱)

۱۱. نخستین مخالف غدیر که بود و چگونه عذاب شد؟

۱۱. نخستین مخالف غدیر که بود و چگونه عذاب شد؟

حارث بن نعمان فهری بود که خود تقاضای عذاب کرد. او آن قدر مغرور بود که می پنداشت قدرتی وجود ندارد تا او را کیفر دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: اعلام ولایت امیرالمؤمنین، علی(ع) و فرمان بیعت عمومی با او، به دستور خدا صورت گرفت و من وظیفه ای جز ابلاغ و اجرای آن نداشتم. حارث بن نعمان پس از شنیدن این سخن خشمناك شد و سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! اگر آنچه محمد درباره علی می گوید، از طرف تو و به امر توست، سنگی از آسمان بر من فرود آید و مرا عذاب کند. هنوز سخنان وی به پایان نرسیده بود که از آسمان سنگی بر او فرود آمد و او را به هلاکت رساند.(۲)

ص: ۳۰

۱- نک: محمد بن جریر رستم طبری امامی، دلائل الامامه، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۲۴؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲- نک: فصول المهمه، ص ۴۶؛ فیض القدیر، ج ۶، ص ۲۱۸؛ سیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۰۲؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹؛ تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۴ و... .

آیات اول و دوم سوره معارج بیانگر این واقعه است: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ؛ سؤال کننده ای از عذاب فرود آمدنی پرسید که بر کافران فرود می آید و چیزی مانع آن نخواهد شد».

نکته قابل توجه این است که حضرت زهرا(س) پس از مخالفت این مرد، نگاه معناداری به امام علی(ع) انداخت و فرمود:

أَتَظُنُّ یـا اَبـاالحسنِ أَنَّ هـذا الرَّجُلَ وَحْدَه؟ واللهُ مـا هُوَ اِلّا طَلِیعَهَ قَوْمٍ لایَلْبِثُونَ أَنْ یُکْشِفوا عَنْ وُجُوهِهِمْ أَقْنِعَتُها عِنْدَما تَلُوحُ لَهُمْ الْفُرصَهَ.(۱)

ای ابوالحسن! آیـا گمـان می کنی (در مخـالفت با غـدیر) این مرد تنهاست؟ سوگنـد به خـدا او پیش گام قومی است که هنوز نقاب از چهره شان فرو نیفتاده است و آنگاه که فرصت به دست آورند، مخالفت خود را آشکار خواهند ساخت.

۱۲. طوماری که پس از غدیر نگاشته شد، چه بود و به چه منظوری نوشته شد؟

۱۲. طوماری که پس از غدیر نگاشته شد، چه بود و به چه منظوری نوشته شد؟

مخالفـان غـدیر، برای اعلام مخالفت خود با ولایت علی(ع)، پس از گفت وگوی فراوان، عهـدنامه ای به خط سـعید بن عاص نوشـتند تا بگوینـد که پیامبر، شخصـی را برای امامت و رهبری تعیین نکرد و مردم باید با تشـکیل شورا هرکس را می خواهند، برگزینند و هدف اصلی آنان از این کار، انکار ولایت حضرت علی(ع) بود. در بخش هایی از این عهدنامه آمده بود:

این عهدنامه ای است که گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ــ اعم از مهاجر و انصار ــ بر مضـمون آن اتفاق کرده انـد. آنـان کسانی هسـتند که خداونـد متعال، در کتاب آسـمانی، به وسـیله رسول و به زبان او، آنان را سـتوده است. این گروه بعد از کوشش در رأی و مشورت در امر، از سر دل سوزی برای

۱- نک: سیره حلبی، ج ۳، صص ۳۰۸ و ۳۰۹؛ نزهه المجالس، ج ۲، ص ۲۰۹.

اسلام و مسلمانان در طول تاریخ، آنچه را به مصلحت دین و مردم می دانستند، در این عهدنامه منعکس کردند تا نسل های آینده با به کار بستن مضامین آن و پیروی از این روش، سعادت دنیا و آخرت خود را به دست آورند.

اما بعد؛ به درستی که خداوند متعال به منّ و کَرَم خویش، محمد را به سوی مردم فرستاد تا دین مورد رضایت او (خدا) را به مردم ابلاغ کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در وظیفه تبلیغی خود کوتاهی نفرمود و آنچه را مأمور به تبلیغ آن بود، به مردم اعلام و مسلمانان را به حفظ آن مأمور ساخت، تا آنکه دین به کمال خود رسید و واجبات و سنن الهی در جامعه اجرا شد. پس از آن، خداوند، رسول خویش را به سوی خود، خواند و آن حضرت در کمال عزت و احترام، دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت، بدون آنکه شخص خاصی را به جانشینی خود برگزیند، بلکه اختیار تعیین خلیفه را به مردم واگذار کرد تا هرکس را که مورد اطمینان آنان باشد، به جانشینی رسول و ولایت امر مسلمانان برگزینند و به درستی که برای مردم مسلمان، پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شایسته است، چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «برای کسانی که مشتاق دیدار پروردگار در روز قیامت هستند، پیروی از رسول، نیکو است.» به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را جانشین خود قرار نداد، تا خلافت در یک خاندان جای نگیرد و دیگران هم از آن بهره ای ببرند و همچون ارث از شخصی به شخص دیگر منتقل نگردد و در میان ثروتمندان دست به دست نچرخد و هیچ خلیفه ای نتواند ادعای خلافت در اولاد خود را تا روز قیامت بکند. بر مسلمانان هر عهد و زمانی لازم است که بعد از مرگ هر خلیفه، اصحاب حل و عقد آنان، پس از تبادل افکار و مشورت، زمام امور مسلمانان را به کسی بسپارند که او را صالح و شایسته تشخیص دهند و او را ولیّ امر مسلمانان و صاحب اختیار اموال و جان آنان قرار دهند؛ زیرا صلاحیت و لیاقت برای این امر (تشخیص ولیّ امر) بر اصحاب حل و عقد است و آنان از تشخیص ولیّ امر ناتوان نخواهند بود. پس اگر کسی ادعا کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله شخص خاصی را به جانشینی خود برگزیده و او را به

اسم و نسب معرفی کرده است، سخنی بیهوده گفته و برخلاف نظر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله رأی داده و با جماعت مسلمانان به مخالفت برخاسته است. اگر کسی مدعی شود که خلافت و جانشینی رسول، ارث است و بعد از او به دیگری منتقل می گردد، سخنی به گزاف گفته است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ما گروه انبیا ارث به کسی نمی دهیم و آنچه از ما باقی بماند، صدقه است. و اگر کسی مدعی گردد که خلافت رسول شایسته هرکس نیست، بلکه شخص معیّن و خاصی از میان مسلمانان سزاوار این مقام است و خلافت حق اوست و برای دیگری سزاوار نیست؛ زیرا خلافت در ادامه نبوت است و همان حکم را دارد، پس این سخن شنیدنی نیست و گوینده آن دروغ گو است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: اصحاب من مانند ستارگان آسمانند، به هرکدام اقتدا کنید، هدایت می شوید. و اگر کسی ادعا کند که او سزاوار خلافت است و نه غیر او، آن هم به واسطه نزدیکی با رسول از حیث نسب و سبب، و همین معیار در هر عصر و زمانی ملاک خلافت است تا دنیا باقی است، پس کلام او بی مورد است؛ زیرا ملاک و معیار، تقواست و نه نزدیکی با رسول خدا صلی الله علیه و آله ، چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: تمام مسلمانان یکی هستند و علیه مخالف، در یک صف قرار دارند. پس کسی که به کتاب خدا ایمان بیاورد و سنت رسول را پذیرا باشد، بر طریق حق است و اشکالی در کار او نیست و کسی که برخلاف آن حرکت کند و از جمع مسلمانان جدا گردد، او را بکشید؛ زیرا در کشتن او صلاح امت نهفته است. همچنین پیامبر فرمود: کسی که جمعیت امت مرا متفرق سازد و شقّ عصای امت کند و در صفوف امت شکاف اندازد، پس او را به قتل برسانید، حال هرکس می خواهد باشد؛ زیرا اجتماع امت، رحمت است و جدایی امت، عذاب و امت من هیچ گاه بر گمراهی جمع نمی شوند و همه در برابر دشمن به سان یک دست هستند. از جماعت مسلمانان جدا نمی شوند مگر دشمنان، که در این صورت ریختن خون آنها مباح است.

تاریخ کتابت: محرم الحرام سال دهم هجری

افرادی مانند ابوسفیان، عکرمه بن ابی جهل، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، خالد بن ولید، عباس بن ابی ربیعه، بشر بن سعد، سهیل بن عمرو، حکیم بن خرام، صهیب بن سنان، ابواعور اسلمی، مطیع بن اسود و... این عهدنامه را امضا کردند.(۱)

پس از امضای این عهدنامه، آن را به ابوعبیده جراح سپردند. ابوعبیده نیز آن را به سفارش آنان در محلی از کعبه دفن کرد و تا زمان خلافت خلیفه دوم همچنان دفن بود.

۱۳. چرا در روز غدیر، دین کامل شد؟

۱۳. چرا در روز غدیر، دین کامل شد؟

کمال دین، به نبوت و امامت بستگی دارد؛ زیرا پیامبران، دین الهی را به مردم ابلاغ می کنند و ملت و دولت توحیدی تشکیل می دهند و عامل محدثه و آورنده دین هستند و جانشینان آن حضرت، دین را به نسل های بعدی منتقل می کنند. در غدیرخم، بیعت با ولایت تحقق یافت و اصل امامت در پرتو اصل نبوت جوانه زد و دین تکمیل شد، چنان که در قرآن آمده است: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا؛ امروز (روز غدیر) دین را برای شما کامل کردم و نعمت من بر شما تمام شد و رضایت دادم که اسلام دین شما باشد». (مائده: ۳)

ص: ۳۴

۱- نک: غدیرشناسی، صص ۶۵ _ ۶۸، به نقل از: بحارالانوار، ج ۲۸، صص ۱۰۳ _ ۱۰۵.

فصل سوم: غدیر و مسئله امامت

اشاره

فصل سوم: غدیر و مسئله امامت

در مسئله ولایت و امامتِ پس از پیامبر خدا، دو نظریه درمیان عالمان اسلامی وجود دارد: نظریه انتخاب مردم (نظریه معروف اهل سنت) و نظریه نص (نظریه شیعه).

غدیر، تجلی گاه نظریه نص در برابر نظریه انتخاب است. شیعه معتقد است ولایت و امامت علی(ع) که در این حدیث آمده، به امر خداست و هیچ ولایت و امامتی بی اذن خدا مشروعیت ندارد و حق تعیین امام، تنها با خداست.

۱. دیدگاه های مربوط به مسئله امامت

اشاره

الف) نظریه انتخاب مردم

اشاره

الف) نظریه انتخاب مردم

نظریه حق انتخاب امام که اهل سنّت به آن معتقدند، دو توجیه دارد:

توجیه اول: تعیین سرنوشت سیاسی، حقِ طبیعی مردم است که هیچ کس نمی تواند این حق را از آنها بگیرد.

در حقیقت، نظریه انتخاب، اساس دموکراسی سیاسی امروز است که بهترین تعریف علمی آن را دانشمند و فیلسوف بنام فرانسه، ژان ژاک روسو

در کتاب معروفش به نام قرارداد اجتماعی ارائه داده است. این نظریه، زیربنای علمی و فلسفی نظام های دموکراسی دنیاست که بر سه اصل استوار است:

اصل یک _ هیچ انسانی بر دیگری ولایت ندارد؛

اصل دو _ هر انسانی حق انتخاب سرنوشت خود را دارد؛

اصل سه _ هر انسانی می تواند این حق را به دیگری واگذار کند.

بنا بر این سه اصل، مردم می توانند برای تعیین سرنوشت خود، امام و ولیّ امر و خلیفه را انتخاب کنند. با دقت در این نظریه، اختلاف بنیادی آن با نظریه توحیدی آشکار می شود.

در دیدگاه قرآن که کتاب توحید است، همه چیز از آنِ الله است و هیچ چیز از آنِ هیچ کس نیست، مگر به اذن و اراده خدا. انسان نیز جز به اذن او، هیچ ولایتی حتی بر خود ندارد. در قرآن می خوانیم:

«اِنِّ الْحُکْمُ اِلّا لِلّهِ؛ [همه بی اثرند] و تنها حکم فرمای عالم وجود، خداست». (یوسف:۴۰ و ۶۷)

«اَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِیاءَ فَاللّهُ هُوَ الْوَلی؛ آیا مشرکان جز خدا را یار و دوستدار خود برگرفتند و حال آنکه خدا، تنها دوست و یاور بندگان است». (شورا: ۹)

«اَفَحَسِبَ الَّذینَ کَفَرُوا اَنْ یَتَّخِذُوا عِبادی مِنْ دُونی اَوْلِیاء؛ آیا کافران می پندارند که بندگانِ با خلوص من، غیر از من کسی را دوست و یاور خود خواهند گرفت؟» (کهف: ۱۰۲)

«وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ اَولِیاء؛ جز خدا از هیچ کس [حتی از اعضا و قوای خود،] یاری و کمک نخواهند یافت». (هود: ۲۰)

«قُلْ اَغَیْرَ اللّهِ اَتَّخِذُ وَلِیاً فاطِرَ السَّمواتِ وَالارْضِ؛ ای پیامبر! بگو آیا جز خدا را به یاری و دوستی برگزینم، درصورتی که [او] آفریننده آسمان ها و زمین است». (انعام: ۱۴)

این آیات، بیانگر اصل توحید است و بنا بر این اصل، فقط الله بر سرنوشت مردم حاکم است و کسی نه بر خود حق ولایت دارد، نه بر

دیگران. این اصل توحیدی که قرآن بر آن تأکید می کند، درست برخلاف اصل دوم از نظریه دموکراسی است.

توجیه دوم: حق تعیین سرنوشت مردم با الله است.

فقط خدا بر سرنوشت انسان ولایت مطلق دارد و هر ولایت مشروعی باید به اذن و امر او باشد. ولیّ خداوند این حق را به مردم واگذار کرده و مردم بنا بر این تفویض الهی، می توانند امام و ولیّ امر خود را به اراده خود برگزینند.

نظریه تفویض الهی با اصل توحید مخالفتی ندارد، ولی مسئله این است که آیا در کتاب و سنت دلیلی بر چنین تفویضی داریم؟ فقها و متکلمان اهل سنت سه دلیل بر صحت امامت و خلافت آورده اند: الف) اجماع؛ ب) شورا؛ ج) بیعت.

یعنی انتخاب امام و خلیفه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را، یا با اجماع امت یا به وسیله شورای حل و عقد یا به واسطه بیعت گروهی از مردم، درست و مشروع می دانند.

یک ــ حجیت اجماع:

یک ــ حجیت اجماع:

هر اجماعی، برای فقهایی که بعد از دوره انعقاد اجماع می آیند، حجت است، نه برای خود آن فقها که پدیدآورنده آن اجماع هستند؛ زیرا اگر آنها هم به اجماع استناد کنند، دور پدید می آید. اجماع زمانی حجت است که دلیل اجماع در دسترس نباشد. حجیت کتاب و سنت با حجیت اجماع فرق می کند؛ زیرا کتاب و سنت به طور مستقل حجتند، ولی حجیت اجماع به سبب دلیلی است که فقهای عصر اجماع به آن استناد کرده اند و بعدها از میان رفته است. در حقیقت، اجماع دلیل مستقلی نیست، بلکه کاشف از دلیل

است. حال با این تحلیل می پرسیم چه دلیلی می تواند مستند امت در انتخاب خلیفه پس از رسول الله صلی الله علیه و آله باشد؟

به یقین، این دلیل از قرآن نیست؛ زیرا چنین دلیلی در قرآن نمی بینیم. عقل هم نمی تواند دلیل اجماع باشد؛ زیرا برای ما و امت آن عصر دراین باره، حکم یکسان است. پس به ناچار باید دلیل آنها سنت باشد. اگر مدرک آنها روایت باشد، ممکن نیست حدیث غدیر با آن اهمیت سیاسی از میان برود و از کتاب ها و حافظه ها و خاطره ها محو شود. بنابراین، چنین اجماعی که مستند به دلیلی یا کاشف از دلیلی نیست، نمی تواند برای ما حجت باشد.

دو_ شورا:

دو_ شورا:

راه دومی که برای مشروعیت انتخاب مردم در نظر می گیرند، شوراست. با این توجیه که مشروعیت شورا در چند جا از قرآن تثبیت شده است: «وَاَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُم» (شورا: ۳۸) «وَ شاوِرْهُمْ فِی الاَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹). آنها می گویند انتخاب خلفا با مشورت بعضی از اهل حل و عقد صورت گرفته است.

در این دلیل، نقصی آشکار به چشم می خورد. در قرآن و حدیث بدون شک به شورا امر شده، ولی هیچ دلیلی بر اینکه نظر شورا برای مردم یا برای حاکم الزام آور باشد، وجود ندارد. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران آمده که شورا برای ولی امر لازم است: «وَشاوِرْهُم فِی الاَمْر»، ولی در ادامه می فرماید: «وَ اِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ»؛ یعنی ولی امر پس از مشورت، با توکل به خدا تصمیم بگیرد و به آن عمل کند. هیچ کس نتوانسته است با استفاده از این آیه ثابت کند که مشورت موردنظر، الزام آور است. درحقیقت، مشورت برای آگاهی بیشتر ولیّ امر از مسائل سیاسی و مشارکت مردم، مفید و ضروری است.

سه _ بیعت:

سه _ بیعت:

ص: ۳۸

بیعت از نظر فقهی، سه گونه توجیه شده است. اول آنکه بیعت هیچ ارزش تأسیسی ندارد و فقط تأکید بر وجوب فرمان برداری از ولی امر است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران رسالت خود، سه بار از مسلمانان بیعت گرفت و در هر سه مورد، اطاعت مسلمانان از آن حضرت، نه به خاطر بیعت، بلکه به دلیل اجرای فرمان خداوند متعال بود. نخستین بیعت حضرت، بیعت دعوت به اسلام در عقبه بود؛ بیعت دوم، بیعت جهاد در شجره و بیعت سوم، بیعت ولایت و وصایت در غدیرخم بود.

توجیه دوم این است که بیعت، شرط صحت اطاعت از امام است؛ یعنی تعیین امام و فرمان برداری از او به امر خداوند است، ولی درستی این فرمان برداری مشروط به بیعت است، نه اینکه اصل آن متوقف بر بیعت باشد، بلکه مانند توقف درستی نماز بر وضوست.

توجیه سوم این است که بیعت، شرط وجوب فرمان بری است، نه شرط درستی آن؛ یعنی پیش از بیعت، اطاعت واجب نیست و با بیعت، اطاعت واجب می شود (مانند توقف وجوب حج بر توانایی). در این صورت، اگر خود بیعت واجب باشد _ که هست _ بیعت با امام، لازم و پس از انجام بیعت، اطاعت هم واجب می شود. بر اساس این نظریه، مردم در تعیین و انتخاب امام و ولیّ امر آزاد نیستند تا هرکه را بخواهند، برای امامت و ولایت برگزینند. بنابراین، هیچ یک از توجیه های سه گانه بیعت، حق تعیین امام را به مردم نمی دهد.

بدین ترتیب، هیچ یک از این سه ابزار فقهی (اجماع، شورا و بیعت) حق تعیین امام را به مردم نمی دهد. بر این اساس، نظریه واگذاری امر انتخاب امام از سوی خدا به مردم، سند درستی در اسلام ندارد.

ص: ۳۹

ب) نظریه نص

اشاره

ب) نظریه نص

پس از رد نظریه انتخاب، به بررسی نظریه نص می پردازیم. این نظریه بر سه اصل استوار است:

اصل اول: توحید در آفرینش، ربوبیت و مالکیت

اصل اول: توحید در آفرینش، ربوبیت و مالکیت

«هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُاللّهِ؛ آیا جز خدا آفریننده ای هست.» (فاطر: ۳)

قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤتی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ. (آل عمران: ۲۶)

ای پیامبر! بگو بار خدایا! ای پادشاه ملک هستی! تو هرکه را خواهی، ملک و سلطنت بخشی و از هر که بخواهی، بگیری و به هر که خواهی، عزت و اقتدار بخشی و هر که را خواهی، خوار سازی.

اصل دوم: توحید در حاکمیت و تشریع

اصل دوم: توحید در حاکمیت و تشریع

اِنِ الْحُکْمُ اِلاّ لِلّهِ یَقُصُ الْحَقَّ وَ هُوَ خَیْرُ الْفاصِلینَ. (انعام: ۵۷)

و فرمان فقط در اختیار خداست. او برای آسایش خلق به حق دستور دهد و او بهترین حکم فرمایان است.

اصل سوم: تعیین امام و ولی امر از سوی خداوند در طول تاریخ زندگی بشر

اصل سوم: تعیین امام و ولی امر از سوی خداوند در طول تاریخ زندگی بشر

خداوند درباره امامت و ولایت رسول اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ؛ پیامبر به مؤمنان، از خود آنها شایسته تر است.» (احزاب: ۶)

و درباره حضرت ابراهیم(ع) در قرآن می خوانیم:

وَ اِذا ابْتَلی اِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلماتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قالَ اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماما قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَتی قالَ لایَنالُ عَهْدِی الظّالِمینَ. (بقره: ۱۲۴)

و به یـاد آر هنگـامی که خداونـد ابراهیم را به اموری (ماننـد اعمـال حـج و کشـتن فرزنـد و افتـادن در آتش نمرود و غیر آن) امتحان فرمود و او همه را به جا آورد. خدا به او گفت: «من، تو را به پیشوایی خلق برگزینم.» ابراهیم پرسید:

ص: ۴۰

«این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟» فرمود: «عهد من هرگز به ستم کاران نخواهد رسید.»

در آیه ای دیگر، حضرت موسی(ع) از خداوند می خواهد تا برادرش، هارون را وزیر و جانشین او قرار دهد و می فرماید:

قالَ رَبِّ اشْرَحْ لی صَدْری وَ یَسِّرْ لی أَمْری وَ احْلُلْ عُقْدَهً مِنْ لِسانی یَفْقَهُوا قَوْلی وَ اجْعَلْ لی وَزیرًا مِنْ أَهْلی هارونَ اَخی. (طه: ۲۵ _ ۳۰)

پروردگارا! شرح صدر به من عطا فرما و کار مرا آسان گردان. عقده زبانم را بگشا تا مردم سخنم را به خوبی بفهمند و نیز از اهل بیتم، وزیر و معاونی برای من قرار ده؛ هارون برادرم را.

در اینجا نیز خداوند متعال در پاسخ نفرمود: به رأی مردم رجوع کن، بلکه فرمود: «قَدْ اوتیتَ سُؤلَکَ یا موسی؛ آنچه از ما خواستی، به تو عطا کردیم». (طه: ۳۶)

خدای حکیم در جای دیگر فرموده است: «وَجَعلْنا أئمهً یَهدونَ بِأمرِنا؛ و آنان را پیشوایان مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند». (انبیاء: ۷۳)

و در آیه ای دیگر می خوانیم: «یا داوودُ إنّا جَعَلْناک خلیفهً فی الْأرضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالحقِّ؛ ای داود! تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم، تا در میان خلقِ خدا، به حق حکم کنی». (ص: ۲۶)

با توجه به این سه اصل می توانیم نظریه نص و تعیین الهی را به آسانی بپذیریم و بگوییم انتخاب فقط مربوط به الله است و هیچ کس جز او یا بی اذن او، حق انتخاب امام را ندارد.(۱)

ص: ۴۱

۱- نظریه حضرات آیات آصفی و محمدباقر حکیم، فصل نامه علمی _ تخصصی علوم حدیث، سال سوم، بهار ۱۳۷۷، ش ۱، با تلخیص و تصرف.

بر این اساس، خداوند در غدیرخم، علی(ع) را برگزید، ولی نظریه پردازان، انتخاب او را نپذیرفتند و گفتند ما فرد دیگری را انتخاب کرده ایم. پرسش این است که چرا آنها کوشیده اند سند حدیث غدیر را بی اعتبار سازند؟ چرا در برابر این حادثه مستند تاریخی سکوت می کنند و غفلت می ورزند؟ چرا تلاش می شود بعضی شواهد لفظی و قراین مهم «حالی» که درباره رخداد غدیر است، حذف یا عوض شود؟ چرا حدیث غدیر، با شیوه های دور از واقعیت لغوی تفسیر می شود و چرا می کوشند این حدیث را از محتوای مهم و کارساز عقیدتی و سیاسی و اجتماعی اش جدا سازند و آن را در حدّ یک موضوع عاطفی و اخلاقی پایین آورند؟

برای پاسخ به این پرسش ها باید مسئله رهبری و حکومت اسلامی و محتوای حدیث غدیر، با دقت ارزیابی شود تا هرگونه ابهامی در این زمینه برطرف گردد. بدین منظور، محورهای اساسی این موضوع را بررسی خواهیم کرد.

۲. نقش رهبری در جامعه اسلامی

۲. نقش رهبری در جامعه اسلامی

همه جوامع بشری، به سرپرست و زمام دار نیاز دارند که اداره جامعه را به دست گیرد. پیکره جامعه بدون زمام دار به زودی از هم می پاشد و گرفتار هرج ومرج می شود.

پس از رحلت پیامبر نیز برای جامعه مسلمانان وجود رهبر ضروری بود؛ زیرا معلوم بود پس از ارتحال آن حضرت، اقیانوس آرام جامعه اسلامی، متلاطم می شود و سودجویان می کوشند با استفاده از این پریشانی و ناآرامی، اوضاع را به نفع خویش رقم بزنند. از سویی دیگر، توده مردم به تربیتی

پیوسته و مراقبتی همیشگی نیاز داشتند و بدون مربی نمی توانستند در مسیر تکامل خویش پیش روند.

پس چنین جامعه ای برای حفظ نتیجه زحمت های رسول خدا صلی الله علیه و آله راهبری نیاز داشت تا به جای پیامبر، زمام امور جامعه را در دست گیرد؛ راهبری که به قوانین الهی آگاهی کامل داشته باشد تا بتواند مردم را به نیک بختی راستین هدایت کند.

گروهی از مسلمانان که وظیفه زمام دار را تشکیل حکومت می دانستند، پنداشتند که جانشینی پیامبر اسلام، انتخابی است و خود مسلمانان می توانند شخصی را به جانشینی آن حضرت برگزینند. این در حالی است که شیعه عقیده دارد زمام داری از عهده این کار برمی آید که برگزیده خدا باشد. لطف و مهر گسترده پروردگار و حکمت بی پایان او نیز ایجاب می کرد که مردم پس از پیامبر بی رهبر نمانند؛ رهبری معصوم و دانا که درستی گفتار و کردارش ضمانت شده باشد، همانند پیامبر نیازهای مادی و معنوی مردم را تشخیص دهد، با احکام راه گشای الهی نیاز آنها را برطرف سازد و راه تکامل و سعادت همه جانبه انسان را هموار کند.

«هدایت عمومی»، قانونی پایدار و ضروری است که بر اساس آن، وسایل تکامل هر موجودی، از لحظه تکوین و آفرینش فراهم شده است و او را به سوی کمال و کام یابی نوع خود، رهبری می کند. نوع انسان نیز از حکم این قانون عمومی بیرون نیست.

پس چگونه ممکن است خدایی که برای سلامت و رشد بدن انسان ها، هزاران ریزه کاری را رعایت کرده است، رشد اجتماعی آنها را فراموش کند و

رهبری شایسته در این زمینه تعیین نکرده باشد؟ بی شک، نیاز جامعه اسلامی به رهبری الهی و معصوم، در اسلام نادیده گرفته نشده و مردم به خودشان واگذاشته نشده اند. آیا جامعه اسلامی بدون برنامه و رهبری الهی می تواند به سعادت برسد؟ آیا عقل محدود انسان که از خطر اشتباه و انحراف فکری و عاطفی نیز در امان نیست، می تواند برنامه ای صد در صد مفید و بی نقص عرضه کند؟

جز پروردگار جهان، چه کسی می توانست قوانینی بنا بر راز آفرینش و هماهنگ با نیازهای مردم (اعم از مادی، معنوی، روحی و جسمی) تنظیم کند و توسط پیامبران، بدون کوچک ترین انحراف یا اشتباه، به مردم بیاموزد تا راه تکامل را برای همه هموار سازد؟

آیا دور از منطق است که پس از پیامبر، امامان، اصول این برنامه را حفظ کنند و آن را بدون کم و زیاد کردن به مردم بیاموزند و با کردار و رفتار درست خویش و شرح و تفسیر قرآن، مردم را به سوی کمال و سعادت واقعی رهنمون شوند؟

کوتاه سخن اینکه، همان فلسفه برانگیخته شدن پیامبر، حکم می کند جانشین وی را نیز خداوند معیّن و پیامبرش معرفی کند. پیامبر اسلام در اواخر عمر خویش می فرمود: «ای مردم! به خدا سوگند، آنچه شما را به سعادت نزدیک می کند و آنچه شما را از گناه دور می سازد، بیان کردم.»(1) با این وصف، چگونه می توان گفت پیامبر جانشین خود را معرفی نکرده است؟

ص: ۴۴

۱- ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۴.

۳. آیا قرآن، ما را از وجود رهبر بی نیاز می کند؟

۳. آیا قرآن، ما را از وجود رهبر بی نیاز می کند؟

قرآن، اصلی ترین منبع تفکر اسلامی و زیربنای تمام دانش های دینی است. قرآن سرچشمه ای زلال است که جویبارهای بینش از آن جاری می شوند.

اعتبار همه منابع دینی از قرآن است، ولی در حل اختلاف های جوامع اسلامی و هدایت آنها نمی توان به قرآن بسنده کرد؛ زیرا:

الف) قرآن و محتوای بلند آن، به تفسیر و توضیح نیاز دارد. همه آیات در روشنی و وضوح، مانند یکدیگر نیستند و چه بسا رهروان ناآشنا، از راه منحرف شوند و به سرمنزل مقصود نرسند. برای رسیدن به مقصود، باید به شخص پیامبر یا کسانی که او معرفی کرده است، تمسک جست؛ زیرا اینها با فراسوی این جهان خاکی ارتباط معنوی دارند و آیات را آن چنان که منظور خداست، تفسیر می کنند، درحالی که مردم عادی با تفسیری واژگونه، از حقیقت قرآن دور خواهند افتاد. بنابراین، بدون مفسری معصوم نمی توان از معنای آیات قرآن باخبر شد.

در این زمینه می توان به نمونه ای اشاره کرد: در مجلس معتصم، دزدی را آوردند تا حدّ شرعی بر او جاری کنند. دستور قرآن دراین باره چنین است: «دست دزد را قطع کنید»، ولی معتصم نمی دانست از کجای دست باید قطع کرد. از دانشمندان اهل سنت پرسید. یکی گفت: از بند دست. دیگری گفت: از آرنج... معتصم قانع نشد و از امام جواد(ع) پرسید. آن گرامی فرمود: باید چهار انگشت قطع شود؛ زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَ اِنَّ الْمَساجِدَ لِلّه؛ جایگاه های سجده از آنِ خداست.»(۱) همه پذیرفتند و قانع شدند.(۲)

۱- نک: جن: ۱۸.

۲- عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۹.

چنین تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن و ویژه خاندان عترت و رسالت است.

ب) دلیل دیگر این است که الفاظ و معانی ظاهری قرآن، هدف های ژرف تر و گسترده تری در خود نهفته دارد؛ به ویژه در بخش معارف و اعتقاد و اخلاق.

پیامبر می فرمود: «قرآن، ظاهری زیبا و باطنی ژرف دارد.»(۱) و نیز فرموده است: «قرآن ژرفا دارد و ژرفای آن هم دارای عمق است تا هفت باطن».(۲)

تنها اولیا و بندگان پاک و بی آلایش خدا که به اذن او، از گناه و اشتباه در امانند، می توانند این ژرفا را دریابند و از آن برای حل اختلاف ها و هدایت بشر استفاده کنند و به دیگران نیز بیاموزند. اینان همان اولیای برگزیده خدایند که قرآن کریم درباره شان می فرماید: «خدا بر آن است که از شما اهل بیت، هرگونه پلیدی را ببرد و شما را پاک کند».(۳)

در حدیثی نیز آمده است: «اِنَّما یَعْرِفُ القُرآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ؛ تنها پیامبر و اهل بیت که مخاطب اصلی قرآنند، می توانند همه حقایق آن را درک کنند».(۴)

به دلیل همین پیوستگی قرآن و اهل بیت(ع) پیامبر در آخرین روزهای زندگی به مردم فرمود:

و اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کتابَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِترَتی.(۵)

من در میان شما دو چیز گران بها [به امانت] می گذارم؛ کتاب خدا و خاندان خودم را.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۹.

۳- نک: احزاب: ۳۳.

۴- مقدمه تفسیر مرآت الانوار، ص ۱۶.

۵- احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۷.

۴. نظر شیعه و اهل سنت درباره صفات امام

اشاره

۴. نظر شیعه و اهل سنت درباره صفات امام

شیعه امامیه، شـرایط خاصـی برای امام قائل است که از جمله آنها عصـمت و افضل بودن است. برای نمونه، خواجه نصـیرالدین طوسی می گوید: «از جمله شرایط امام، عصمت و افضل بودن است.»(۱) و شیخ طوسی می نویسد:

امام باید از زشتی ها و اخلالِ به واجبات، معصوم باشد و از تمام مردم زمان خود افضل باشد.(۲)

امـا از سـخنان بیشتر علمـای اهـل سـنت استفاده می شود که امـامت مفضول، بـا وجود افضـل یـا فاضل جایز است. برای مثال، باقلانی می نویسد:

اصل اولی آن است که امام، افضل رعیت باشد، به دلیل روایات بسیار که امر به این مطلب کرده است، ولی اگر با تعیین افضل فتنه ای در جامعه ایجاد گردد، عدول از فاضل به مفضول اشکالی ندارد.(۳)

بیشتر معتزله بر این عقیـده انـد که افضـل، اولی به امـامت است، ولی اگر در تعیین او خوفی حاصل گردد، می توان به مفضول واگذار کرد.(۴)

امام الحرمین جوینی هم معتقد است:

رأی معظم اهل سـنت بر آن است که امام بایـد افضل مردم باشـد، مگر آنکه در نصب او بر خلافت، حرج و فتنه باشـد. در این صورت، نصب غیرافضل (مفضول) اشکالی ندارد، البته اگر استحقاق امامت و رهبری داشته باشد.(۵)

به نظر حلبی، هم می گوید: «ابوبکر ابی قحانه معتقد بود مفضول می تواند با وجود افضل، متولی امامت مسـلمین گردد.» حلبی بعد از نقل این عبارت

۱- کشف المراد، ص ۳۶۴، به نقل از: الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۳۰۵.

۲- علی اصغر رضوانی، شیعه شناسی، به نقل از: شیخ طوسی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۴۲۹.

۳- شیعه شناسی، ص ۵۳۲ ، به نقل از: نصوص الفکر السیاسی، ص ۵۴.

۴- همان، ص ۱۴۱.

۵- همان، ص ۲۸۱.

می گوید: «حقِ نزد اهل سنت همین است؛ زیرا گاهی مفضول، مملکت را بهتر از افضل اداره می کند».(۱)

بنابراین، تمام علمای شیعه امامیه، افضل بودن را از شرایط امامت دانسته اند، ولی جمهور اهل سنت، نظری جز این دارند و به گفته علامه حلّی:

امام باید افضل مردم باشد و در این شرط، امامیه اتفاق دارند، ولی جمهور اهل سنت با آن مخالفت کرده، تقدیم مفضول بر فاضل را جایز شمرده اند.(۲)

دلایل افضلیت

اشاره

دلایل افضلیت

در اثبات شرط افضل بودن امام، می توان از این دلایل کمک گرفت:

الف) عقل

الف) عقل

از جمله هدف های بعثت، کامل کردن نفوس بشری است. ازاین رو، پیامبر در صفات کمالی باید کامل ترین و فاضل ترینِ امت خود باشد تا بتواند آنان را هدایت کند. امام، جانشین پیامبر است. بنابراین، او نیز در صفات کمالی مانند شجاعت، کرم، عفّت، صداقت، عدالت، تدبیر، عقل، حکمت، علم، حلم، خُلق و مانند آن باید افضل مردم باشد.

ب) قرآن مجید

ب) قرآن مجید

خداوند متعال می فرماید:

أَفَمَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقّ ِ أَحَقّ أَنْ یُتّبَعَ أَمّنْ لا یَهِدّی إِلاّ أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ. (یونس: ۳۵)

آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آن که هدایت نمی کند، مگر آنکه خود هدایت شود، پس شما مشرکان را چه شده که بی خرد و نادانید و چگونه قضاوت باطل می کنید؟

۱- علی بن برهان الدین حلبی، سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۵۸.
۲- حسن بن یوسف حلّی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۶۸.

این آیه دلالت دارد بر اینکه از آن کس که به حق و حقیقت هدایت می کند، باید پیروی شود؛ زیر او با حق و راهنما به سوی حق است.

ج) روایات

ج) روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس شخصی را بر ده نفر بگمارد، درحالی که می داند در میان آن ده نفر، افضل از او وجود دارد، خدا و رسول و گروهی از مسلمانان را فریب داده است.(۱)

احمد بن حنبل هم در روایتی دیگر آورده است:

هرکس فردی را سرپرست جماعتی قرار دهد، درحالی که می داند در میان آنان کسی وجود دارد که بیشتر مورد رضای خداوند است، به خدا و رسول او و مؤمنان خیانت کرده است.(۲)

اساساً هدف اسلام از حکومت، تأمین سعادت بشر در دنیا و آخرت است. این هدف، تنها با وجود پیامبر یا امامی معصوم تحقق می یابد که حریص بر هدایت مردم و در همه صفات از آنها برتر باشد. البته اینکه بگوییم در نصب افضل اگر حرجی پیش آید، امامت مفضول مانعی ندارد، به راستی دلیل آن معلوم نیست که چه فتنه ای در نصب افضل است؟ چه خوف و حرجی بود که علی(ع) را واگذاشتند و به سراغ ابوبکر و معاویه رفتند؟ چه مصلحتی در انتخاب و مقدّم داشتن آنان بر علی بن ابی طالب(ع) بوده است؟ آیا برای رضایت عده ای خاص می توان از حق و حقیقت و پیروی از افضل دست کشید و به سوی غیر افضل رفت؟

۱- متقی هندی، کنزالعمال، ج ۶، ص ۱۹.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۵.

با مراجعه به تاریخ و اندیشیدن در سخنان و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این نتیجه می رسیم که امامت و خلافت و حاکمیت، نزد آن حضرت امری الهی بوده است و نصب امام هم باید به امر خداوند صورت می گرفت. هرگز موردی دیده یا شنیده نشده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر خلافت و امامت و جانشینی بعد از خود را به مردم واگذارد، بلکه برعکس، چنین اختیاری را از مردم گرفته و آن را مخصوص خداوند دانسته است.

ابن هشام می گوید: بنی عامر بن صعصعه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند. حضرت، آنان را به پرستش خداوند متعال دعوت و دین خود را بر آنان عرضه کرد. یکی از آنان به نام بحیره بن فراس به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: به من بگو اگر ما با تو بر اسلام بیعت کنیم، آنگاه که تو بر دشمنانت غلبه کردی، آیا ما بعد از تو حقی در امر خلافت داریم؟ حضرت فرمود: «امر امامت و خلافت و جانشینی من به دست خداست و آن را هرجا که صلاح بداند قرار می دهد.» او در جواب پیامبر عرض کرد: آیا ما گلوهای خود را هدف تیر و نیزه ها قرار دهیم تا شما به پیروزی برسی، ولی در خلافت و جانشینی تو سهمی نداشته باشیم؟ ما چنین دینی را نمی پذیریم.(۱)

۵. گفت وگویی آموزنده درباره امامت

۵. گفت وگویی آموزنده درباره امامت

مردی از دمشق نزد امام صادق(ع) آمد و عرض کرد: برای بحث و گفت وگو با شاگردانت آمده ام. به امر امام، او را به هشام که از جوان ترین شاگردان ایشان بود، معرفی کردند.

۱- ابو محمد عبدالملک ابن هشام، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲.

مرد شامی گفت: «ای پسر! درباره امامت این مرد (امام صادق(ع)) از من بپرس.» هشام از بی ادبی او برافروخت و لرزید، ولی خشمش را پنهان داشت و چنین شروع کرد:

ـ آیا پروردگارت به بندگانش مهربان تر است یا خود آنان؟

ـ پروردگار!

ـ پروردگار مهربان برای بندگان چه کرده است؟

ـ راهنما و دلیل روشن گمارده تا آنان را از اختلاف و پراکندگی حفظ کند و میان آنها دوستی و اتحاد برقرار سازد و وظایف دینی را برایشان بیان کند.

ـ آن راهنما کیست؟

ـ پیامبر.

ـ پس از رحلت پیامبر کیست؟

ـ کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله .

ـ آیا کتاب خدا و سنت پیامبر، امروز هم می تواند از اختلاف ما جلوگیری کند؟

ـ آری.

ـ پس چرا من و تو که هر دو مسلمان هستیم، با هم اختلاف داریم؟ مگر نه این است که تو به خاطر همین اختلاف از شام به اینجا آمده ای؟

مرد شامی ساکت شد و دیگر چیزی نگفت.

امام صادق(ع) به آن مرد شامی فرمود: «چرا دیگر سخن نمی گویی؟» عرض کرد: چه بگویم، اگر بگویم اختلافی نداریم، دروغ گفته ام و چنانچه بگویم کتاب خدا و سنت پیامبر، اختلاف ما را برطرف می سازند، باز هم

سخن نادرستی گفته ام؛ زیرا در موارد بسیاری کتاب خدا و سنت، معنای واضح و روشنی ندارد که بتواند اختلاف را از بین ببرد... .

سپس مرد شامی گفت: همین سؤال را من از هشام می پرسم. امام فرمود: «بپرس».

ـ ای هشام! چه کسی نسبت به مردم مهربان تر است، خدا یا خود مردم؟

ـ خدا.

ـ آیا او کسی را که وحدت و هم بستگی مسلمانان را حفظ کند و جلو کژروی های آنان را بگیرد و حق و باطل را برای آنان بیان کند، برایشان فرستاده است؟

ـ زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را می گویی یا امروز را؟

ـ در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود اوست. امروز را بگو!

هشام به امام صادق(ع) اشاره کرد و گفت:

ـ امروز همین مردی [راهنماست] که اینجا نشسته و مردم از گوشه و کنار به سوی او کوچ می کنند. او، ما را از آسمان و زمین خبر می دهد و این دانش را از پدران خود تا رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده است.

ـ از کجا این سخن را تصدیق کنم و بپذیرم؟

ـ هم اکنون هرچه می خواهی، از او بپرس.

ـ درست است، دیگر عذری ندارم. فقط باید بپرسم.

پس امـام صـادق(ع) از جزئیـات مسافرت او و حوادث بین راه خبر داد که جز او کسـی نمی دانست، به گونه ای که جای هیچ گونه تردیدی برای مرد شامی نماند و به امامت آن حضرت ایمان آورد.(۱)

۶. آیا پیامبر جانشین خود را تعیین نکرد؟

۶. آیا پیامبر جانشین خود را تعیین نکرد؟

آیا ممکن است پیامبری که اسلام عزیز را از جان خود بیشتر دوست می داشت، نوای ملکوتی «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ.» (مائـده: ۶۷) را به گوش جان شـنیده باشـد و به این فرمان الهی بی توجهی کند و برگزیده خدا را به مردم معرفی نکند؟

پیـامبر گرامی اسـلام از آغـاز رسـالت خویش، به این موضوع بسـیار اهمیت می داد و بارها، جانشـین خود را روشن و آشـکارا معرفی کرد، از جمله:

الف) در آغاز دعوت به اسـلام، خویشان خود را در مکه گرد آورد و فرمود: «علی، وصی و جانشین من است و همه باید از او پیروی کنید».(۲)

ب) هنگامی که به جنگ تبوک می رفت، به علی(ع) فرمود:

نسـبت تو به من ماننـد نسـبت هـارون به موسـی است، بـا این تفـاوت که تو پیامبر نیستی. سـزاوار نیست من بروم، مگر آنکه تو جانشین من باشی.(۳)

ج) پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در سال آخر عمر خویش، پس از انجام حـج و زیارت خانه خـدا، در بین راه در غـدیرخم، مقابل ده ها هزار نفر ایستاد و فرمود: «هرکه من مولای او هستم، علی(ع) مولا و سرپرست او خواهد بود».(۴)

۱- نک: اصول کافی، ج ۱، صص ۱۷۱ ـ ۱۷۳.
۲- نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۷۱ ـ ۱۷۳.
۳- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۱.
۴- الغدیر، ج ۱، ص ۸ .

د) احمد بن حنبل که از دانشمندان بزرگ اهل تسنن است، می نویسد: پیامبر اسلام به علی(ع) فرمود: «پس از من، تو از جانب من بر هر مؤمنی ولایت داری».(۱)

هـ) روایت های زیادی در دست است که پیامبر اسلام فرمود: «جانشینان من، از قریش و دوازده نفر هستند.» حتی در برخی از آنها، ویژگی های ائمه اطهار و نام مبارک آنها را بیان کرده است.(۲)

این نمونه ها، به خوبی روشن می سازد که پس از پیامبر گرامی اسلام، چه کسی می بایست زمام امور مسلمانان را به دست می گرفت. با وجود این، پیامبر به این اندازه بسنده نکرد و در آخرین روزهای زندگی اش هوشمندانه کوشید تا نقشه های کسانی را که در پی ربودن خلافت اسلامی بودند، نقش بر آب سازد. حضرت، سپاهی به فرماندهی اسامه بن زید به سوی سرزمین روم فرستاد و دستور داد مردم مدینه، از مهاجر و انصار، در این سپاه حضور یابند و از مدینه خارج شوند. ایشان چندین بار این دستور را تکرار کرد و به هر یک از آنان که برمی گشتند، امر می فرمود به لشکر اسامه بپیوندند.(۳) مقصود آن حضرت این بود که شهر مدینه از مخالفان خالی باشد تا رهبری جهان اسلام به طور طبیعی و بی دردسر به حضرت علی(ع) انتقال یابد.

پس چگونه می توان باور کرد که پیامبر پیش از آنکه از دنیا برود، کسی را به جانشینی تعیین نکند، درحالی که در سیره آن حضرت آمده است:

ـ هرگاه قبیله ای مسلمان می شد، به سرعت حاکمی برای آنها مشخص می کرد.

ص: ۵۴

۱- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۱۴۱.

۳- نک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

ـ هرگاه لشکری گسیل می داشت، فرمانده ای بر ایشان می گمارد.

ـ هنگام هجرت به مدینه، جانشینی برای خود در مکه نهاد.

۷. شورا در امامت و خلافت

اشاره

۷. شورا در امامت و خلافت

اهل سنت معتقدند امامت و خلافت را با شورا و بنا بر حداکثری آرا می توان تعیین کرد. آنها دراین باره به چند آیه از قرآن کریم که به مشاوره در کارها دستور می دهد، استدلال کرده و انتخاب امام را از مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام پنداشته اند.

نقد دلایل اهل سنت

اشاره

الف) آیه مشورت

الف) آیه مشورت

خداوند می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَهٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ. (آل عمران: ۱۵۹)

پس به رحمت الهی با آنان نرم خو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، به خدا توکل کن.

اهل سنت با تمسک به این آیه می گویند خداوند، پیامبر را به مشورت دعوت کرده است و ما نیز در این امر به او اقتدا می کنیم.

ص: ۵۵

نقد

۱. مخاطب این آیه کسی است که حکومتش ثابت گردیده و آنگاه مأمور به مشورت با مردم شده است، ولی اینکه امر خلافت را بتوان به وسیله شورا اثبات کرد، از این آیه به دست نمی آید.

۲. «امر» مربوط به شئون مردم است که به مشورت نیاز دارد. آیا ولایت مربوط به شئون مردمی است یا الهی؟

۳. بنا بر ظاهر آیه، مشورت با مردم در حوادث مختلف است، قبل از صدور حکم؛ نه اینکه انتخاب حکم هم تابع رأی مشورت کنندگان باشد. پس این مشورت، برای حکم الزام آور نیست، چنان که در ادامه آیه آمده است: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ؛ چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن» و ابن عباس هم می گوید: بعد از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آگاه باشید که خدا و پیامبرش از مشورت کردن بی نیازند، ولی خداوند مشورت را رحمتی برای امتم قرار داد».(۱)

ب) آیه «وأمْرُهُم شوری بینهم»

ب) آیه «وأمْرُهُم شوری بینهم»

خداوند متعال می فرماید:

وَالَّذِینَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاهَ وَأَمْرُهُمْ شُورَی بَیْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ. (شورا: ۳۸)

و کسانی که [دعوت] پروردگارشان را پاسخ داده و نماز برپا کرده اند و کارشان [بر اساس] مشورت در میان خودشان است و از آنچه روزی شان داده ایم، انفاق می کنند.

اهل سنت معتقدند واژه «امر» مصدر است و هرگاه اضافه شود، افاده عموم می کند. در نتیجه، از آیه شریفه چنین استفاده می شود که مردم در تمام شئون خود، از جمله امر خلافت باید مشورت کنند.

۱- جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، درالمنثور، ج ۲، ص ۳۵۹.

نقد

۱. آیه در اموری به مشورت ترغیب می کند که مربوط به خود مردم است، ولی اینکه امر تعیین خلیفه و حاکم اسلامی به مردم واگذار شده، یا خیر، جای بحث و بررسی دارد.

۲. مشورت در امری صحیح است که حکمی از خدا و رسول درباره آن نرسیده باشد. پس هیچ کس حق ندارد در مقابل حکم خدا و رسول، از خود نظری بدهد، چنان که خداوند متعال می فرماید:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا. (احزاب: ۳۶)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هرکس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکار گردیده است.

ج) حدیث «أنتم أعلم بامور دنیاکم»

ج) حدیث «أنتم أعلم بامور دنیاکم»

برخی از اهل سنت برای اثبات مدعای خود در نظام شورایی، به حدیثی از پیامبر تمسک کرده اند که فرمود: «شما به امور دنیای خود آگاه ترید.» آنها می گویند که مضمون این حدیث، عام است و همه امور دنیوی، از جمله تعیین خلافت را دربرمی گیرد.

نقد

۱. حدیث سند معتبری ندارد.

۲. حدیث درباره امور جزئی دنیوی است، نه درباره خلافت و امامت. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسشی شده و حضرت، مردم را به متخصصان از خودشان ارجاع داده است.

سیوطی در الدرالمنثور، از امام علی(ع) نقل می کند که فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: اگر امری بعد از شما پیش آمد که در قرآن مطلبی درباره آن نازل نشده و از جانب شما نیز مطلبی درباره آن نرسیده باشد، چه باید کرد؟ پیامبر فرمود: «دین داران امت را جمع کنید. آن موضوع را به شورا بگذارید و به رأی یک نفر اکتفا نکنید.»(۱) ابن عبدالبر این حدیث را از مالک، ثابت نمی شمارد(۲) و دارقطنی هم می گوید حدیث صحیح نیست.

۳. در این حدیث اشاره شده است حکم هر مسئله ای را که در قرآن و سنت نیست، به شورا بگذارید. حال چه کسی می گوید حکم امامت در قرآن و سنت نیامده است؟ درحالی که در آیات و روایات فراوانی، امر خلافت و حکومت، امری الهی معرفی شده و خدا و رسولش، جانشینان را که تا روز قیامت دوازده نفرند، مشخص کرده اند.

د) مشورت های پیامبر

د) مشورت های پیامبر

برخی از اهل سنت برای اعتبار و حجیت بخشیدن به تعیین خلافت از راه شورا، به مشورت های پیامبر با اصحابش در امور مختلف استدلال کرده اند که آن هم از برخی نظرها نادرست است.

۱- درالمنثور، ج ۷، ص ۳۵۷.

۲- نک: ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۷۸.

نقد

۱. بیشتر مشورت های پیامبر در جنگ ها بوده است. ابوهریره می گوید:

کسی را مانند پیامبر ندیدم که این قدر با اصحابش مشورت کند و مشورت های او تنها در امور جنگ بوده است.(۱)

۲. در مواردی مشاهده می شود که پیامبر پس از مشورت با اصحابش، با آنان مخالفت کرده است، همانند مشورت در صلح حدیبیه، فرماندهی زید بن اُسامه در جنگ موته و فرماندهی اسامه بن زید در اواخر عمر پیامبر.

ه_) حدیث اقتدا

ه_) حدیث اقتدا

همچنین برای مشروعیت بخشیدن به حکم و حکومت از راه شورا، به حدیث اقتدا استدلال شده است؛ زیرا به نقل از اهل سنت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اِقْتَدَوْا بِالَّذینِ مِنْ بَعْدی ابی بکرٍ وَ عُمرَ؛ بعد از من، به ابوبکر و عمر اقتدا کنید.»(۲) و از آنجا که عمر خلافت بعد از خود را به شورا واگذار کرد، پس نظام شورایی مشروعیت دارد.

نقد

۱. تمام سندهای این حدیث به عبدالملک بن عمیر بازمی گردد که فردی ضعیف و مضطرب الحدیث است. او کسی است که سر عبدالله بن یقطر و قیس بن مسهر صیداوی، فرستاده امام حسین(ع) به کوفه را از تن جدا کرد. علمای اهل سنت مانند شمس الدین ذهبی، نورالدین هیثمی، ابن حجر عسقلانی، عبدالرئوف مناوی و دیگران، در کتاب های خود این روایت را ضعیف خوانده اند.

۱- شیعه شناسی، ج ۱، ص ۴۶۲، به نقل از: مغازی واقدی، ج ۷، ص ۵۸۰.

۲- محمد بن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۷۱.

۲. ابوبکر و عمر در بسیاری از مسائل با یکدیگر اختلاف داشتند. پس نمی توان گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیروی از آن دو امر کرده باشد.

۳. ظاهر این حدیث، بر عصمت عمر و ابوبکر دلالت دارد، درحالی که هیچ کس چنین ادعایی نکرده است.

و) سخنانی از ائمه

و) سخنانی از ائمه

برخی از اهل سنت، برای مشروعیت بخشیدن به حکومت شورایی، به سخنانی از اهل بیت(ع) استناد کرده اند، مانند این سخن امیرمؤمنان، علی(ع) که فرمود:

... وإنّما الشّوری لِلْمهاجرینَ وَ الْأَنصارِ فَإن اِجْتَمَعوا عَلَی رَجُلٍ وَ سَمُّوه اِماماً کان ذلِکَ ِللهِ رِضیً.(۱)

همانا شورا برای مهاجران و انصار است. اگر درباره کسی به توافق رسیدند و او را به امامت برگزیدند، رضایت خداوند در آن است.

نقد

۱. چگونه می توان از کلام امام علی(ع) چنین برداشتی کرد، درحالی که آن حضرت بعد از واقعه سقیفه به مسجد آمد و خطاب به ابوبکر فرمود: «امور را بر ما فاسد ساختی، با ما مشورت و حقّمان را رعایت نکردی».(۲)

۲. اگر امام برای شورای سقیفه ارزش و مشروعیتی قائل بود، چرا تا زمانی که فاطمه زهرا(س) زنده بود، با وجود رأی شورا، با ابوبکر بیعت نکرد

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۶.

۲- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۷.

و در جلسه ها و موقعیت های گوناگون، برای حقانیت خود، به حدیث غدیر و ثقلین استدلال می فرمود؟

امام علی(ع) هنگام حرکت به سوی بصره فرمود:

خداوند متعال پس از آنکه رسولش را به سوی خود فراخواند (پس از ارتحال پیامبر)، قریش بر ما پیشی گرفت و ما را از حقی که سزاوار آن بودیم، محروم ساخت، ولی من صبر را بهتر از اختلاف مسلمانان و ریخته شدن خون آنان دیدم؛ زیرا مردم تازه به اسلام گرویده بودند.(۱)

برخی از اصحاب گفتند: تو به امر خلافت حریص هستی! حضرت در پاسخ فرمود:

به خدا سوگند! شما با اینکه از پیامبر دورترید، حریص ترید، ولی من شایسته تر و نزدیک تر به پیامبرم. من فقط حق خود را مطالبه می کنم که شما بین من و آن فاصله انداختید و دست رد بر سینه ام زدید.(۲)

بعد از وفات پیامبر، با مشاهده بی وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کردم و یاوری جز اهل بیت(ع) ندیدم. پس به مرگ آنان رضایت ندادم. چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم و با گلویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود، جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خود را فروخوردم و بر نوشیدن جام تلخ از گیاه حنظل شکیبایی کردم.(۳)

مردم! کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق برافراشته و نشانه های آن آشکار است. با اینکه چراغ های هدایت و روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سرگردانید؟ درحالی که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمام داران حق و

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۶.

۲- همان، خطبه ۱۷۲.

۳- همان، خطبه ۲۶.

یقینند، پیشوایان دین و زبان های راستی و راست گویانند. پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم ببرید.(۱)

شورایی که بهترین خلق خدا، یعنی علی(ع) در آن حضور نداشته، چگونه شورایی است! خورشید تابناکی که حتی عمَر نیز نتوانست از آن چشم پوشد و ایشان را در شورای تحمیلی و خودساخته خویش جای داد.

۸. عصمت، شرط امامت از دیدگاه شیعه

اشاره

۸. عصمت، شرط امامت از دیدگاه شیعه

عصمت در لغت به معنای مصونیت و نگه داری و منع به کار رفته و در اصطلاح، چنان است که علامه طباطبایی می نویسد:

مقصود ما از عصمت، لطفی است در وجود انسان معصوم که او را از وقوع کارهایی که جایز نیست، مانند خطا یا معصیت بازمی دارد.(۲)

البته عصمت، اختیار را از آدمی نمی گیرد. همان گونه که وقتی انسان عاقل از وجود نیروی برق در سیم کابل خبر دارد، هرگز به آن دست نمی زند و کسی که از وجود سم در نوشیدنی خود خبر دارد و فرجام آن را می داند، هرگز از آن نمی خورد، هرچند در خوردن سم و دست زدن به سیم برق، صاحب اختیار باشد. درباره عصمت از گناه نیز کسی که به فرجام گناه و آثار و برکات فرمان برداری آگاه است، هرگز به گناه میل نمی کند و از طاعت روی برنمی گرداند، هر چند در انجام دادن هر دو مختار باشد.

۱- همان، خطبه ۸۷.

۲- المیزان، ج ۲، ص ۱۳۴.

بی تردید، عصمت به کسی افاضه می شود که قابلیت آن را داشته باشد، ولی قابلیت ها از یک نوع نیستند و برخی از آنها از اختیار انسان خارجند، مانند وراثت و تربیت. وقتی اراده الهی بر آن تعلق گرفته باشد که معصومی را در وقتی معیّن، به عنوان پیامبر یا امام مردم منصوب سازد، او را در خانواده ای محترم و باتقوا قرار می دهد تا از تربیتی خاص بهره مند شود. درحقیقت، این کمال، موهبتی است که خداوند به بندگان مخلص خود می دهد و این به خاطر وظایف خاصی است که باید با قابلیت های ویژه بر عهده بگیرند. شیخ مفید می گوید: «عصمت، لطفی است از جانب خداوند به صاحب آن».(۱)

بخش دوم عصمت، اکتسابی است و اختیار معصوم در آن دخالت دارد. زندگی پیامبران و امامان از ولادت تا گزینش، سرشار از مبارزه های نفسانی است. در داستان حضرت یوسف(ع)، هنگامی که زلیخا درها را به روی او بست، حضرت در پاسخ درخواست ناشایست وی فرمود: «مَعَاذَ اللّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لاَ یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ به خدا پناه می برم، او مرا مقامی منزّه و نیکو عطا کرده است و هرگز ستم کاران را رستگار نسازد.» (یوسف: ۲۳) بنابراین، معصوم با وجود داشتن قدرت بر انجام دادن گناه، این کار را نمی کند.

اساساً دلیل و سرچشمه میل به گناه و نافرمانی، نادانی است و علم راسخ و یقینی به فرجام گناه، عامل بازدارنده از ارتکاب گناه است. علامه طباطبایی می نویسد:

ص: ۶۳

۱- شیعه شناسی، ج ۱، ص ۵۲۷.

امری که عصمت به آن تحقق می یابد، نوعی از علم است که صاحبش را از وقوع در معصیت و خطا بازمی دارد، همان گونه که سایر حالات مثل شجاعت، عفت و سخاوت، هنگامی که صورت علمیِ راسخ به خود بگیرد، آثارش در انسان ظاهر می گردد و هرگز آن انسان به اضداد این صفات متلبس نمی گردد.(۱)

شخص معصوم باید الگوی مردم باشد، چنان که خداوند می فرماید: «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسول اِللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.» (احزاب: ۲۱) درحقیقت، الگو جنبه عملی دین است که در معصومان جلوه گر شده است تا مردم با اقتدا به ایشان، به کمال و سعادت برسند. الگوی بشر باید از جنس خود او باشد تا با وجود تمام غرایز و صفات نفسانی بشر، از راه مبارزه با این صفات و غرایز، راه سعادت را بپیماید و در این راه، الگوی دیگران باشد. خداوند به پیامبرش فرمان می دهد که این امر را به مردم گوشزد کند و می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوحَی إِلَیَّ...؛ بگو ای پیامبر! من بشری همانند شمایم که به من وحی می شود...». (کهف: ۱۱۰)

الف) دلیل عقلی بر عصمت

الف) دلیل عقلی بر عصمت

بنا بر آیات قرآن، انسان در این جهان، بی هدف آفریده نشده و هدف از آفرینش وی، عبادت معرفی شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ؛ من جن و انس را تنها برای عبادت آفریدم.» (ذاریات: ۵۶) در آیه ای دیگر، عبادت مقدمه رسیدن به هدف والاتر بیان شده است: «وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ؛ و دائم پروردگارت را عبادت کن، تا یقین تو را فرا رسد». (حجر: ۹۹)

ص: ۶۴

۱- المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۵، ص ۷۸.

انسان به طور فطری و ذاتی، کمال طلب است، ولی بایـد مصـداق کمال را بداند؛ چیزی که عقل به تنهایی از معرفی آن ناتوان است. همچنین بایـد بداند نزدیک ترین راه رسـیدن به کمال کدام است. در اینجاست که ضـرورت وجود معصوم احساس می شود تـا هم مصـداق کمال را مشـخص سازد و هم نزدیک ترین راه رسـیدن به هـدف را نشان دهـد. ناگفته نمانـد که هـدایت الهی، یـا تشـریعی است یـا تکوینی (بـاطنی). هـدایت تشـریعی، همـان راهنمایی و بیان شـریعت است و هـدایت تکوینی، همان رسانـدن به مقصـد با یاری انسان های پاک و معصوم. گاهی پیامبر این دو وظیفه را با هم انجام می دهد و گاهی امام معصوم، رسالت هدایت باطنی و تکوینی را بر عهده می گیرد.

ب) عصمت در قرآن

ب) عصمت در قرآن

وقتی حضـرت ابراهیم(ع) از خداونـد درخواست کرد امـامت را در ذریه او قرار دهـد، خداونـد متعال در پاسـخ فرمود: «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمینَ؛ عهد من (که همان امامت است) به ستم کاران نخواهد رسید». (بقره: ۱۲۴)

ستم در لغت به معنای قرار دادن چیزی در غیر جایگاهش است و بندگان چهار دسته اند:

اول _ کسانی که در طول عمر خود ستم کارند؛

دوم _ کسانی که در طول عمر خود از گناه پاکند؛

سوم _ کسانی که در ابتدا ستم کارند، ولی در پایان عمر توبه می کنند؛

چهارم _ کسانی که در ابتدای عمر خود پاک و از گناه منزهند، ولی در آخر عمر ستم کار می شوند.

بی شک، حضـرت ابراهیم بر اساس این تقسـیم بندی، برای دسـته اول و چهارم از ذریه خود، عهد و مقام امامت را درخواسـت نکرده است و دسته

سوم را نیز خداوند نفی می کند. بنابراین، تنها گروه دوم باقی می مانند که در طول عمر خود از هرگونه گناه و آلودگی پاکند و این امر جز بر معصوم تطبیق نمی کند.

خداوند متعال در آیه اولی الامر، به اطاعت مطلق از اولی الامر فرمان می دهد و می فرماید: «أطیعوا اللّه و أطیْعوا الرَّسُولَ و أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ؛ خدا و رسول و صاحبان امر از خود را اطاعت کنید». (نساء: ۵۹)

اطاعت مطلق از اولی الامر در این آیه، یعنی اطاعت در همه زمان ها، مکان ها و در تمام حالات و خصوصیات. از سوی دیگر، خداوند به کفر و نافرمانی بندگان راضی نیست و می فرماید: «وَ لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ». (زمر: ۷)

با جمع این دو امر مشخص می شود که اولوالأمری که اطاعتش در این آیه به طور مطلق واجب شده، باید دارای خصوصیتی ذاتی و عنایتی الهی باشد تا دیگران را به اطاعت، فرمان دهد و از معصیت بازدارد و این همان مقام عصمت است که شیعه امامیه بدان معتقد است.

۹. آیا رأی حداکثری حجت است؟

اشاره

۹. آیا رأی حداکثری حجت است؟

برخی از اهل تسنن معتقدند در امور اجتماعی، نظر بیشترین رأی دهندگان حاکم است و حتی پیامبر و پیشوا نیز باید از آن پیروی کنند. در تاریخ، شواهدی وجود دارد که نظر اهل تسنن را رد می کند، از جمله در صلح حدیبیه که پیامبر اسلام برای زیارت خانه خدا از مدینه خارج شد. نزدیک مکه، نماینده کافران قریش نزد آن بزرگوار آمد و گفت: قریش برآنند که نگذارند به مکه وارد شوید. حضرت فرمود: «به جنگ نیامده ام و تنها به زیارت می روم.» پس از گفت وشنود بسیار، قریش تصمیم به صلح گرفتند و پیامبر نیز با شرایطی ویژه

آن را پـذیرفت، درحالی که مسـلمانان از این صـلح خشـنود نبودند و می خواسـتند با زور به مکه وارد شوند.(۱) پیامبر به آنان فرمود: «من بنده خدا و پیامبر او هستم. هرگز از امر خداوند سرپیچی نمی کنم و او نیز مرا رها نمی کند».(۲)

به نظر می رسـد مشورت پیـامبر بـا مردم، در حقیقت، تـدبیری بود که بـا آن، هم به نظر مردم احترام می گـذاشت و هم عقـاید مناسب آنان را در راه پیشـرفت اسـلام به کار می گرفت. همچنین جلوی کارشکنی برخی از سران اقوام نیز گرفته می شد؛ زیرا همین انـدازه که طرف مشورت قرار می گرفتند و خود را در کارها سـهیم می دیدند، از کارشـکنی دست برمی داشـتند. با این حال، آن حضرت در چنین مشاوره هایی، هیچ گاه تسلیم رأی اکثریت نشد و اگر به عقیده کسی یا گروهی توجه می کرد، در واقع، نظر خود او نیز همان بود.

بنابراین، سـخن پیامبر بر نظر اکثریت برتری دارد. ایشان، در روز غـدیر، علی(ع) را به جانشـینی خود برگزیـد و به مردم معرفی کرد. پس مشورت در تعیین جانشین، پس از رحلت پیامبر، مخالفت آشکار با نظر خداوند و پیامبر اوست و هیچ ارزشی ندارد.

حجّت نبودن اکثریت پیروان

اشاره

حجّت نبودن اکثریت پیروان

یکی از اعتراض های اهل سـنت بر شـیعه امامیه این است که شـیعه امامیه در اقلیتند و بیشتر مسلمانان از اهل سنتند. اگر تشیع بر حق است، چرا در اقلیت به سر می برد و چگونه می توان گفت همه مسلمانان به راه باطل رفته اند؟

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۱ به بعد.
۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۴۶.

شیخ سلیم الشبری، رئیس دانشگاه الازهر مصر در عصر خود، در مباحثاتش با سید شرف الدین عاملی ــ پس از آنکه تمام دلایل او را متین و محکم می بیند ــ می گوید: من نمی دانم چه بگویم! متحیّرم! از طرفی دلایل تو را از نظر سند و دلالت، محکم، قوی و متین می بینم. از طرف دیگر، می بینم که بیشتر مسلمانان از امامت و ولایت علی بن ابی طالب(ع) روی گردانده اند و به آن اعتقاد ندارند و شمار شیعه را در اقلیت می بینم، ازاین رو، متحیرم که چه بگویم.(1)

به راستی، آیا اکثریت، محور حقانیت هستند و در اقلیت بودن، دلیل بطلان است؟ پاسخ این پرسش را از چند جهت بررسی می کنیم:

الف) قرآن کریم

الف) قرآن کریم

در قرآن کریم، خداوند متعال هیچ گاه اکثریت را محور و میزان حق و حقیقت قرار نداده، بلکه برعکس، بیشتر مردم را به این دلیل که در طول تاریخ برخلاف حق بوده اند، نکوهش کرده است. برای نمونه، می فرماید: «وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ و بسیاری به [پیروی از] هوای نفس خود، از روی نادانی به گمراهی روند». (انعام: ۱۱۹)

«بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ؛ ولی بیشتر این مشرکان جاهل، به حق دانا نیستند و از آن روی می گردانند». (انبیاء: ۲۴)

«وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ؛ و تو هرچند در ایمان مردم کوشش کنی، باز بیشتر آنان ایمان نخواهند آورد». (یوسف: ۱۰۳)

«كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ، بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ؛ کتابی که آیات جامعش را به زبان عربی فصیح برای دانشمندان بیان ساخته است، قرآنی است

۱- شیعه شناسی، ج ۱، ص ۴۲۷.

که نیکـان را بشـارت می دهـد و بـدان را می ترسانـد، ولی بیشـتر مردم روی گردانـده انـد و به نصـایحش گوش نمی دهنـد». (فصلت: ۳ و ۴)

«بَلْ جَاءهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ؛ بلکه در کمال عقل، دین حق را بر آنها آورده، ولی بیشتر آنها از حقّ متنفرنـد و اگر حق، تابع هوای نفس آنان شود، همانا آسـمان و زمین و هرچه در آنهاست، فاسد خواهد شد، بلکه ما اندرز قرآن بزرگ را بر آنها فرستادیم و آنان به ناحق از آن روی گرداندند». (مؤمنون: ۷۰ و ۷۱)

«وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلاَّ ظَنًّا؛ بیشتر این مردم، جز از گمان باطل خود، از چیزی پیروی نمی کنند». (یونس: ۳۶)

اکثریتی که در قرآن مجیـد نکوهش شـده اند، اکثریت کمّی و عددی هسـتند. بنابراین، در بسـیاری اوقات، نظر اکثریت اشـتباه است. بـا این حـال، در جـامعه ای که آموزه هـای قرآنی و نبوی بر آن حـاکم است، هیـچ اجبـاری برای پیروی از نظر اکـثریت وجود ندارد. افراد چنین جامعه ای آموخته اند که «وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ؛ و اگر از بیشتر کسانی که روی زمین هستند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند». (انعام: ۱۱۶)

البته نکوهش اکثریت در قرآن، همیشگی نیست، بلکه هرگاه اکثریت به حقیقت نزدیک شوند، این نکوهش نیز نخواهد بود.

ب) لزوم پیروی از حق در آیات قرآن و روایات اهل سنت

ب) لزوم پیروی از حق در آیات قرآن و روایات اهل سنت

از مجمـوع ادله قرآنی و روایی برمی آیـد که وظیفه انسـان، پیروی از حـق است، گرچه پیروان آن در اقلیت باشـند؛ زیرا سـنت اسـلامی، بر پایه پیروی از حق استوار است، نه موافقت با طبع. خداوند، لزوم پیروی از خواسته های اکثریت را نمی پذیرد؛ زیرا این کار به فساد می انجامد. پس در این زمینه می فرماید:

أم يقولونَ بِهِ جَنَّهٌ بَلْ جاءَهُمْ بالحقِّ و أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كارهُونَ وَلَوِ اتَّبَعَ الّحَقُّ أهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ و الأرضُ و مَنْ فيهِنَّ بَلْ أَتيناهُمْ بذكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ. (مؤمنون: ۷۰ و ۷۱)

ابوعبیده معتزلی به هشام بن حکم گفت: دلیل درست بودن عقیده ما و باطل بودن عقیده شما این است که شما در اقلیت هستید و ما در اکثریت. هشام پاسخ داد: «تو با این کلامت به ما ایراد نمی گیری، بلکه در حقیقت، ایرادت به نوح(ع) است؛ زیرا او ۹۵۰ سال شب و روز قومش را به نجات دعوت کرد، ولی جز عده کمی به او ایمان نیاوردند».(۱)

بخاری و دیگران از اهل سنت، نقل می کنند که پیامبر فرموده است:

آن زمان که کنار حوض کوثر ایستاده ام، ناگهان گروهی را می آورند. بعد از آنکه آنان را شناختم _ که اصحاب منند _ شخصی بین من و ایشان ظاهر می گردد و دستور می دهد که حرکت کنند. می پرسم: به کجا می روند؟ پاسخ می دهد: به خدا سوگند، به سوی دوزخ! می گویم: چه کرده اند؟ می گوید: آنان بعد از تو مرتد شدند و به افکار جاهلیت بازگشتند. آنگاه پیامبر فرمود: نجات یابند مگر عده کمی از آنان.(۲)

ابوایوب انصاری هم به نقل از اهل سنت گفته است:

شنیدم که پیامبر به عمّار یاسر فرمود: گروه ستم کار، تو را خواهند کشت، درحالی که تو بر حقی و حق با توست. ای عمّار، اگر علی را دیدی که به سویی می رود و بقیه مردم به سویی دیگر، تو با علی(ع) باش و مردم را رها کن؛ زیرا او هرگز تو را به گمراهی هدایت نمی کند و از راه هدایت بیرون نمی برد.(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۱۰.

۲- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۰۸.

۳- ابن عساکر خوارزمی، مناقب، ص ۱۰۵؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴.

ج) مخالفت با حقایق تاریخی

ج) مخالفت با حقایق تاریخی

میزان قرار دادن اکثریت برای اثبات حقانیت، برخلاف حقایق تاریخی است؛ زیرا همین اکثریت بودند که اجتماع کردند و عثمان بن عفان را به قتل رساندند. همچنین اکثریت بودند که اجتماع کردند و سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سید جوانان بهشت، امام حسین(ع) را به شهادت رساندند.

شیخ اسماعیل بن محمد انصاری در رساله القول الفصل فی حکم الاحتفال بمولد خیرالرسل می نویسد:

وحشت و ترسیدن از تنهایی ــ اینکه مردم کجا رفتند؛ هرجا که می روند، من هم آنجا بروم ــ روش و منطقی است که وضع اکثر مردم را فاسد و آنان را هلاک کرده است. انسان آگاه، هیچ وقت از کمی رفیق و حتی نبود رفیق به وحشت نمی افتد، درصورتی که با خود، رفیقانی از انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین می بینند. اگر بنده ای در طریق طلب حق، خودش را تنها دید، این، خود، دلیل بر صدق طلب اوست.(۱)

بهترین نمونه، رسول الله صلی الله علیه و آله است که در عقیده خود تنها بود و با تلاش و جدیّت فراوان، اکثریت گمراه را هدایت فرمود. او تنها با خدا بود و همه مردم در راه باطل بودند، ولی با همت و اعتقاد راسخ، سرانجام حق و حقیقت را بر دیگران آشکار ساخت.

شاید گفته شود که عبارت «یدالله مع الجماعه»، نشان از پیروی اکثریت دارد. در پاسخ این سخن باید گفت به قرینه ادله دیگر که جماعت را به حق دعوت می کند، منظور از این عبارت آن است که دست یاری خداوند همراه جماعتی است که به دنبال حق و حقیقتند.

۱- شیعه شناسی، ج ۱، ص ۴۳۷.

۱۰. برتری علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه

اشاره

۱۰. برتری علی(ع) بر دیگر صحابه

از جمله شرایط لازم برای امامت امام، این است که افضل اهل زمانش باشد. خداوند متعال می فرماید:

أَفَمَن یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَن یُتَّبَعَ أَمَّن لَّا یَهِدِّیَ إِلَّا أَن یُهْدَی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ. (یونس: ۳۵)

آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می کند، سزاوارتر به پیروی است یا آن که نمی کند، مگر آنکه خود هدایت شود. پس شما مشرکان را چه شده است و چگونه چنین قضاوت باطل می کنید؟

پیامبر گرامی اسلام نیز فرمود:

هرکس شخصی را بر ده نفر بگمارد و بداند که در میان آنها فاضل تر از آن کس وجود دارد، به یقین، به خدا و رسول و جماعتی از مؤمنان خیانت کرده است.(۱)

احمد بن حنبل هم به گونه ای دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

هرکس شخصی را بر جماعتی بگمارد، درحالی که می داند در میان آنها فاضل تر از او وجود دارد، بی شک، به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است.(۲)

بنابراین، تا زمانی که افضل وجود دارد، واگذاری امور به غیر، شایسته نیست و امام علی(ع)، افضل صحابه بود. به خلیل بن احمد گفتند: چرا علی(ع) را مدح نمی کنی؟ گفت: «چه بگویم، در حق کسی که دوستانش فضایل او را از ترس پنهان کرده اند و دشمنانش نیز به دلیل حسد، از انتشار آن جلوگیری کردند، درحالی که فضایل آن حضرت همه جا را پر کرده است».(۳)

ص: ۷۲

۱- کنزالعمال، ج ۶، ص ۱۹، ح ۱۴۶۵۳.
۲- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۵.
۳- قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج ۴، ص ۲.

هم آیات و هم روایات بر افضل بودن امام علی(ع) دلالت دارند. ازاین رو، این بحث را در دو بخش پی می گیریم:

الف) آیات

اشاره

یک _ آیه ولایت

یک _ آیه ولایت

امام علی(ع) کسی است که آیه ولایت در شأن او نازل شده است:

اِنّما وَلیُّکُمُ الله وَ رَسُولُه وَ الَّذینَ آمَنُوا الّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ و یُؤتُونَ الزَّکاهَ و هُمْ راکعون. (مائده: ۵۵)

ولی ّامر شما تنها خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع به فقیران زکات می دهند.

مفسران عامه و خاصه (اهل سنت و شیعیان)، شأن نزول آیه را علی(ع) می دانند و بیش از پنجاه نفر از علمای اهل سنت به آن اشاره کرده اند.(۱)

دو _ آیه مودّت

دو _ آیه مودّت

علی بن ابی طالب(ع) از کسانی است که موّدتش بر همه مسلمانان واجب شده است. خداوند متعال می فرماید:

قُل لا أسئلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً اِلّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی. (شورا: ۲۳)

[ای رسول ما! به امت] بگو من از شما اجر رسالت نمی خواهم، جز اینکه مودّت و محبت مرا در حق خویشان من منظور دارید.

سیوطی از ابن عباس نقل کرده است که وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد، از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! خویشان تو که موّدتشان بر ما واجب است، کیانند؟ فرمود: علی(ع) و فاطمه(س) و دو فرزند آنها.(۲)

ص: ۷۳

۱- درالمنثور، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲- همان، ج ۶، ص ۷؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹.

سه _ آیه تطهیر

سه _ آیه تطهیر

امام علی(ع) از کسانی است که آیه تطهیر درباره آنها نازل شد: «إِنّما یُریدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ و یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً؛ خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». (احزاب: ۳۳)

مسلم بن حجاج به سند خود از عایشه نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله صبحگاهی از اتاق خارج شد، درحالی که بر دوش او عبایی بود. در آن هنگام، حسن بن علی وارد شد، حضرت او را داخل آن عبا _ کسا _ کرد. سپس حسین وارد و داخل آن عبا شد. آنگاه فاطمه(س) وارد شد و پیامبر او را زیر عبا برد. سرانجام علی(ع) وارد شد و او را نیز در زیر آن عبا داخل کرد. سپس این آیه (آیه تطهیر) را قرائت فرمود.(۱)

چهار_ لیله المبیت

چهار_ لیله المبیت

علی بن ابی طالب(ع)، کسی است که در شب هجرت پیامبر، به جای حضرت خوابید و این آیه در شأن او نازل شد:

وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ. (بقره: ۲۰۷)

بعضی از مردم در راه به دست آوردن رضایت الهی از جان خود درگذرند و خداوند دوستدار چنین بندگانی است.

ابن عباس می گوید: «این آیه هنگامی نازل شد که پیامبر با ابوبکر، از دست مشرکان مکه به غار پناه برد و علی(ع) در تخت خواب پیامبر خوابید.»(۲) ابن ابی

۱- مسلم بن حجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴.

الحدیـد هم می گویـد: «تمام مفسـران روایت کرده انـد که این آیه در شأن علی(ع) نازل شد، هنگامی که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله آرمیده بود».(۱)

پنج _ آیه مباهله

پنج _ آیه مباهله

خداوند متعال می فرماید:

فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبینَ. (آل عمران: ۶۱)

پس هر کس با تو (درباره عیسی) در مقام مجادله برآید، پس از آنکه به وحی خدا بر احوال او آگاه شدی، بگو که بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباهله برخیزیم تا دروغ گو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

مفسـران اجماع دارنـد که مراد از «انفسـنا» در این آیه، علی بن ابی طالب(ع) است. پس آن حضـرت در مقام و فضایل با پیامبر هم رتبه است. احمد بن حنبل در المسند نقل کرده است:

هنگـامی که این آیه بر پیـامبر نـازل شـد، حضـرت، علی(ع) و فـاطمه(س) و حسن(ع) و حسـین(ع) را دعوت کرد و فرمود: بار خدایا! اینان اهل بیت منند.(۲)

حاکم هم به همین مضمون اشاره کرده است.(۳)

ب) روایات

اشاره

یک _ امام علی(ع)، برادر پیامبر

یک _ امام علی(ع)، برادر پیامبر

حاکم نیشابوری به نقل از عبدالله بن عمر روایت کرده است:

پیـامبر میـان اصـحاب خود عقـد اخوت بست و ابوبکر را برادر عمر، طلحه را برادر زبیر و عثمان را برادر عبـدالله بن عوف قرار داد. علی(ع) عرض کرد: ای رسـول خـدا! بین اصـحابت عقـد اخوت بسـتی. پس برادر من کیست؟ پیـامبر فرمود: تو در دنیـا و آخرت برادر من هستی.(۴)

آیـا اینکه پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله ، از میان آن همه صـحابی، علی(ع) را برادر خود برمی گزینـد، نشانه فضل و برتری مقام علی(ع) بر دیگران نیست؟ استاد خالد محمد مصری می نویسد:

چه می گوییـد در حق شخصـی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله او را از بین اصـحابش انتخـاب کرد تـا آنکه در روز عقد اخوت، او را برادر خود برگزید. ابعاد ایمان آن حضـرت چه بسیار گسترده بود که پیامبر او را بر دیگر صحابه مقدّم داشته و به عنوان برادر برگزیده است.(۵)

دو_ امام علی(ع)، مولود کعبه

دو_ امام علی(ع)، مولود کعبه

حاکم نیشابوری می نویسد:

اخبـار متواتره دلاـلت دارد بر اینکه فـاطمه بنت اسـد، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب _ کرم الله وجهه _ را داخل کعبه به دنیا آورد.(۶)

ص: ۷۶

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳- نک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۰.

۴- همان، ص ۱۴.

۵- شیعه شناسی، ص ۶۵۸.

۶- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵۰.

بنابراین، مقام علی(ع) بسیار بالاست که در کعبه متولد شد، در منزل وحی تربیت یافت و با تربیت قرآنی رشد کرد.

سه ــ تربیت الهی علی(ع)

سه ــ تربیت الهی علی(ع)

حاکم نیشابوری می نویسد:

از نعمت های خداوند بر علی بن ابی طالب(ع) تقدیری بود که برای آن حضرت مقدّر داشت. قریش در مشکلات بی شماری قرار گرفته بودند. ابوطالب(ع) اولاد زیادی داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمویش، عباس که از تمام بنی هاشم ثروتمندتر بود، فرمود: ای اباالفضل! برادر تو ابوطالب عیالمند است و زندگی سختی دارد، نزد او رویم تا از بار او بکاهیم. من یکی از فرزندان او را برمی گزینم و تو نیز فرزند دیگری را انتخاب کن تا در کفالت خود قرار دهیم. عباس قبول کرد و هر دو نزد ابوطالب آمدند. بعد از طرح تقاضایشان، ابوطالب عرض کرد: عقیل را نزد من بگذارید و هرکدام از فرزندها را که خواستید، می توانید انتخاب کنید. پیامبر، علی(ع) را انتخاب کرد و عباس، جعفر را. علی تا هنگام بعثت با پیامبر بود و از او پیروی و او را تصدیق می کرد... پیامبر برای نماز به مسجد می آمد و به دنبالش علی(ع) و خدیجه(س) می آمدند و با آن حضرت در ملأعام نماز می گزاردند، درحالی که غیر از این سه نفر، کسی دیگر نمازگزار نبود.(۱)

عباد بن عبدالله می گوید:

از علی(ع) شنیدم که فرمود: من، بنده خدا و برادر رسول اویم. من صدیق اکبرم. این ادعا را کسی بعد از من نمی کند، مگر آنکه دروغ گو و تهمت زننده است. من هفت سال قبل از مردم با پیامبر نماز گزاردم.(۲)

چهار ــ سجده نکردن علی(ع) بر بت ها

چهار ــ سجده نکردن علی(ع) بر بت ها

استاد عباس محمود عقّاد می نویسد:

به طور مسلّم علی(ع) مسلمان متولد شد؛ زیرا او تنها کسی بود که دو چشمش را بر اسلام باز کرد و هرگز شناختی از عبادت بت ها نداشت.(۳)

۱- همان، ص ۱۸۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶.

۳- شیعه شناسی، ص ۶۶۰، به نقل از: عباس محمود عقاد، عبقریه الامام علی، ص ۴۳.

پنج _ امام علی(ع)، نخستین مؤمن

پنج _ امام علی(ع)، نخستین مؤمن

پیامبر درباره علی(ع)، به حضرت زهرا(س) فرمود: «همانا او نخستین شخصی است از اصحابم که به من ایمان آورد».(۱)

ابن ابی الحدید می نویسد:

چه بگویم در حق کسی که در هدایت، از دیگران پیشی گرفت. به خدا ایمان آورد و او را عبادت کرد، درحالی که تمام مردم سنگ را می پرستیدند.(۲)

شش _ محبوبیت علی(ع) نزد خدا

شش _ محبوبیت علی(ع) نزد خدا

انس بن مالک نقل می کند:

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پرنده ای بریان شده قرار داشت. پیامبر عرض کرد: بار خدایا، محبوب ترین خَلقت را به سوی من بفرست تا با من از این پرنده میل کند! در این هنگام علی(ع) آمد و با پیامبر از آن غذا تناول فرمود.(۳)

هفت _ علی(ع) و پیامبر، از نور واحد

هفت _ علی(ع) و پیامبر، از نور واحد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من و علی بن ابی طالب، چهار هزار سال پیش از آنکه حضرت آدم خلق شود، نزد خداوند، نور واحدی بودیم و هنگامی که خداوند آدم را آفرید، آن نور دو قسمت شد؛ جزئی از آن من هستم و جزء دیگرش علی است.(۴)

هشت _ امام علی(ع)، زاهدترین مردم

هشت _ امام علی(ع)، زاهدترین مردم

۱- مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۶۶۲.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۶۰.

۳- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۵.
۴- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۴۶.

استاد عباس محمود عقّاد می نویسد: «در میان خلفا، در لذت بردن از دنیا، زاهدتر از علی(ع) نبوده است».(۱)

نه _ امام علی(ع)، شجاع ترین صحابه

نه _ امام علی(ع)، شجاع ترین صحابه

در منابع اهل سنت آمده است:

او سیّد مجاهدان بود و در این امر منازعی نداشت. در مقام او همین بس که در جنگ بدر _ بزرگ ترین جنگی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن حضور داشت _ هفتاد نفر از مشرکان کشته شدند که نصف آنها را علی(ع) کشت و بقیه را مسلمانان و ملایکه کشتند. او در جنگ ها زحمت های زیادی متحمل شد. وی پیش تاز مبارزان در روز بدر و از جمله کسانی بود که در جنگ احد و حنین ثابت قدم ماند. او فاتح و شجاع خیبر و قاتل عمرو بن عبدود، سواره خندق و مرحب یهودی بود.(۲)

ده _ امام علی(ع)، داناترین صحابه

ده _ امام علی(ع)، داناترین صحابه

پیامبر گرامی اسلام می فرمود: «داناترینِ امت، بعد از من، علی بن ابی طالب است».(۳) همچنین فرمود: «من شهر علمم و علی درِ آن است. پس هر کس خواهان علم من است، باید از درِ آن وارد شود».(۴)

حاکم نیشابوری در کتابش آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه(س) فرمود: «آیا راضی نمی شوی تو را به کسی تزویج کنم که نخستین مسلمان است و علمش از همه بیشتر و حکمتش از همه عظیم تر است.»(۵) صحابه نیز به داناتر بودن علی(ع) معترف بودند. عایشه می گفت: «علی داناترین مردم به

۱- شیعه شناسی، ص ۶۶۱، به نقل از: عبقریه الامام علی (ع) ، ص ۲۹.

۲- سجع الحمام فی حکم الامام، ص ۱۸.

۳- مناقب خوارزمی، ص ۴۰.

۴- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷.

۵- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷.

سنت است.»(۱) ابن عباس روایت کرده است که عمر در خطبه خود گفت: «علی در قضاوت بی مانند است».(۲)

ابن ابی الحدید در شـرح نهج البلاغه می نویسد: مبادی جمیع علوم به او بازمی گردد. او کسـی است که قواعد دین را مرتب و احکام شریعت را تعیین و مباحث علوم عقلی و نقلی را تقریر کرده است.(۳)

یازده _ بت شکنی امام علی(ع)

یازده _ بت شکنی امام علی(ع)

امام علی(ع) فرموده است:

با رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردیم تا به کعبه رسیدیم. ابتدا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی شانه من سوار شد و فرمود: حرکت کن. من حرکت کردم و هنگامی که حضـرت ضـعف مرا مشاهده کرد، فرمود: بنشین. من نشستم و پیامبر از روی دوش من پایین آمد. سـپس بر زمین نشست و فرمود. تو بر دوش من سوار شو. من بالا رفتم تا به سطح کعبه رسیدم. در آن هنگـام گمـان می کردم که اگر بخواهم، می توانم به افق آسـمان ها برسم. پس چون بر بالای کعبه رفتم، روی بام، تمثالی (بتی) از طلاـ یـا مس دیـدم. به فکر افتادم که چگونه آن را نابود سازم. آن را به چپ و راست و جلو و عقب کشانـدم تا بر آن دست یافتم. پیامبر فرمود: او را بر زمین بینـداز. من نیز آن را از بالای بام کعبه به پایین انداختم و به مانند کوزه که بر زمین می خورد و خُرد می شود، آن را شکسـتم. آنگاه از بام کعبه پایین آمدم و با سرعت از آنجا خارج و در اتاق هایی مخفی شدیم تا کسی ما را نبیند.(۴)

۱- ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۱۱۳.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.

۴- نک: مستدرك علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۶۶؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۸۴؛ کنزالعمال، ج ۶، ص۴۰۷.

۱۱. تاریخچه سقیفه

اشاره

۱۱. تاریخچه سقیفه

هنگامی که پیامبر اسلام چشم از جهان فروبست، انصار در محلی به نام سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و گفتند: پس از پیامبر، حکومت و ولایت را به سعد بن عباده می سپاریم. سعد با وجود بیماری، در آن جمع حاضر شد و پس از سپاس خدا چنین گفت: «ای انصار! برتری شما را در اسلام، هیچ گروه دیگر ندارد؛ چراکه پیامبر سیزده سال میان قریش بود و ایشان را به پرستش خدای یگانه و ترک بت پرستی فراخواند، ولی جز چند تن به او ایمان نیاوردند که آنان هم نمی توانستند از او و عقیده اش دفاع کنند و دین او را بزرگی بخشند. تا آنکه خداوند شما را به سعادتمندی برگزید و ایمان به پیامبر و دین او را روزی تان فرمود و جانب داری از او و دینش را به شما سپرد و شما همواره بر این پیمان استوار بودید تا اینکه او رحلت فرمود، درحالی که از شما خشنود بود. اینک با همه قدرتتان بکوشید در جانشینی او، نوبت به دیگران نسپارید که این حقی است ویژه شما».

انصار گفتند: «سخنی بجا گفتی. پس اینک خود باید حکومت و جانشینی را به دست گیری.» برخی گفتند: «ولی اگر قریش به ستیزه برخیزد، چه خواهیم کرد؟» گروهی دیگر پاسخ دادند: «خواهیم گفت که شما امیری از خود و ما نیز امیری از خویش برمی گزینیم».

خبر این گردهم آیی به گوش عمر رسید. پس وی در پی ابوبکر فرستاد. ابوبکر که همراه با علی(ع) در خانه پیامبر بود، پاسخ داد: «من اینجا مشغول هستم.» عمر دوباره پیغام فرستاد که خبر تازه ای هست. تو نیز باید حاضر باشی. ابوبکر از کنار پیکر مبارک پیامبر که علی(ع) مشغول تجهیز آن بود، برخاست و بیرون آمد. عمر به

ص: ۸۱

او گفت: «مگر نمی دانی که انصار در سقیفه گرد آمده اند تا سعد را به خلافت برگزینند؟»

پس هر دو بی درنگ به آنجا شتافتند. در میانه راه ابوعبیده جراح را دیدند و او را نیز با خود به سقیفه بردند. در آنجا ابوبکر چنین سخن آغاز کرد: «سپاس خدای را و درود بر پیامبر او. خداوند، پیامبر را برای هدایت مردم فرستاد تا خدای یگانه را بپرستند که آنها خدایان چندگانه را می پرستیدند و می پنداشتند که آنان سودی برایشان دارند. بر عرب گران آمد که دین پدران خود را واگذارند. پس خداوند به مهاجران این برتری را داد که به دین پیامبر ایمان آورند و همراه با رسول گرامی بر سختی ها شکیبایی ورزند. بعد از وی، آنها به این موضوع (جانشینی) سزاوارترند و شما ای انصار، کسی برتری تان را در دین انکار نمی کند. پس ما فرمانروایانیم و شما وزیران و مشاوران، و بی نظر شما کاری انجام نخواهیم داد...».

حباب بن منذر برخاست و گفت: «ای انصار! به هوش باشید که زمام امورتان را خود به کف داشته باشید؛ زیرا مردم در پناه شما هستند و کسی را یارای ستیز با شما نیست. با یکدیگر به مخالفت برنخیزید تا کارمان به تباهی نکشد. اینان حکومت ما را نمی پذیرند، پس ما باید امیری از خویش داشته باشیم و اینان نیز از خویش».

عمر گفت: «هرگز چنین نخواهد شد و عرب به حکومت شما تن در نمی دهد؛ زیرا پیامبر از شما نبوده است.» حباب دوباره گفت: «ای انصار! اختیارتان با خودتان باشد. به سخنان این مرد و یارانش گوش ندهید که حق شما را به کلی از بین می برند. اگر نگذاشتند [به حق خود برسید]، آنان را از

این شهر بیرون کنید و رشته کار را به دست گیرید که به خدا سوگند، شما سزاوارترید».

گفت وگوی میان عمر و حباب ادامه یافت. ابوعبیده به میانجی گری برخاست و گفت: «ای انصار! شما نخستین گروه بودید که [اسلام را] یاری کردید و ایمان آوردید. پس اول کسی هم نباشید که این رویه را تغییر می دهید».

در اینجا بشیر بن سعد برخاست و گفت: «ای انصار! به خدا سوگند! اگر ما در جهاد با مشرکان برتری و در دین سابقه داریم، جز خشنودی پروردگار قصدی نداریم.» ابوبکر گفت: «اینک این عمر و این هم ابوعبیده جراح؛ با هر یک می خواهید، بیعت کنید.» آن دو گفتند: «نه، به خدا سوگند! تو برترین مهاجری و در جایی که تو باشی، ما شایسته این مقام نیستیم. دستت را بده تا با تو بیعت کنیم».

تا عمر و ابوعبیده خواستند با ابوبکر بیعت کنند، بشیر بن سعد از انصار و از قبیله اوس(۱) بر آنها پیشی گرفت و بیعت کرد.

افراد قبیله اوس چون دیدند که بشیر بن سعد، سد را شکست و قریش خود را سزاوارتر می داند و خزرج هم می خواهد سعد بن عباده را امیر کند، برخی به یکدیگر گفتند: اگر خزرج زمام امور را در دست گیرد، برای همیشه این برتری سهم آنها خواهد بود. پس برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید. در این هنگام، عمر با سعد بن عباده دست به گریبان شد و سعد تا آخر عمر با ابوبکر بیعت نکرد.(۲)

۱- اوس و خزرج، دو قبیله بزرگ و مهم مدینه بودند که با هم رقابت داشتند و همان رقابت سبب شد تا قبیله اوس در بیعت با ابوبکر شتاب کنند تا سعد بن عباده، رئیس قبیله خزرج، از آنها پیش نیفتد.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۳۷ به بعد.

البته افراد دیگری نیز بیعت نکردند، مانند: بنی هاشم، عباس و فرزندانش، حباب بن منذر، سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، عمار، زبیر، خزیمه، ابن ابی کعب، فروه، خالد و براء بن عازب.(۱)

الف) بررسی جریان سقیفه

الف) بررسی جریان سقیفه

برای بررسی همه جانبه مسئله سقیفه، تاریخچه مختصر آن را بیان کردیم. اکنون با دلایلی که در ادامه می آید، روشن خواهد شد که در داستان سقیفه، شورای مسلمانان در کار نبود:

الف) هنگام رفتن به سقیفه، عمر فقط در پی ابوبکر فرستاد، نه کس دیگر. ابوبکر نیز با آنکه در خانه پیامبر نزد بزرگان اصحاب و همراه حضرت علی(ع) بود، بی آنکه به کسی خبر دهد، به سقیفه رفت. چرا بنی هاشم و یاران پیامبر باخبر نشدند؟

آیا اساس چنین شورایی درست است که سه تن به میان یکی از قبیله های شهر آیند و ایشان را از راه های گوناگون به خود متمایل سازند و هرکس هم مخالفت کند، بگویند با اجماع امت و مصالح جهان اسلام سر ستیز دارد.

آیا هنگام مشورت درباره چنین مسئله مهمی نباید بزرگان اصحاب و بنی هاشم را که نخستینِ آنها، امیرمؤمنان، حضرت علی(ع) بود، باخبر می کردند؟

ب) چند سال پس از جریان سقیفه، عمر در زمان خلافت خود گفت: شنیده ام کسی از شما گفته است که اگر عمر بمیرد، من با فلانی بیعت می کنم. کسی به این سخن که «اِنَّ بَیْعَهَ ابی بَکرٍ کانَت فَلْتَهً؛ بیعت با ابوبکر بی مشاوره و بی حساب بود»، مغرور نشود. درست است که بیعت با ابوبکر، ناگهانی و حساب

ص: ۸۴

۱- ابن صباغ مالکی، فصول المهمه، ص ۴۵.

نشده بود، ولی خدا شرّ آن را نگه داشت. درحالی که در میان شما کسی چون ابوبکر نیست تا سران قوم از او پیروی کنند.(۱)

اگر به راستی شورایی در میان بود، آیا بیعت با ابوبکر، ناگهانی و بی مشورت نامیده می شد؟

ج) پس از پیامبر، علی(ع) و زبیر و یاران آنان به مخالفت برخاستند و در خانه فاطمه(س) گرد آمدند.(۲) آیا این مخالفت صریح، با معنای اجماع سازگاری دارد؟

د) اگر قرار بود مسئله خلافت بر اساس مشورت مشخص شود، حتماً پیامبر اسلام پیش از رحلت، شیوه و ویژگی های آن را بیان یا دست کم به آنها اشاره می کرد. آیا منطقی است که آن حضرت احکام جزئی را بیان کرده، ولی مسئله ای به این مهمی را یادآوری نکرده باشد؟

ب) اقدام برخی صحابه پس از سقیفه

ب) اقدام برخی صحابه پس از سقیفه

پس از رحلت پیامبر، هنگامی که برخی افراد برای رسیدن به حکومت، به سقیفه بنی ساعده رفته و پیرامون مسئله خلافت گفت وگو می کردند، برخی صحابه در کنار علی(ع)، به تدفین رسول خدا صلی الله علیه و آله و عزاداری بر آن حضرت مشغول بودند. آنان سفارش های پیامبر را در حق علی(ع) از یاد نبرده بودند و ازاین رو، آشکارا از بیعت با ابوبکر خودداری کردند. در این میان، برجسته ترین اینان سلمان فارسی، ابی بن کعب، عمار یاسر و مقداد بن اسود

۱- نک: تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۸۲۰ _ ۱۸۲۳.
۲- همان، ص ۱۸۲۲.

بودند. اُبَیّ بن کعب، شورای سقیفه را بی ارزش خواند.(۱) ابونعیم اصفهانی، از دانشمندان اهل سنت می نویسد:

قیس بن سعد می گوید وارد مدینه شدم تا با یاران پیامبر ملاقات کنم. به ویژه بسیار علاقه داشتم که ابّی را ملاقات کنم. وارد مسجد پیامبر شدم و در صف اول به نماز ایستادم. ناگهان مردی را دیدم که نماز خود را تمام و شروع به سخن گفتن کرد، گردن ها به سوی او کشیده شد تا کلامش را بشنوند. او سه بار گفت: سران این امت گمراه شدند و آخرتشان تباه گشت، ولی من دلم به حال آنها نمی سوزد، بلکه دلم به حال مسلمانانی می سوزد که به دست آنان گمراه شدند.(۲)

برخی دیگر نیز به روشنگری در این زمینه می پرداختند، از جمله فضل بن عباس به مردم می گفت: «صاحِبُنا أولی بها مِنْکُم؛ صاحب ما ــ علی ــ به خلافت، از شما سزاوارتر است.»(۳) و مقداد بن اسود می گفت:

عجب دارم از قریش که چگونه خلافت را از اهل بیت پیامبرشان گرفتند، درحالی که اول مؤمن به پیامبر ــ علی(ع) ــ در میان آنان است.(۴)

سلمان فارسی هم در دفاع از خاندان عصمت و طهارت به مردم می گفت:

ای مردم! همانا آل محمد از خاندان نوح و آل ابراهیم و از ذریه اسماعیل هستند. آنان عترت پاک و هدایتگر محمدند. آل محمد را به منزله سر در بدن، بلکه به منزله دو چشم در سر بدانید؛ زیرا آنان نسبت به شما مانند آسمان سربرافراشته، کوه های نصب شده، خورشید روشنی بخش و درخت زیتون هستند.(۵)

۱- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۱۸۰.

۲- احمد بن عبدالله اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳- احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴- همان، ص ۱۱۴.

۵- همان، ص ۱۷۱.

سلمان بعد از واقعه سقیفه، با لحنی سرزنش آمیز به مردم می گفت:

کردید آنچه نباید می کردید و نکردید آنچه باید می کردید. اگر با علی(ع) بیعت می کردید، نعمت فراوانی برای شما از آسمان و زمین جاری بود.(۱)

سخن بریده بن خصیب اسلمی هم در این باره شنیدنی است. او پس از جریان سقیفه خطاب به ابوبکر گفت:

اِنّالله و إنّا الیه راجعون! چه مصیبت ها که حق از طرف باطل کشید، ای ابوبکر! آیا فراموش کردی یا خودت را به فراموشی می زنی؟ کسی تو را گول زده یا نفست تو را گول زده است؟ آیا به یاد نداری رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر کرد که علی(ع) را امیرالمؤمنین بنامیم؟ آیا به یاد نداری پیامبر در اوقات مختلف، به علی اشاره کرد و فرمود: این امیرمؤمنان و قاتل ظالمان است. از خدا بترس و نفس خود را محاسبه کن، قبل از آنکه وقت بگذرد، و خودت را از آنچه باعث هلاکت نفس است، نجات بده... .(۲)

در برخی موارد هم، شیعیان به مخالفت عملی با حکومت می پرداختند، مانند خودداری مالک بن نویره از دادن زکات به نماینده ابوبکر، به این دلیل که وی را سزاوار خلافت نمی دانست یا هجرت بلال حبشی از مدینه به دلیل آنکه نمی خواست اذان گوی حکومت باشد و دیگران این کار او را تأیید حکومت تعبیر کنند.

ج) علی (علیه السلام) و ماجرای سقیفه

ج) علی(ع) و ماجرای سقیفه

در یکی از منابع معتبر اهل سنت درباره جریان بیعت امام علی(ع) با ابوبکر چنین آمده است:

ص: ۸۷

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹۱.

۲- شیعه شناسی، ج ۱، ص ۶۵، به نقل از: سیدعلی خان مدنی شیرازی، الدرجات الرفیعه، ص۴۰۳.

سرانجام علی را نزد ابوبکر آوردند. علی(ع) می گفت: من بنده خدا و برادر رسول خدایم! او را گفتند: با ابوبکر بیعت کن! فرمود: من برای این حکومت، از شما سزاوارترم و با شما بیعت نمی کنم و شما باید با من بیعت کنید. شما این حکومت را از دست انصار، به دستاویز خویشاوندی و نزدیک بودن به پیامبر بیرون آوردید، آنگاه از ما که اهل بیت رسول خداییم، آن را غصب می کنید؟ مگر شما در برابر انصار برای پندار خود دلیل نیاوردید که چون محمد صلی الله علیه و آله از شما مهاجران بوده است، به حکومت سزاوارترید و مگر ایشان به همین دلیل به فرمان شما گردن ننهادند و حکومت را به شما نسپردند؟ اینک من با همان دلیل با شما احتجاج می کنم. ما به هنگام زندگی و نیز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت نزدیک تر و سزاوارتریم. اگر مؤمن هستید، به ما انصاف دهید، وگرنه گناه ستم را بر دوش بکشید و خود می دانید که چه می کنید!

عمر گفت: ای علی! تا بیعت نکنی، رها نمی شوی. علی(ع) فرمود: آری، شیری را می دوشی که نیمی از آن برای تو خواهد بود. امروز بنیاد حکومت او را استوار می کنی که فردا آن را به تو برگرداند! ای عمر! به خدا سوگند، سخن تو را نمی پذیرم و با ابوبکر بیعت نمی کنم.

ای گروه مهاجران! خدا را، خدا را! حکومت محمدی را میان عرب از خاندان و کنج خانه اش بیرون نیاورید و آن را به خانه و کاشانه خودتان مکشانید! این چگونه است که اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را از مقام و حق آن حضرت کنار می زنید؟

ای گروه مهاجران! به خدا سوگند که ما سزاوارترین مردم برای حکومتیم؛ زیرا افراد خانواده رسول خداییم و تا آن هنگام که میان ما، خواننده ــ آگاه به قرآن ــ و فقیه در دین خدا و آشنا به سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله و متوجه به کار رعیت و برکنارزننده کارهای زشت از ایشان و تقسیم کننده غنایم به مساوات وجود داشته باشد ــ که چنین است و وجود دارد ــ به هرحال و در هر شرایطی به حکومت سزاوارتریم. اینک از هوا و خواسته دل خود پیروی مکنید که گمراه شوید و از راه خدا بازمانید و دوری شما از حق افزون گردد.

در این هنگام، بشیر بن سعد انصاری (نخستین کسی که از انصار و از تیره خزرج با ابوبکر بیعت کرد) گفت:

اگر انصار این سخنان تو را پیش از آنکه با ابوبکر بیعت کنند، می شنیدند، هیچ کس از بیعت با تو خودداری نمی کرد.

علی(ع) به او فرمود: آیا من کسی بودم که پیکر مقدس پیامبر را در خانه اش رها کنم و پیش از خاک سپاری آن بزرگوار از خانه بیرون آیم و درباره حکومت با مردم به ستیز بپردازم؟

شب ها علی ــ کرم الله وجهه ــ فاطمه(س) را بر مرکبی سوار می کرد و کنار انجمن های انصار می آورد و چون فاطمه(س) از آنان تقاضای یاری می کرد، می گفتند: ای دختر رسول خدا! بیعت ما برای این مرد ــ ابوبکر ــ تمام شده است و اگر شوهر و پسرعمویت پیش از ابوبکر به ما مراجعه می کرد، ما هیچ کس را هم سنگ او نمی دانستیم و جز با او بیعت نمی کردیم.(۱)

ابن قتیبه می افزاید:

هنگامی که ابوبکر کسی را در پی علی(ع) فرستاد، علی گفت: چه زود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بستید! عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: آیا نمی خواهی از این کسی که از بیعت تو خودداری کرده است، بیعت بگیری؟ ابوبکر به قنفذ که برده آزاد کرده او بود، گفت: برو علی را فراخوان! قنفذ بر در خانه علی(ع) رفت. علی از او پرسید: چه کار داری؟ گفت: خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا می خواندت. علی(ع) فرمود: چه شتابان بر رسول خدا دروغ بستید! قنفذ برگشت و پیام را رساند. ابوبکر مدتی می گریست. عمر دوباره به او گفت: این شخص متخلّف را مهلت مده. ابوبکر قنفذ را گفت: پیش او برو و بگو امیرمؤمنان تو را برای بیعت فرامی خواند. قنفذ برگشت و پیام را رساند. علی صدای خود را بلند کرد و گفت: سبحان الله! او ادعای منصبی را می کند

۱- ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲.

که از او نیست. قنفذ نزد ابوبکر برگشت و آن پیام را رساند. باز ابوبکر مدتی دراز گریست.

در این هنگام، عمر برخاست و گروهی هم با او راه افتادند تا بر در خانه فاطمه(س) رسیدند. در زدند و چون فاطمه(س) صدای ایشان را شنید، با صدای بلند فریاد برآورد که ای پدرجان! ای رسول خدا! چه گرفتاری ها که پس از تو از پسر خطاب و پسر ابوقحافه دیدم! و چون آنان صدای فاطمه(س) و گریه او را شنیدند برگشتند، درحالی که می گریستند و نزدیک بود دل ها و جگرهایشان پاره پاره شود... .(۱)

تا زمانی که فاطمه(س) زنده بود، علی(ع) بیعت نکرد، ولی زمانی که یار و همدم خود را از دست داد، دوباره به سراغ آن حضرت آمدند و او را به جبر و ستم از خانه بیرون آوردند و حضرت این آیه قرآن را تلاوت می فرمود: «ای پسر مادرم! همانا که آن قوم مرا درمانده و ناتوان شمردند و نزدیک بود بکشندم». (اعراف: ۱۵۰)

۱۲. بررسی خطبه غدیر

اشاره

۱۲. بررسی خطبه غدیر

پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت، برای به جا آوردن فریضه حج ره سپار مکه گردید. این حج، در آخرین سال عمر پیامبر عزیز انجام شد و به همین دلیل، در تاریخ، آن را «حجه الوداع»؛ یعنی حج بدرود می نامند.

تعداد همراهان پیامبر را که به شوق هم سفری با آن حضرت بار سفر بستند، تا ۱۲۰ هزار نفر نوشته اند. گروهی نیز در شهر مکه به او پیوستند. پس از مراسم حج و هنگام بازگشت به مدینه، روز هجدهم ماه ذی حجه، در غدیرخم آیه ۶۷ سوره مائده نازل شد.

۱- همان، صص ۱۹ و ۲۰.

يا اَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاس.

ای پیامبر! آنچه از پروردگارت بر تو فرود آمده است، برسان و اگر نرسانی، رسالت خدا را به جا نیاورده ای و خداوند تو را از گزند مردمان در امان می دارد.

بدین ترتیب، فرمانی بزرگ به پیامبر می رسد و پیامبر دستور می دهد که همه از حرکت بازایستند تا بازماندگان برسند. کاروانیان با یکدیگر دراین باره نجوا می کنند و منتظر فرمان می مانند.

نیم روز است و هرم آفتاب، سوزاننده. در این هنگام بانگ اذان برمی خیزد. پیامبر با مردم نماز می گزارد. سپس از باربند شتران منبری ساخته می شود. پیامبر بر فراز آن می ایستد. نفس ها در سینه ها حبس شده و مردم چون ریگ های صحرا، خاموشند و منتظر شنیدن خبر.

مردمان تشنه، زیر آفتاب با گوش جان صدای نرم و گوش نواز پیامبر را می شنوند که پس از ستایش خداوند می فرماید: «من و شما همه مسئولیم؛ چه می گویید؟»

ـ گواهی می دهیم که دین خدا را تبلیغ کردی و در این راه بسیار کوشیدی. خداوند به تو بهترین پاداش ها را دهد.

پیامبر پرسید: «آیا به یگانگی خداوند و پیامبری بنده اش، محمد صلی الله علیه و آله گواهی نمی دهید؟ به زندگی پس از مرگ و حقانیت دوزخ و بهشت چطور؟» گفتند: گواهی می دهیم. پیامبر دست به آسمان برد و فرمود: «خدایا! گواه باش.» آنگاه رو سوی مردم کرد و فرمود: «مردم! من و شما کنار کوثر یکدیگر را خواهیم دید. هشیار باشید که پس از من، با دو یادگار گران قدر من، چگونه برخورد خواهید کرد.» پرسیدند: «ای پیامبر خدا! آن دو یادگار چیست؟»

فرمود: «کتاب خدا و اهل بیتم. خداوند به من خبر داده است که این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر به من رسند. از آنان پیشی مگیرید که هلاک خواهید شد و عقب هم نمانید که باز مایه هلاکت است».

در این لحظه، دست امیرمؤمنان، علی(ع) را بلند کرد تا همه مردم او را ببینند و بشناسند. در همان حال، فرمان آسمانی را درباره جانشینی خود، به کلامی دل نشین چنین بیان کرد:

یا اَیُّهَا النّاسْ مَنْ اَوْلَی النّاسِ بِالْمُؤمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ.

ای مردم! چه کسی به مؤمنان از ایشان سزاوارتر است و بر آنان ولایت و سرپرستی دارد؟

گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. آنگاه فرمود:

خدا بر من ولایت دارد و من بر مؤمنان. «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِی مَوْلاهُ؛ هرکس من ولیّ و سرپرست اویم، این علی(ع) سرپرست و ولیّ اوست.» پروردگارا! دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش و یاری کن هر که او را یاری کند و کیفر ده هر که را با او بستیزد. پس هر حاضری باید این مطلب را به غایبان برساند.

هنوز مردم پراکنده نشده بودند که آیه سوم از سوره مائده نازل شد:

اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاسْلامَ دینا.

امروز دینتان را کامل و نعمت را بر شما تمام کردم و خرسند شدم که اسلام دین شماست.

پیامبر با دریافت این پیام، فریاد شادی برآورد و فرمود: «الله اکبر! دین خدا کامل شد و پروردگار به رسالت من و امامت علی(ع) پس از من خشنود گشت».

پس از این مراسم، مردم به امیرمؤمنان، حضرت علی(ع) شادباش گفتند و از کسانی که پیشاپیش اصحاب به آن حضرت تهنیت گفتند، ابوبکر و عمر بودند که گفتند: «بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یا عَلی اَصْبَحْتَ مَوْلای وَ مَوْلی کُلِّ مَوْمِنٍ وَ مَؤْمِنَهٍ؛ خوشا به حال تو یا علی، که مولای من و مولای هر زن و مرد باایمان شده ای».(۱)

۱۱۰ نفر از اصحاب پیامبر که در غدیر حاضر بوده اند، این حدیث را بی هیچ واسطه از پیامبر نقل کرده اند(۲) و نیز ۸۴ نفر از تابعین.(۳) بنابراین، کمترین تردید و انکاری در سند حدیث غدیر وجود ندارد، مگر برای آن دسته از مردم که در نور خورشید می ایستند و گرمای آن را بر پوست خود حس می کنند، ولی باز می گویند نور و گرمایی نیست.

الف) آماری از متن خطبه غدیر پیامبر

الف) آماری از متن خطبه غدیر پیامبر

صفات خداوند تعالی: ۱۱۰ مورد؛

مقام پیامبر: ۱۰ مورد؛

ولایت امیرمؤمنان، علی(ع): ۵۰ مورد؛

ولایت ائمه: ۱۰ مورد؛

فضایل امیرمؤمنان: ۲۰ مورد؛

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف : ۲۰ مورد؛

شیعیان اهل بیت و دشمنان آنها: ۲۵ مورد؛

بیعت با امامان(ع): ۱۰ مورد؛

قرآن و تفسیر آن: ۱۲ مورد؛

۱- نک: الغدیر، ج ۱، صص ۹ _ ۱۱.
۲- نک: همان، صص ۱۴ _ ۶۱ .
۳- تابعین آنانند که خود پیامبر را ندیده اند، ولی یک یا چند تن از اصحاب آن حضرت را دیده اند؛ نک: الغدیر، ج ۱، صص ۶۱ _ ۷۲.

حلال و حرام: ۲۰ مورد؛

نام حضرت امیرالمؤمنین: ۴۰ بار به علی(ع) تصریح شده است؛

واژه ائمه: ۱۰ بار به طور صریح آمده و نام امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف ، ۴ بار با عنوان مهدی(ع) آمده است.

ب) نشانه های روشن بر جانشینی علی (علیه السلام) در خطبه غدیر

ب) نشانه های روشن بر جانشینی علی(ع) در خطبه غدیر

نشانه هایی که در متن حدیث غدیر و درباره این واقعه وجود دارد، به روشنی می رساند که امیرمؤمنان، حضرت علی(ع)، نخستین جانشین پیامبر اسلام است. برخی از این نشانه ها عبارتند از:

الف) کلمه «مولا» در این حدیث، به معنای کسی است که مقام ولایت و امامت و حق فرمان دارد و خواسته اش بر خواسته دیگران مقدّم است.

پیامبر در جمله پیش از «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ...» فرمود: «اَیُّهَا النّاسُ مَنْ اَوْلی النّاسِ بِالْمُؤمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ؛ مردم! چه کسی به مؤمنان از ایشان سزاوارتر است؟» همان گونه که در این جمله، صحبت از اولویت و ولایت پیامبر است، ولایت و اولویت در جمله بعد هم باید به همین معنا باشد تا ارتباط معنوی هر دو جمله حفظ شود. به این منظور، پیامبر نخست پرسید: «آیا من نسبت به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟» همه گفتند: هستی. آنگاه فرمود: «همین سزاواری و ولایت که من به شما دارم، علی نیز دارد و پس از من، او مولای همه مسلمانان و جانشین من خواهد بود.» بنابراین، از دیگر معانی مولا، جز همان اولویت و ولایت و امامت منظور نیست و همان گونه که اولویت مطلق برای پیامبر قطعی است، برای حضرت علی(ع) نیز قطعی شده است.

ص: ۹۴

ب) نگه داشتن انبوه مردم در آن هوای گرم نشان می دهد که موضوع مورد بحث، اهمیت ویژه ای داشته است و هیچ کس باور نمی کند که پیامبر مردم را در آن شرایط نگه دارد تا تنها یک موضوع جزئی مانند دوستی علی(ع) را به آنان یادآوری کند.

ج) پیامبر اسلام در جمله بعد فرموده است: «خدایا! آن که علی(ع) را یاری می کند، یاری کن و آن که از یاری علی(ع) خودداری می کند، از رحمت خود به دور دار.» اگر مولا به معنای یاور و دوست بود، ذکر این دعا هیچ مناسبتی نداشت. پیامبر می دانست که پس از او حضرت علی(ع) باید نیرو و ارتش داشته باشد و مردم او را یاری کنند تا اسلام ریشه بگیرد. ازاین رو، یاوران حضرت علی(ع) را دعا و مخالفانش را نفرین فرمود.

د) رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از گواهی دادن مردم بر یگانگی خدا و رسالت خویش فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی(ع) نیز مولای او خواهد بود.» بدیهی است یادآوری ولایت حضرت علی(ع)، پس از شهادت به یگانگی خدا و رسالت و ولایت پیامبر، همان مفهوم امامت را می رساند؛ زیرا در این صورت است که ارتباط جمله ها حفظ می شود. از سویی پیامبر سخنورترینِ مردم بود. پس بر اساس این فصاحت و بلاغت در کلام، به چنین روشی روی آورده است.

هـ) مردم پس از انجام مراسم، به امیرمؤمنان، حضرت علی(ع) شادباش می گفتند. بی شک، این شادباش در صورتی درست است که آن روز، علی(ع) از سوی خدا و پیامبر، به مقامی والا و جدید رسیده باشد. در غیر این صورت، تبریک بی معناست.

ص: ۹۵

و) به گواهی دانشمندان اهل سنت، آیه ۶۷ سوره مائده: «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسْ.» در روز غدیر درباره جانشینی حضرت علی _ که درود خدا بر او باد _ نازل شده است.

علامه امینی در کتاب گران سنگ خود در این زمینه، سخن مفسر و تاریخ نگار بزرگ اهل سنت، حافظ ابوجعفر محمد بن جریر طبری را می آورد و می نویسد:

بعد از اینکه آیه در غدیرخم نازل شد، پیامبر فرمود: جبرئیل از طرف خدا دستور آورد که در این جایگاه باشم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی(ع)، فرزند ابوطالب، برادر من، وصی من، جانشین من و امام پس از من است.(۱)

ز) شاهد دیگر، اشعار و چکامه های شکوهمند و بلندی است که شاعران و ادیبان هر عصر، از آن روزگار تا امروز، درباره غدیر و جانشینی امیرمؤمنان، علی(ع) سروده اند. در کتاب الغدیر شعرها و نام بسیاری از شاعرانی که در موضوع غدیر شعر سروده اند، از قرن اول هجری تا قرن های بعد آورده شده است. برخی از این شاعران مانند حسان بن ثابت، قیس بن سعد بن عباده و عمرو بن العاص، از خطبه غدیر، معنای ولایت و امامت را دریافته اند.

ح) پیامبر اسلام و پیشوایان گرامی، هجدهم ذی حجه را از عیدهای رسمی مسلمانان اعلام کرده اند تا مسئله غدیر هر ساله بازگو شود و فراموش نگردد.

ابوریحان بیرونی، دانشمند نام آور ایرانی در قرن پنجم، در کتاب آثار الباقیه و نیز طلحه شافعی در کتاب مطالب السئول، روز غدیر را یکی از عیدهای

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴.

اسلامی نامیده اند. ابومنصور ثعالبی، ادیب و دانشمند مشهور هم در کتاب ثمارالقلوب شب غدیر را از شب های گران قدر در اسلام دانسته است. به راستی، قداست و بزرگی این شب و روز، نشان از چه دارد؟

ط) امیرمؤمنان، حضرت علی(ع) و دیگر امامان، هرگاه به حدیث غدیر احتجاج کرده و در برابر مخالفان، آن را گواه آورده اند، هیچ کس در معنای آن و اینکه حدیث غدیر درباره امامت و جانشینی حضرت علی(ع) است، اشکالی وارد نکرده است.(۱) روزی امیرمؤمنان، علی(ع) در کوفه خطبه می خواند و در آن فرمود:

به خدا سوگندتان می دهم، هرکسی در غدیر حاضر بود و به گوش خود شنید که پیامبر مرا به جانشینی برگزید، بایستد. تنها آنان که به گوش خود از پیامبر شنیده اند، برخیزند، نه آنان که از دیگران شنیده و خود، در غدیر نبوده اند.

به گفته احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی، سی نفر آن روز برخاستند و به شنیدن حدیث غدیر گواهی دادند. البته باید دانست که در آن تاریخ بیش از ۲۷ سال از واقعه غدیر گذشته بود و همچنین برخی از اصحاب پیامبر، آن روز در کوفه نبودند یا درگذشته بودند و گروهی از حاضران نیز بنا به بعضی غرض ورزی ها گواهی ندادند.

امام حسین(ع) در جمع مسلمانان در مکه، در میان هفتصد نفر از اصحاب پارسا و تابعان پیامبر فرمود: «به خداوند سوگندتان می دهم، آیا گواهی می دهید که پیامبر در غدیر، علی(ع) را به خلافت و ولایت برگزید و فرمود حاضران به غایبان برسانند؟» آن جمع همه گفتند: خدا گواه است که چنین بود.(۲)

۱- نک: همان، ص ۱۵۹ به بعد.

۲- ۳.نک: همان، صص ۱۵۹ _ ۲۱۳.

۱۳. پی آمدهای نفی غدیر

۱۳. پی آمدهای نفی غدیر

از وقتی امیرمؤمنـان، علی(ع) را پس از رحلت پیامبر، به مـدت ۲۵ سال خانه نشـین و غـدیر را در عمل نفی کردند، کینه توزی ها، کشـتارها، جنگ ها و سـتمگری ها پدید آمد. این جریان با سـتم به صدیقه طاهره، حضرت زهرا(س) آغاز شد که به سقط شـدن حضـرت محسن انجامیـد و سـپس جنـگ هـایی نیز در پی داشت که آنهـا را «جنـگ های ردّه» خواندنـد. آن جنگ ها، همچنان تا به امروز ادامه یافته و صدها هزار انسان را به کام مرگ فرسـتاده است. حقیقت این است که تمام این ستمگری ها و کشـتارها، پی آمد نفی غدیر و دور کردن امیرمؤمنان، علی(ع) از خلافت بود؛ همو که پیامبر درباره اش فرمود: «هذا ولیّکم مِنْ بَعْدی؛ این علی(ع) پس از من سرپرست شماست».(۱)

درباره دسـتاوردهای تحقق اهـداف غـدیر روایتی وجود دارد که بایـد در آن اندیشـید. محتوای روایت این است که اگر غـدیر تحقق می یافت: «لما اخْتَلَفَ فی هِذِه الاُمَهِ سَیْفانِ؛ در میان این امت، دو شمشیر به مصاف یکدیگر نمی رفتند (حتی بین دو نفر جنگی رخ نمی داد)».(۲)

بی تردید، اگر همان گونه که خدا و رسول خواسـته بودند، امت اسـلامی به اهداف غدیر پای بند می ماند، جنگی بر حضـرت علی(ع) تحمیل نمی شد. حضرت صدیقه طاهره(س) درباره پی آمدهای این مسئله هشدار داده و فرموده بود:

آنگاه با ظرف (چوبین) خون تازه بدوشـید (بریزیـد) و زهری کشـنده و تلخ بدروید. (بدانید) آنگاه است که باطل کاران زیان می کنند و آیندگان فرجام کار پیشینیان را می بینند. پس (در آن روزگار) به میل خود دست از جان بشویید و خویش را برای فتنه بسیار هولناک آماده کنید و (خویش را) به

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- بحرانی، حلیه الأبرار، ج ۲، ص ۷۷.

(چیرگی) شمشیری بی رحم و بُرّنده و کشتاری فراگیر و استبدادی از ستمگران مژده دهید. [تیغ بُرّنده و کشتاری فراگیر و استبدادی که] سهم یا دارایی تان را بی مقدار و کشتتان را [چنان] درو کند [که گویی پیش تر وجود نداشته است.] (کنایه از ویرانی و ظهور حکومت ظالم است).

بر شما دریغ می خورم و چه توان کرد که [آنچه خدا به ما داده و ما را بدان، منزلت و بزرگی بخشیده] بر شما پوشیده است. آیا ما [باید] شما را درحالی که بدان [منزلت و بزرگی] اکراه دارید، به [پذیرفتن] آن وادار کنیم؟(۱)

اکنون در جهانی روزگار می گذرانیم که مردمان آن، حتی بیشتر مسلمانان، با غدیر و آموزه های اهل بیت(ع) بیگانه اند. ازاین رو، باید به جهانیان این آگاهی را بدهیم که غدیر، یعنی جوشش مستمر سرزندگی و نشاط اسلام و زنده نگاه داشتن غدیر، به منظور فراهم ساختن رفاه، توسعه بخشیدن به گستره آن و آباد کردن جوامع انسانی است. باید به مردم بباورانیم که غدیر، میثاق «اولوالامر» با خداوند است؛ میثاق همان هایی که از سوی خدا فرمان یافته اند سطح زندگی خود را با ضعیف ترین افراد جامعه همسان سازند و در خوراک، پوشاک، مسکن و غیره، با آنان همگون شوند.

بنابراین، باید با گسترش آموزه های غدیر، همگان را به بهره مندی از این خوان گسترده آسمانی؛ فراخوانیم به پیروی از کسی که رسول گرامی اسلام درباره اش فرمود: «عَلیٌّ مَعَ القُرآنُ وَ الْقُرآنُ مَعَ عَلیٍّ؛ علی همراه با قرآن است و قرآن همراه علی است».(۲)

باید مردم را به پیروی از منش و روش کسی فراخواند که خود فرمود:

۱- نک: سید صادق حسینی شیرازی، غدیر سرچشمه زلال ولایت، صص ۹۸ _ ۱۰۰.

۲- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۰.

اِنّ اللهَ فَرَضَ عَلَی أَئمّهِ الْعَدْلِ أنْ یُقَدِّروا أنفسَهُم بِضَعَفهِ النّاسِ.(۱)

خدای متعال بر پیشوایان عدل واجب کرده است که خود را با ناتوان ترین مردم هم سنگ کنند.

در این زمینه بهتر است روش و منش حضرت را از زبان خودش بشناسیم که فرمود:

ألا و إِنَّ إِمامَکُمْ قَداکْتَفی مِنْ دنیاهُ بِطِمْرَیْهِ وَ مِنْ طُعْمِه بِقُرصَیْه.(۲)

(ای مردم) آگاه باشید که امام شما از دنیای خود، به دو جامه و از خوراک آن به دو قرص نان بسنده کرده است.

آن حضرت در تمام زندگی خود، نه خشتی بر سر خشتی نهاد و نه هیچ گاه در کاخی سکونت کرد، بلکه تمام ناهمواری ها و سختی ها را به جان خرید تا مبادا نیازمند و بینوایی در دورترین نقطه تحت فرمانروایی اش، به دلیل فقر نتواند وعده ای غذا برای رفع گرسنگی و تجدید نیرو به دست آورد. ایشان دراین باره می فرمود: «... ولَعَلَّ بِالحجازِ أَو الیَمامَهِ مَنْ لاطَمَعَ لَه فِی الْقُرصِ وَ لاعَهْدَ لَه بِالشِّبع...؛ شاید در حجاز یا یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد».(۳)

روشن است که چنین سیره ای، شکوه و عظمت غدیر را بیش از پیش بر همگان آشکار و ارزش ها و آموزه های بلند غدیر را جلوه گر می کند، همان ارزش هایی که سعادت جوامع را در پی دارد. پیروی از آرمان غدیر، زندگی پرنعمتی را به همراه دارد، همان گونه که خود امیرمؤمنان، علی(ع) در این باره فرمود:

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۳- همان.

وَلَوْ أَنَّ الأُمَّه ـ مُنْذُ قَبْضِ الله نَبِیَّه ـ اِتَّبَعونی وَ أَطاعُونی یَأْکُلوا مِنْ فَوقِهِم وَ مِنْ تَحْتِ اَرجُلِهِم رَغَداً إلی یَومِ الْقیامَهِ.(۱)

اگر امت ـ از زمان ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله ـ از من پیروی و فرمان برداری می کردند، به یقین، از فراز [سر]شان و از زیر پایشان، تا روز قیامت گوارا و بی دغدغه می خوردند.

بر اساس این فرمایش، اگر پس از پیامبر، حضرت علی(ع) بی درنگ حکومت بر امت را به دست می گرفت، تمام هدف های غدیر تحقق می یافت و مردم تا واپسین روز زندگی در این عالم، از تمام خیرها و نعمت های الهی بهره مند می شدند و جهان امروز شاهد این همه پدیده های ناخوشایند، مانند بیماری، گرفتاری، خون ریزی، ستمگری، فقر، گسست پیوندهای خویشاوندی و درگیری های بی شمار نبود.

۱۴. تدبیر های رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جانشینی امام علی (علیه السلام)

اشاره

۱۴. تدبیر های رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جانشینی امام علی(ع)

تدبیرهای رسول الله صلی الله علیه و آله در تبیین و تثبیت جانشینی امام علی(ع) را می توان از سه جنبه بررسی کرد:

الف) آمادگی تربیتی

الف) آمادگی تربیتی

اراده الهی چنین بود که به منظور ایجاد آمادگی برای به دست گرفتن ادامه رسالت در قالب امامت، علی(ع) از ابتدای طفولیت در دامان رسول الله صلی الله علیه و آله تربیت شود. حاکم نیشابوری می نویسد:

از نعمت های خدا بر علی بن ابی طالب(ع) این بود که بر قریش قحطی شدیدی وارد شد. ابوطالب(ع) عیالوار بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عموی خود عباس، که از ثروتمندان بنی هاشم بود، فرمود: ای اباالفضل! برادرت عیالوار

ص: ۱۰۱

۱- سلیم بن قیس الهلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۲۱۱.

است و قحطی بر مردم هجوم آورده. بیا به نزد او برویم و از عیالات او کم کنیم. من یکی از فرزنـدانش را انتخاب می کنم، تو نیز یـک نفر را انتخـاب کن، تـا با کفالت آن دو از خرجش بکاهیم. عباس این پیشـنهاد را پـذیرفت و با پیامبر نزد ابوطالب(ع) رفتند و پیشـنهاد خود را بازگو کردند. ابوطالب(ع) عرض کرد: شـما عقیل را نزد من بگذارید و هرکدام از فرزندانم را که می خواهیـد، به منزل خود ببریـد. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله ، علی(ع) را انتخاب کرد و عباس، جعفر را پـذیرفت. علی(ع) تا زمان بعثت پیامبر با آن حضرت بود و از او پیروی و او را تصدیق می کرد.(۱)

در دیگر منـابع اهل سـنت آمـده است که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در آغاز دوران رسالتش به مسـجدالحرام می رفت تا نماز بخوانـد. علی(ع) و خـدیجه(س) نیز به دنبالش می رفتند و با او مقابل دیدگان مردم نماز می خواندند و این در زمانی بود که کسی غیر از این سه نفر، روی زمین نماز نمی گزارد.(۲)

ابن صـباغ مالکی و دیگران چنین نقل کرده انـد که رسول خدا صـلی الله علیه و آله پیش از دعوت به رسالت خود، هرگاه می خواست نماز بگزارد، به بیرون مکه در میان دره ها می رفت تا مخفیانه نماز بخوانـد و علی(ع) را نیز با خود می برد و هر دو با هم هر مقدار می خواستند، نماز می گزاردند و بازمی گشتند.(۳)

سخنان امام علی(ع) از این دوران شیرین زندگی اش نیز بسیار شنیدنی است. ایشان می فرمود:

شما می دانیـد که من نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله چه جایگاهی دارم و خویشاونـدی ام با او در چه درجه است. آنگاه که کودک بودم، مرا در کنارش می نهاد و در سینه خود جا می داد و در بستر خود می خوابانید، چنان که تنم را به تن خویش

۱- مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- نک: مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳- الفصول المهمه، ص ۱۴.

می سود و بوی خوش خود را به من می افشاند و گاه بود که چیزی را می جَوید و به من می خورانید. از من دروغی نشنید و خطایی ندید. من در پی او بودم ــ در سفر و در حضرــ چنان که بچه ای در پی مادر. هر روز برای من از اخلاقِ خود، نشانه ای برپا می داشت و مرا به پیروی از آن می گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می گزید، من او را می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید. آن هنگام، اسلام در هیچ خانه ای، جز در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه(س)، راه نیافته بود. من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم. هنگامی که وحی بر او فرود آمد، من آوای شیطان را شنیدم، گفتم: ای فرستاده خدا! این آوای چیست؟ فرمود: این شیطان است و از اینکه او را نپرستند، نومید و نگران است. همانا تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و به راه خیر می روی.(۱)

افتخار علی(ع) این است که نخستین مرد مسلمان است. او از کودکی یکتاپرست بود و هرگز به بت پرستی آلوده نگشت.(۲) پیش گام بودن در پذیرش اسلام، ارزشی است که در قرآن مجید بر آن تکیه شده و خداوند فرموده است: «والسّابِقونَ السّابقونَ اولئك المُقرَّبون؛ و پیش گامان، پیش گامان، آنان مقربانند.» (واقعه ۱۰ و ۱۱) پیش از همه، خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر پیش قدم بودن علی(ع) در اسلام آوردن تصریح کرده و در میان جمعی از یاران خویش فرموده است: «اَولُکم وُروداً عَلَیَّ الحوضَ اوَّلُکُم اِسْلاماً علیُّ بنُ ابی طالب؛ نخستین کسی که در روز رستاخیز با من در کنار حوض (کوثر) ملاقات می کند، پیش قدم ترین شما در اسلام، علی بن ابی طالب است».(۳)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- المناقب، ص ۱۸.

۳- ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۳، ص ۲۸.

حضرت علی(ع) درباره پیشی گرفتن خود در اسلام می فرماید: «خدایا! من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشت و پیام تو را شنید و به دعوت پیامبرت پاسخ گفت و پیش از من، جز پیامبر اسلام، کسی نماز نگزارد.»(۱) به این ترتیب، امام علی(ع) در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله نشو و نما یافت، به گونه ای که در فضیلت و کرامت، گوی سبقت را از همگان ربود. عُفیف بن قیس کندی می گوید:

من در زمان جاهلیت، بازرگان عطر بودم. در یکی از سفرهای تجارتی به مکه آمدم و مهمان عباس (یکی از بازرگانان بزرگ مکه) شدم. روزی در مسجدالحرام در کنار عباس نشسته بودم. هنگامی که خورشید به اوج رسیده بود، جوانی به مسجد درآمد که صورتش همچون قرص ماه نورانی بود، نگاهی به آسمان کرد و سپس رو به کعبه ایستاد و شروع به خواندن نماز کرد. چیزی نگذشت که نوجوانی خوش سیما به وی پیوست و در سمت راست او ایستاد. سپس زنی که خود را پوشانده بود، آمد و در پشت سر آن دو نفر قرار گرفت و هر سه با هم مشغول نماز و رکوع و سجود شدند. من (از دیدن این منظره که در مرکز بت پرستان، سه نفر آیین دیگری غیر از مرام بت پرستی را برگزیده اند) در شگفت ماندم. رو به عباس کردم و گفتم: حادثه بزرگی است! او نیز این جمله را تکرار کرد و افزود: آیا این سه نفر را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: نخستین کسی که وارد شد و جلوتر از هر دو نفر ایستاد، برادرزاده من، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و دومین فرد، برادرزاده دیگر من علی بن ابی طالب(ع) و سومین شخص همسر محمد است. محمد مدعی است که آیین وی از طرف خداوند نازل شده است و اکنون بر روی زمین، جز این سه نفر کسی از این دین پیروی نمی کند.(۲)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۱۲.

ب) تصریح بر ولایت و امامت و فضیلت امام علی (علیه السلام)

اشاره

ب) تصریح بر ولایت و امامت و فضیلت امام علی(ع)

تـدبیر دیگر رسـول الله صـلی الله علیه و آله در طـول ۲۳ سـال دوران بعثت این بـود که هرگـاه موقعیت را منـاسب می دیـد، از ولایت امام علی(ع) و جانشـینی او و پس از خود در قالب بیان آیاتِ نازل شده و احادیث نبوی سخن می گفت و این مسئله مهم را به مردم گوشزد می کرد.

یک ـ آیات ولایت

اشاره

اول ـ آیه ولایت:

اول ـ آیه ولایت:

اِنّما ولیّکُمُ اللهُ وَ رَسولُهُ وَ الَّذینَ آمَنوا الّذین یُقیمونَ الصَّلاهَ و یُؤتونَ الزّکاهَ وَهُمْ راکِعون. (مائده: ۵۵)

ولیّ امر شما تنها خدا و رسول خدا و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع به فقیران زکات می دهند.

شأن نزول آیه شـریفه بنا بر نقل کتاب های تاریخی، تفسـیری و روایی چنین است که روزی فقیری در مسـجد از مردم تقاضای کمـک کرد. علی(ع) که در حـال رکوع بود، انگشتر خود را به عنوان صـدقه به او داد. آنگـاه این آیه بر پیـامبر ـ که در منزل بود ـ نازل شد.(۱)

دوم ـ آیه انذار

دوم ـ آیه انذار

«اِنّما أنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ؛ همانا تو بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایتگر هست». (رعد: ۷)

بیشتر علمای اهل سـنت از رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: «من، منذر و علی، هادی است و با تو ای علی، هدایت شوندگان هدایت می یابند».(۲)

سوم ـ آیه تبلیغ

سوم ـ آیه تبلیغ

ص: ۱۰۵

۱- نک: محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۶۴۹.

۲- نک: جامع البیان، ذیل آیه.

يا اَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِل إِلَيْکَ مِنْ ربِّک و إنْ لَم تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ. (مائده: ۶۵)

ای رسول! آنچه پروردگارت بر تو نازل کرده ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی، رسالتت را ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را از مردم حفظ می کند.

ابن عساکر به سند صحیح از ابی سعید خدری نقل می کند که این آیه شریفه، در روز غدیرخم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن امام علی(ع) نازل شد.(۱)

چهارم ـ آیه اکمال

چهارم ـ آیه اکمال

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتی وَ رَضيتُ لَكُمُ ٱلإِسْلامَ دينًا. (مائده: ۳)

امروز دینتان را بر شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم بر شما که اسلام دین شما باشد.

خطیب بغدادی به سند صحیح از ابی هریره نقل می کند که هرکس روز هجدهم ذی حجه (روز غدیرخم) را روزه بگیرد، خداوند پاداش شصت ماه روزه را به او می بخشد. در این روز، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی(ع) را گرفت و از مردم پرسید: آیا من ولیّ مؤمنین نیستم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! آنگاه فرمود: هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. در این حال، عمر بن خطاب دو بار به علی تبریک گفت و عرض کرد: ای پسر ابی طالب! تو مولای من و مولای تمام مسلمانان گشتی. در این هنگام این آیه نازل شد.(۲)

پنجم ـ آیه شراء

پنجم ـ آیه شراء

ص: ۱۰۶

۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بخش ترجمه امام علی بن ابی طالب (ع) ، ج ۲، ص ۸۶.

۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰.

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَئوفٌ بِالْعِبادِ. (بقره:۲۰۷)

برخی مردانند که از جان خود در طلب رضایت خداوند درگذرند و خداوند دوستدار چنین بندگانی است.

ابن عباس می گوید:

این آیه در شأن علی(ع) نازل شد. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دست مشرکان فرار کرد و با ابوبکر به غاری پناه برد، علی(ع) در مکه در تخت خواب آن حضرت خوابید.(۱)

ابن ابی الحدید هم می نویسد:

تمام مفسران روایت کرده اند که این آیه در شأن علی(ع) نازل شد؛ آن هم در شبی که آن حضرت در بستر پیامبر آرمید تا جان پیامبر محفوظ بماند.(۲)

ششم _ آیه ایثار

ششم _ آیه ایثار

وَ یُطْعِمُونَ الطّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکینًا وَ یَتیمًا وَ أَسیراً إِنّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً. (دهر: ۸ و ۹)

و هم به خاطر دوستی خدا، به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند (و می گویند) فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی طلبیم.

علمای اهل سنت مانند فخر رازی در التفسیر الکبیر، قاضی بیضاوی در انوار التنزیل، سیوطی در الدرّ المنثور و تاریخ ابوالفداء و تاریخ بغداد تصریح کرده اند که این آیه در شأن اهل بیت پیامبر نازل شده است. (۳)

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۳- نک: تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۲۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۱.

هفتم _ آیه مباهله

هفتم _ آیه مباهله

فَمَنْ حاجّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبینَ. (آل عمران: ۶۱)

پس هرکس با تو در مقام مجادله (درباره عیسی) برآید، پس از آنکه به وحی خدا بر احوال او آگاه شدی، بگو که بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود باهم به مباهله برخیزیم تا دروغ گو و کافران را به لعن عذاب خدا گرفتار سازیم.

مفسران اجماع دارند بر اینکه مراد از «انفسنا» در این آیه، علی بن ابی طالب(ع) است و در اینجا از علی(ع)، به نفس پیامبر تعبیر شده است. احمد بن حنبل می نویسد:

هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواست و عرض کرد: بارخدایا، اینان اهل بیت من هستند.(۱)

هشتم _ آیه موّدت

هشتم _ آیه موّدت

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلاّ الْمَوَدّهَ فِی الْقُرْبی . (شورا: ۲۳)

بگو من از اجر رسالت، جز دوستی در حق خویشاوندانم چیزی نمی خواهم.

تمام عامه روایت کرده اند که بعد از نزول این آیه، از پیامبر سؤال شد: ای رسول خدا! نزدیکان تو که مودّت آنان بر ما واجب است، کیانند؟ فرمود: «علی، فاطمه، حسن و حسین(ع)».(۲)

نهم _ آیه اولی الامر

«أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ». (نساء: ۵۹)

مقصود از اولی الامر، معصومانی هستند که اطاعت از آنان همانند اطاعت از خدا و رسول خدا واجب مطلق است. غیر از این دوازده امام، در حقّ کسی ادعای عصمت نشده است.

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵.
۲- درالمنثور، ج ۶، ص ۷.

پیامبر فرمود:

هرکس از من اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هرکس مرا نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است و هرکس از علی اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هرکسی علی را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است.(۱)

دهم ـ آیه تطهیر

إِنّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرًا. (احزاب:۳۳)

همان خداوند اراده کرده تا هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت(ع) دور سازد و شما را پاک گرداند.

بی شک، این آیه ـ که بر عصمت دلالت دارد ـ در شأن اهل بیت پیامبر وارد شده است. ترمذی در صحیح خود، از عمر بن ابی سلمه نقل می کند:

هنگامی که آیه تطهیر در خانه امّ سلمه بر پیامبر نازل شد، آن حضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین را دعوت کرد. سپس کساء را بر روی آنها کشید و عرض کرد: بارخدایا! اینان اهل بیت من هستند. پس رجس و پلیدی را از ایشان دور کن و آنان را پاک گردان.(۲)

دو ـ روایت های ناظر به ولایت امام علی(ع)

دو ـ روایت های ناظر به ولایت امام علی(ع)

روایت هایی وجود دارد که بر امامت و ولایت اهل بیت(ع) و پیشاپیش آنان بر علی بن ابی طالب دلالت دارد، مانند:

اول ـ حدیث غدیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیرخم فرمود: «مَنْ کُنتُ مولاه فَعليٌّ مَوْلاه؛ هرکس من مولایم اویم، این علی مولای اوست».(۳)

دوم ـ حدیث ولایت

۱- ابن عساکر، ترجمه امام علی (ع) ، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۳- مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۴۰۱، ح ۱۸۵۰۶.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به علی(ع) فرمود: «اَنْتَ وَلیُّ کُلِّ مُؤمنٍ بَعْدی؛ بعد از من تو ولی و سرپرست هر مؤمنی هستی».(۱)

سوم _ حدیث وصایت

پیامبر فرمود: «اِنَّ لِکُلِّ نَبیٍّ وَصیّا وَ وارِثاً وَ اِنَّ عَلیّاً وَصیی وَ وارِثی؛ همانا برای هر پیامبری، وصی و وارثی است و به راستی، علی وصی و وارث من است».(۲)

چهارم _ حدیث منزلت

رسول خدا به علی(ع) فرمود: «اَنْتَ مِنّی بمنزلَهِ هارونَ مِنْ موسی اِلّا اَنَّه لا نَبیّ بَعْدی؛ تو نزد من مانند هارون نزد موسایی، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست».(۳)

پنجم _ حدیث خلافت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به علی(ع) فرمود: «اَنْتَ اَخی وَ وصییّ وَ خَلیفَتی فیکُمْ فَاسْمَعوا لَهُ و أطیعوا؛ تو برادر، وصی و جانشین من در میان قومت هستی. پس به سخنان او گوش دهید و او را اطاعت کنید».(۴)

ششم _ حدیث نور

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کُنْتُ اَنا وَ عَلیٌّ بنُ ابی طالبٍ(ع) نوراً بَینَ یدَی اللهِ قَبلَ أنْ یخْلُقَ آدَمَ بأَرْبَعهِ آلافٍ عامٍ فَلمّا خَلَقَ آدَمَ قَسَّمَ ذلک النورِ جَزئینِ فَجُزءٌ أَنَا وَ جُزءٌ عَلیٌّ.(۵)

من و علی بن ابی طالب نوری واحد نزد خداوند متعال بودیم، پیش از آنکه خداوند حضرت آدم را در چهار هزار سال [پیش] بیافریند. (خداوند) بعد از

۱- المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۷۸.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۲.

۳- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۴۱، ح ۳۷۳۰.

۴- شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۱، ص ۴۸، به نقل از: کامل ابن اثیر، حوادث سال سوم بعثت.

۵- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۴۶.

آفرینش آدم، آن نور را به دو جزء تقسیم کرد؛ جزیی من [هستم] و جزء دیگر آن علی است.

هفتم ـ حدیث أَحبُّ الْخَلْقِ

بنا بر نصّ نبوی، امام علی «احبّ الخلق الی الله» است. ترمذی از انس بن مالک نقل می کند:

مرغ بریانی نزد پیامبر بود، عرض کرد: خدایا! محبوب ترین بنده خود را نزد من بفرست تا با من در (خوردن) این غذا همراه شود. در این هنگام علی(ع) وارد شد و با او غذا خورد.(۱)

هشتم ـ امام علی(ع)؛ برادر معنوی پیامبر

جابر بن عبدالله و سعید بن مسیب می گویند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بین اصحابش عقد اخوت بست. سپس به علی(ع) فرمود: «تو برادر منی و من برادر تو هستم».(۲)

نهم ـ حدیث گشایش در خانه به مسجد

احمد بن حنبل از زید بن ارقم نقل می کند:

گروهی از اصحاب، درهایی از منزلشان را به مسجد باز کرده بودند، پیامبر فرمود: همه درها بسته شود، غیر از در خانه علی(ع). آنگاه فرمود: از جانب خود درها را نبستم و باز نگذاشتم، بلکه مأمور شدم و به مأموریتم عمل کردم.(۳)

ترمذی هم می نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در خانه ها را به مسجد ببندید، جز در خانه علی».(۴)

دهم ـ حدیث ابلاغ

۱- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۵.
۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶، ح ۴۲۸۹.
۳- مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۹.
۴- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۴۱.

ابورافع می گوید:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای ابلاغ سوره برائت به مکه فرستاد، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: سوره را یا باید خودت ابلاغ کنی یا کسی که از توست. پیامبر، علی(ع) را به دنبال ابوبکر فرستاد. علی(ع) بین مکه و مدینه به او رسید، سوره را از او گرفت و بر مردم قرائت فرمود.(۱)

یازدهم ـ حدیث لواء

بریده اسلمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

فردا [در واقعه غدیر] پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول را دوست دارد. روز بعد؛ ابوبکر و عمر منتظر بودند که پیامبر آنها را صدا بزند، ولی پیامبر، علی(ع) را در حالی که درد چشم داشت، صدا زد و آب دهان به چشم او مالید [تا بهبود یافت]. آنگاه پرچم را به دست او داد و عده ای نیز با او حرکت کردند.(۲)

دوازدهم ـ داناترین صحابه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من خانه حکمتم و علی در آن است.»(۳) نیز فرمود: «من خانه علمم و علی در آن است؛ هرکس که خواهان علم من است، باید از در آن وارد شود».(۴)

سیزدهم ـ حدیث ثقلین

ترمذی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند:

در حجه الوداع، در روز عرفه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بر شتر خود سوار بود و خطبه می خواند. شنیدم که فرمود: «ای مردم! من در میان شما دو چیز

۱- ۱۱درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۳.

۳- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷.

۴- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۷.

گران بها می گذارم که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و عترتم».(۱)

چهاردهم _ حدیث سفینه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَثَل اهل بیت من، مَثَل کشتی نوح است. هرکس از آنها روی گرداند، در آتش قرار خواهد گرفت».(۲)

پانزدهم _ حدیث امان

حاکم نیشابوری از ابن عباس نقل می کند که پیامبر فرمود:

ستارگان، امان اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من امان این امت از اختلافند. اگر قبیله ای از عرب با اهل بیتم مخالفت کنند، بین خودشان اختلاف می افتد و از گروه شیطان به شمار خواهند رفت.(۳)

شانزدهم _ حدیث عَلیٌّ مَعَ الْحقِّ

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا رحمت کند علی را. بارخدایا! هرجا علی هست، حق را با او قرار بده.»(۴) حاکم نیشابوری از قول ام سلمه نیز نقل می کند که رسول خدا فرمود:

علی با قرآن و قرآن با علی است، این دو از یکدیگر جدا نمی گردند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.(۵)

ج) تدبیرهای عملی

اشاره

ج) تدبیرهای عملی

رسول اکرم در واپسین روزهای زندگی خویش برای تثبیت خلافت امام علی(ع) کارهایی انجام داد که برخی از آنها چنین هستند:

۱- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱.

۲- شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ص ۵۵، به نقل از: نهایه الاثر، ماده «زخّ».

۳- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

۴- همان، ص ۳۴.

۵- همان، ص ۱۳۵.

یک _ بلند کردن دست امام علی(ع) در روز غدیر خم

یک _ بلند کردن دست امام علی(ع) در روز غدیر خم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای به جا آوردن آخرین حج که به «حجه الوداع» معروف شد، با تعداد زیادی از اصحاب به سوی مکه حرکت کرد. آن حضرت در سرزمین عرفات، خطبه ای ایراد فرمود و در آن خطبه، امامان بعد از خود را معرفی کرد تا امت پیش از ایشان به گمراهی و فتنه و آشوب نیفتند. جابر بن سمره سوائی می گوید:

من نزدیک پیامبر بودم تا سخنان او را بشنوم. حضرت در خطبه اش به خلفا و امیرانی بعد از خود اشاره کرد و فرمود: «امامان و خلفا و جانشینان بعد از من دوازده نفرند.» جابر می گوید: پیامبر به اینجای سخن که رسید، عده ای شلوغ کردند، به گونه ای که من نفهمیدم ایشان در ادامه چه فرمود: از پدرم که نزدیک تر بود، پرسیدم، گفت: پیامبر در ادامه فرمود: تمام آنان از قریشند.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تبیین و تثبیت امر خلافت در این مرکز بزرگ، بعد از پایان اعمال حج و پیش از آنکه حاجیان متفرق شوند، بار دیگر نیز مردم را در سرزمین غدیر جمع کرد و خطبه غدیر را ایراد فرمود.

دو _ فرستادن لشکر اسامه

دو _ فرستادن لشکر اسامه

پیامبر در بستر بیماری بود و لشکر دشمنی بزرگ چون روم، پشت مرزهای اسلامی در کمین بود تا به محض خالی شدن صحنه، ضربه سهمگین خود را فرود آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار تأکید داشت که لشکری برای مقابله با آنان گسیل دارد و از سوی دیگر، خلیفه و جانشین خود را هم مشخص سازد. ازاین رو، همه کسانی را که آمادگی جهاد و شرکت در لشکر اسامه را داشتند،

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۲۸.

به همراه وی روانه جنگ کرد، ولی مشاهده فرمود که عده ای با بهانه های بی اساس، عذر آورده و از لشکر اسامه خارج شده اند و به او نمی پیوندند. گاهی نیز به پیامبر به علت جوانی اسامه برای فرماندهی اعتراض می کردند. حضرت فرمود: این خرده گیران بر پدرش نیز خرده می گرفتند. سپس آنان را لعنت کرد و فرمود: «خدا لعنت کند هر که را از لشکر اسامه رو گرداند».(۱)

با این حال، عده ای دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را اطاعت نکردند و نگران حضور علی بن ابی طالب(ع) و برخی از اصحاب در مدینه بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانست که بعد از رحلتش به مسئله خلافت و امام علی بن ابی طالب(ع) به بهانه های مختلف، از جمله جوانی ایشان خرده می گیرند. ازاین رو، اسامه را به فرماندهی برگزید تا به مردم بفهماند که فرماندهی و خلافت، به لیاقت است، نه به سن و بعد از ایشان نباید در امامت علی(ع) به بهانه اینکه وی کم سن و سال است، اعتراض و حق او را غصب کنند. اگر کسی لایق امارت و خلافت است، باید همه، پیر و جوان و زن و مرد، مطیع او باشند، ولی این راهکار پیامبر هم عملی نشد. این در حالی است که در قرآن مجید آمده است: «ما آتاکُمُ الرّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ آنچه رسول دستور دهد، بگیرید و آنچه از آن نهی کند، واگذارید». (حشر: ۷) خداوند نیز می فرماید:

فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیمًا. (نساء: ۶۵)

نه چنین است! سوگند به خدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه هر حکمی

۱- نک: شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۳.

که کنی، هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته و از دل و جان تسلیم کامل فرمان تو باشند.

سه ــ تلاش برای نوشتن وصیت

سه ــ تلاش برای نوشتن وصیت

حضرت پیامبر در واپسین لحظه های عمر گران قدر خویش از اطرافیانش خواست کاغذی بیاورند تا چیزی بنویسد که با عمل به آن، بعد از ایشان گمراه نشوند، ولی گروه مخالف که دریافتند با نگارش این وصیت نامه همه نقشه های آنان بر باد خواهد رفت، با جسارت تمام گفتند: نمی خواهد صحیفه بیاورید؛ زیرا پیامبر هذیان می گوید و کتاب خدا ما را بس است! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل این نسبت ناروا، چاره ای ندید جز اینکه آنان را از خانه بیرون کند و فرمود: «از نزد من خارج شوید. سزاوار نیست که نزد پیامبر نزاع شود».(۱)

پس از آن، حضرت وصیت خود را شفاهی فرمود که اهل سنت نیز کوشیده اند آن را به بوته فراموشی بسپارند. برای نمونه، با اینکه در هیچ حدیثی سابقه ندارد که ابن عباس بگوید: «قسمتی را فراموش کرده ام»، در این مورد می گوید: «پیامبر در آخر امر، به سه مورد وصیت کرد: یکی آنکه مشرکان را از جزیره العرب بیرون برانید. دیگر آنکه به کاروان ها همان گونه که من اجازه ورود دادم، اجازه دهید، ولی در خصوص وصیت سوم سکوت کرد.» در برخی از دیگر احادیث آمده که گفته است: «آن را فراموش کردم».(۲)

۱- نک: صحیح بخاری، ج ۷، ص ۹؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۵؛ مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۵۶.
۲- صحیح بخاری، باب ۷۸؛ صحیح مسلم، باب ۵.

فصل چهارم: آموزه های غدیر

اشاره

۱. آموزه های غدیر

اشاره

الف) اعلام امامت به فرمان الهی

الف) اعلام امامت به فرمان الهی

رسول گرامی اسلام در انتظار فرمان الهی بود تا مسلمانان را در مسئله امامت و ولایت اهل بیت(ع) یک پارچه سازد و در یک گردهم آیی عمومی و اجتماعی بی مانند، از همه قشرهای مسلمانان برای علی(ع) بیعت بگیرد. این انتظار در غدیرخم به سر آمد و جبرئیل این فرمان الهی را به او رساند:

یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اَلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ. (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از طرف خدا به سوی تو نازل شده است، امروز به همگان برسان.

ب) یادآوری شایستگی ها و برتری های علی (علیه السلام)

ب) یادآوری شایستگی ها و برتری های علی(ع)

پس از اعلام امامت و ولایت علی(ع) از سوی خدا، باید ویژگی ها و شایستگی آن حضرت، در آن زمان محدود بیان می شد تا جایگاه والای این انتخاب ارزشمند الهی شناخته شود و بیعت عمومی نیز آگاهانه و با نور هدایت تحقق پذیرد. ازاین رو، پیامبر بزرگوار با صراحت خبر می دهد:

ای مردم! بدانید که هیچ دانشی نماند، مگر آنکه خداوند آن را به من آموخت و من نیز آن را به علی(ع) آموختم که پیشوای پرهیزکاران است.

ص: ۱۱۷

ای مسلمانان! از راه علی(ع) گمراه نشوید، از او مگریزید و از رهبری اش سر باز نزنید؛ زیرا او همگان را به حق هدایت می کند و براساس حق عمل می کند. باطل را نابود می سازد و از آن پرهیز می دهد و در راه خدا از چیزی نمی هراسد.

مردم! علی(ع) نخستین کسی است که به خدا و پیامبرش ایمان آورد، او جان خود را فدای جان پیامبر خدا کرد، همواره با پیامبر بود و هیچ کس جز او تسلیم [فرمان] پیامبر خدا نبود.

ای مردم! علی(ع)، برادر و جانشین و فراگیرنده دانش من، پیشوای امت من، دانا به تفسیر قرآن، هدایت کننده مردم به سوی کتاب خداوند تعالی و عمل کننده به دستورهای قرآن است. علی به رضای خدا عمل می کند، با دشمنان خدا می جنگد و با بندگان خدا دوست است و از نافرمانی پروردگار بازمی دارد.(۱)

در کلام الهی پیامبر، برترین ارزش ها و صفت ها، برای علی(ع) شمرده شده است که مهم ترین آنها عبارتند از: دانش برتر امام، تناسب دانش امام با دانش پیامبر، قدرت وی در هدایت انسان ها، حق گرایی و باطل ستیزی، انجام امر به معروف و نهی از منکر، شجاعت در راه خدا، نخستین مسلمان، نخستین مؤمن به خدا و پیامبر، فداکاری در راه حفظ جان پیامبر، یار و همراه پیامبر، تسلیم در برابر فرمان های خداوند و پیامبر گرامی اش، جانشین بر حق پیامبر، دانا به تفسیر کتاب الله، جهادگر با دشمنان خدا، خداگرا، دعوت کننده مردم به قرآن در گفتار و عمل، دوستی با دوستان خدا، بازدارنده از نافرمانی الهی و پیشوای پرهیزکاران.

۱- خطبه غدیر.

آیا با چنین ویژگی هایی، می توان از بیعت کنندگان او نبود و به صف مخالفانش پیوست؟

ج) تکمیل دین با ولایت علی (علیه السلام)

ج) تکمیل دین با ولایت علی(ع)

دین اسلام، بدون ولایت پیشوایان معصوم(ع)، کامل نمی شود و جامعه اسلامی بدون رهبری امام معصوم(ع) به رشد و تعالی نمی رسد. امام معصوم(ع)، تفسیرگر قرآن و نگاهبان دین اسلام و امت اسلامی است که بدون وجود او، رسالت پایان نمی یابد، چنان که خداوند فرمود: «وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ؛ اگر [امروز ولایت علی(ع) و فرزندانش را] اعلام نکنی، رسالت خود را به پایان نرسانده ای». (مائده: ۶۷) ازاین رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی معروف روز غدیرخم فرمود:

ای مسلمانان! همانا خداوند عزیز و بلندمرتبه، دین شما را با ولایت علی(ع) کامل کرد. حال اگر کسی از پذیرش امامت علی(ع) و جانشینان او که از فرزندانش هستند، سر باز زند، در قیامت از کسانی خواهد بود که همه اعمالش نابود خواهد شد و جاودانه در آتش خواهد ماند و هرگز از شدت عذابش کاسته نمی شود و به او مهلت داده نمی شود.(۱)

د) افشای چهره واقعی دشمنان علی (علیه السلام)

د) افشای چهره واقعی دشمنان علی(ع)

پس از بیان ویژگی های امام حق، باید چهره دین دارنمایانِ بی تقوا و فرصت طلبان بی پروا نیز روشن می شد تا ولایت پذیران خالص، آنان را بشناسند. ازاین رو، پیامبر گرامی اسلام فرمود:

ای مردم! آن کس که سخن امروز مرا رد کند و آن را نپذیرد، لعنت شده و خشم خدا را خریده است. آگاه باشید جز بدبخت، هیچ کس با علی دشمنی

۱- همان.

نمی ورزد و جز پرهیزکار، کسی دوستی او را به جان نمی خرد و جز مؤمن مخلص، کسی به علی ایمان نمی آورد.

به خدا سوگند! سوره عصر درباره علی(ع) نازل شد که فرمود: «به نام خداوند بخشنده مهربان، سوگند به روزگار که انسان ها در زیان کاری اند، جز آنان که ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند و به حق و شکیبایی سفارش کردند».(۱)

ه_) هشدار به قدرت طلبان فرصت جو

ه_) هشدار به قدرت طلبان فرصت جو

آنگاه پیامبر گرامی اسلام هشدار می دهد که مبادا قدرت طلبان فرصت جو، با فریب و نیرنگ، به حکومت برسند و مردم را به انحراف کشند:

ای مردم! پس از من، حاکمان دروغین، قدرت را در دست می گیرند و مردم را به سوی آتش دوزخ می خوانند. آنها در روز قیامت یاوری ندارند. ای مردم! همانا خداوند بزرگ و من، از آنان بیزاریم.(۲)

و) مسئولیت همگانی تبلیغ

و) مسئولیت همگانی تبلیغ

در دوره ای که رسانه های جمعی و وسایل ارتباطی زمان ما مانند روزنامه ها، مجله ها، رادیو و تلویزیون نبود، پیامبر اسلام، رساندن این فرمان الهی به دیگران را وظیفه همه مسلمانان خواند:

همانا فرمان الهی را که مأمور اعلام آن بوده ام، به شما رساندم که حجت آشکاری بر هر حاضر و غایب است و بر آنها که امروز با ما هستند و آنان که در این جمع نیستند و آنان که هم اکنون از مادر متولد شدند یا در آینده متولد خواهند شد، پس بر حاضران در صحنه غدیر، واجب است

۱- همان.

۲- همان.

که فرمان الهی را به دیگران برسانند و بر پدران واجب است که حماسه غدیر را به فرزندان خود تا روز قیامت بشناسانند.(۱)

ز) وظایف مردم در خطبه غدیر

ز) وظایف مردم در خطبه غدیر

رسول گرامی اسلام در آیینه غدیر، تکلیف و وظیفه مردم را در برابر ولایت حضرت علی(ع) چنین برمی شمارد:

یک ــ از راه علی گمراه نشوید، از او فاصله نگیرید و از ولایتش سرپیچی نکنید. او کسی است که به حق هدایت می کند، به حق عمل می کند و باطل را نابود و از آن نهی می کند.

دو ــ علی را بر دیگران برتری دهید که خدا او را برتری داده و امامت او را بپذیرید که خدا او را امام شما قرار داده است.

سه ــ از مخالفت با علی بپرهیزید؛ زیرا خداوند توبه کسی را که ولایت او را انکار کند، نخواهد پذیرفت و سزای چنین کسی آتشی است که مردم و سنگ ها هیزم آن خواهند بود؛ آتشی که برای کافران آماده شده است.

چهار ــ درباره سخنان من به خود شک راه مدهید. هر کس در رسالت من تردید کند، کافری همانند کافران جاهلیت است و هر کس در برخی سخنان من شک کند، در همه گفتارم شک کرده است و چنین کسی در آتش دوزخ خواهد بود.(۲)

ح) معرفی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف

ح) معرفی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ای مردم! من پیامبرم و علی جانشین من است. بدانید که من پیامبرم و علی امام و وصیّ پس از من است و امامان بعد از او، فرزندان او هستند. بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او به وجود می آیند. بدانید که آخرینِ

۱- همان.

۲- همان.

امامان، مهدی قائم ماست. اوست چیره شونده بر ادیان، اوست انتقام گیرنده از ستمکاران، اوست گشاینده قلعه ها و نابودکننده آنها، اوست پیروز بر هر قبیله ای از اهل شرک و هدایت کننده آنان.

بدانیـد اوست که هر صاحب فضـیلتی را به قـدر فضـلش و هر نادانی را به قدر نادانی اش نشانه می دهد. اوست انتخاب شده و اختیارشده خداوند، اوست وارث هر دانش و آگاه به هر فهمی.

اوست که پیشـینیان، آمـدنش را بشارت داده اند. اوست که به عنوان حجت باقی می ماند و پس از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او و هیچ نوری نیست مگر نزد او. اوست ولیّ خدا روی زمین و حکم کننده میان آفریدگانش و امین بر نهان و آشکارش. (۱)

ط) اعلام حلال و حرام و واجبات و محرمات

ط) اعلام حلال و حرام و واجبات و محرمات

ای مردم! هرگز از هیچ حلالی که شـما را به آن راهنمایی کردم و حرامی که شـما را از آن بازداشـتم، برنگشـته و آنها را تغییر نـداده ام. این مطلب را به یاد داشـته باشـید و آن را حفظ و به یکـدیگر سـفارش کنیـد و آن را تبدیل نکنید و تغییر ندهید. من سخن خود را تکرار می کنم: نماز را به پا دارید، زکات را بپردازید، به کار نیک امر کنید و از منکرات بازدارید.(۲)

ی) یادآوری معاد

ی) یادآوری معاد

ای مردم! تقوا را، تقوا را! از قیـامت برحـذر باشـید که خـدای عزوجل فرموده است: «اِنَّ زَلْزَلَهَ السّاعَهِ شَـی ءٌ عَظیمٌ؛ زلزله قیامت چیزی عظیم است.» مرگ و معاد و حساب و ترازوهای الهی و حساب رسـی در پیشـگاه پروردگار جهان و پاداش و کیفر را به یـاد آوریـد. هرکس کـار نیکی بـا خود بیـاورد، به انـدازه آن پـاداش می گیرد و هرکس گنـاه بیاورد، از بهشت، او را بهره ای نخواهد بود.(۳)

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

حاجیان پس از بازگشت به شهر و کشور خویش، با تبلیغ این یادآوری های ارزنده، حقیقت و حماسه جاودانه غدیر را در دل ها و در تاریخ مسلمانان برای همیشه ثبت کردند و گواهی ۱۴۶ نفر از یاران پیامبر اسلام در کتاب های تاریخ فریقین (تشیع و تسنن) ثبت و نگه داری شده است.(۱)

۲. اوصاف غدیر در روایت ها

۲. اوصاف غدیر در روایت ها(۲)

در روایت های گوناگون، غدیر در قالب توصیف هایی زیبا معرفی شده که آشنایی با این توصیف ها، گوشه های پنهان و مفاهیم متعالی غدیر را باز می نمایاند، برای نمونه:

۱. «یَومُ اِبْداءِ خَفایا الصُّدُورِ وَ مُضمَراتِ الْاُمورِ؛ روز آشکار شدن آنچه در سینه ها پنهان بود و آن امور که از دیده ها نهان».(۳)

۲. «یَوْمُ اسْتِراحهِ المُؤمنین؛ روز آسایش مؤمنان».(۴)

۳. «یَوْمُ اِطْعامِ الطَّعامِ؛ روز طعام دادن».(۵)

۴. «یَوْمُ اِکْثارِ الصَّلوهِ عَلی مُحَمّدٍ و آل محمد؛ روز زیاد درود فرستادن بر محمد و آل محمد».(۶)

۵. «هُوَ الیَوْمُ الَّذی اَکْمَلَ اللّهُ بِهِ الدِّین؛ روزی است که خداوند در آن، دین را کامل ساخت».(۷)

۶. «هُوَ الْیَوْمُ الّذی یَزیدُ اللّهُ فی حالِ مَنْ عَبَدَ فیه وَ وَسَعَ عَلی عِیالِهِ وَ نَفْسِهِ وَ اِخْوانِهِ وَ یُعْتِقُهُ اللّهُ مِنَ النّارِ؛ روزی است که خداوند بر توان کسی که او را عبادت کند می افزاید و برای او و خانواده اش و برادرانش وسعت در زندگی ایجاد می کند و خدا او را از آتش رهایی می بخشد».(۸)

۱- نک: الغدیر، ج ۱، صص ۱۲ _ ۳۸.

۲- به نقل از: سید محمد مجیدی نظامی و حسن عرفان، آرمان غدیر از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) ، ص ۵۰ به بعد.

۳- متن خطبه غدیر.

۴- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۵- بحارالانوار، ج ۹، ص ۳۲۳.

۶- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۷- همان.

۸- همان.

۷. «یَوْمُ الْاَمْنِ الْمَامُونِ؛ روز آسودگیِ پاس داشته شده است».(۱)

۸. «یَوْمُ الْبِشارَهِ؛ روز مژده دادن است».(۲)

۹. «یَوْمُ التَّبَسُّم فی وُجُوهِ النّاسِ مِنْ اَهْلِ الْایمانِ؛ روز لبخند زدن بر چهره مؤمنان است».(۳)

۱۰. «یَوْمُ تحطیطِ الْوِزْرِ؛ روز ریزش گناه».(۴)

۱۱. «یَوْمُ تَرْکِ الکبائِرِ و الذُّنُوبِ؛ روز رها کردن گناهان بزرگ و نافرمانی ها».(۵)

۱۲. «یَوْمُ التزْکِیهِ؛ روز پیراستن».(۶)

۱۳. «یَوْمُ تَفطیر الصّائِمینَ؛ روز افطاری دادن به روزه داران».(۷)

۱۴. «یَوْمُ تَنفیسِ الکُرَبِ؛ روز زدودن دشواری ها».(۸)

۱۵. «یَوْمُ التَوَدُّدِ؛ روز مهر ورزیدن».(۹)

۱۶. «هُوَ یَوْمُ التَهْنیه؛ روز تبریک گفتن».(۱۰)

۱۷. «یَومُ الْجَمْعِ المَشْهُودِ؛ روز اجتماع گواه گرفته شده».(۱۱)

۱۸. «یَوْمُ الحَباءِ وَالْعَطِیَّهِ؛ روز بخشش و ارمغان».(۱۲)

۱۹. «یَوْمُ الدّوحِ؛ روزگرد آمدن پیرامون درختان تنومند».(۱۳)

۱- متن خطبه غدیر.

۲- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان.

۱۰- همان.

۱۱- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۱۲- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۱۳- متن خطبه غدیر.

۲۰. «وَ ذَنْبُهُمْ مَغْفُوراً؛ روزی است که گناه شیعیان آمرزیده می شود».(۱)

۲۱. «وَ رُفَعِتِ الدَّرَجُ؛ روزی که نردبان تکامل برافراشته شد».(۲)

۲۲. «یَوْمُ الرِّضا؛ روز خشنودی».(۳)

۲۳. «هُوَ یَوْمُ الزِّینَهِ؛ آن روز، روز آراستن است».(۴)

۲۴. «یَوْمُ السِّبْقَهِ؛ روز پیشی گرفتن».(۵)

۲۵. «یَوْمُ الشّاهِدِ وَ الْمَشْهُود؛ روز گواه و گواه گرفته شده».(۶)

۲۶. «یَوْمُ الشَّرْطِ الْمَشْروطِ؛ روز شرط نهاده شده».(۷)

۲۷. «یَوْمٌ شَیَّدَ اللّهُ بِهِ الْاِسْلامَ وَ اَظْهَرَ بِهِ مَنارَ الدِّین؛ روزی که خداوند در آن، اسلام را استوار ساخت و نشان درخشان دین را آشکار کرد».(۸)

۲۸. «یَوْمُ الصَّفْحِ عَنْ مُذْنِبی شیعَهِ اَمیرالْمُؤْمِنینَ سَلامُ الله علیه؛ روز چشم پوشی و گذشت از شیعیان گناه کار امیرالمؤمنین ــ سلام الله علیه ــ ».(۹)

۲۹. «یَوْمُ صِیامٍ وَ قِیامٍ وَ صِلَهِ الْاِخْوانِ؛ روز روزه داشتن و نماز خواندن و پیوند با برادران دینی».(۱۰)

۳۰. «یَوْمُ طَلَبِ الزِّیادَهِ؛ روز خواستن افزونی هاست».(۱۱)

۳۱. «یَوْمُ الْعِبادَهِ؛ روز عبادت کردن».(۱۲)

۱- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۲- متن خطبه غدیر.

۳- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان.

۱۰- همان.

۱۱- همان.

۱۲- همان.

۳۲. «وَ عَمَلُهُمْ مَقْبُولاً؛ روزی که اعمال شیعیان، پذیرفته می شود».(۱)

۳۳. «یَوْمُ عِیدِ اَهْلِ بَیْتِ مُحَمّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ؛ روز عید اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله».(۲)

۳۴. «یَوْمُ عیدٍ وَ فَرَحٍ وَ سُروُرٍ؛ روز عید و شادمانی و سرور».(۳)

۳۵. «وَ العِیدُ الْاَکْبَرُ؛ بزرگ ترین عید».(۴)

۳۶. «عِیدُ اللهِ الْاَکْبَرِ؛ بزرگ ترین عید خداوند».(۵)

۳۷. «یَوْمُ الْفَصْلِ؛ روز جدایی [حق و باطل]».(۶)

۳۸. «فیه مَرْضاهُ الرَّحْمنِ؛ روز خشنودی خدای رحمان».(۷)

۳۹. «کَالْقَمَرِ بَیْنَ الْکَواکِبِ؛ روزی که در میان عیدها، به سان ماه در بین ستاره هاست».(۸)

۴۰. «یَوْمُ لَبْسِ الثِّیابِ وَ نَزْعِ السَّوادِ؛ روز پوشیدن جامه های شایسته و افکندن لباس های سیاه».(۹)

۴۱. «یَوْمُ الْمُتاجَرهِ؛ روز دادوستد [با خداست]».(۱۰)

۴۲. «یَوْمُ مَرْغَمَهِ الشَّیْطانِ؛ روز ناخرسندگشتن شیطان است».(۱۱)

۴۳. «یَوْمُ الْمَلَاءِ الْاَعْلی؛ روز فرشتگان والا».(۱۲)

۱- همان.

۲- همان.

۳- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۶.

۴- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۵- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۵.

۶- متن خطبه غدیر.

۷- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۸- همان.

۹- همان.

۱۰- همان.

۱۱- همان.

۱۲- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۴۴. «یَوْمُ الْمَوْقِفِ الْعَظیم؛ روز بازپرسی بزرگ».(۱)

۴۵. «یَوْمُ المیثاقِ الْمَأخُوذ؛ روز پیمان گرفته شده».(۲)

۴۶. «یَوْمُ النَّبَأ الْعَظیم؛ روز خبر بزرگ».(۳)

۴۷. «یَوْمُ نَشْرِ الْعِلْم؛ روز گسترش دانش».(۴)

۴۸. «یَوْمُ نَفی الغُمُومِ وَ الْهُمُوم؛ روز زدودن اندوه ها و غصه ها».(۵)

۴۹. «یَوْمُ الْوُصُولِ اِلی رَحْمَهِ اللهِ؛ روز رسیدن به رحمت خداوند».(۶)

۵۰. «یَوْمٌ یُسْتَجابُ فیهِ الدُّعا؛ روزی است که دعا در آن مستجاب می شود».(۷)

۵۱. «یَوْمٌ یَجْعَلُ اللهُ فِیهِ سَعیَ الشِّیعَهِ مَشْکُوراً؛ روزی است که خداوند در آن، از تلاش شیعه سپاس گزاری کرده است».(۸)

۵۲. «وانَّهُمْ فی ذلک الْیَوْمِ لَیَتَهادُونَ نَثارَ فاطِمه(س)؛ در آن روز، فرشتگان «نثار» فاطمه را به یکدیگر ارمغان می دهند».(۹)

۱- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳- متن خطبه.

۴- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۹- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴. توضیح اینکه در بزم شادی گستر عقد حضرت علی (ع) و حضرت زهرا علیها السلام ، آسمانیان به شادی پرداختند و خداوند متعال به درخت طوبا فرمان داد تا گوهرهایی از درّ، لؤلؤ، یاقوت سرخ، زبرجد و مرجان نثار این عروس عرش نشین سازد و به حوران بهشتی فرمان داد تا دامن خویش را از این نثار، پر کنند، احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۱۷۹.

۵۳. «اَلْيَوْمُ الّـذى... يَعْمِـدُ اللهُ فيهِ اِلى مـا عَمِلَهُ الْمُخالِفُونَ فَيَجْعَلَهُ هَباءً مَنْثوراً؛ غـدير روزى است كه خداونـد، آهنگِ ساخته هاى مخالفان را مى كند و بافته ها و پرداخته هاى آنان را چونان غبار پراكنده مى سازد».(۱)

در قرآن كريم نيز چهار وصف بزرگ و والا براى غدير آمده است:

۱. «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ؛ امروز، كافران از دست اندازى به دين شما نوميد گرديده اند».

۲. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ؛ امروز، دين شما را كامل كردم».

۳. «وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى؛ نعمتم را بر شما تمام گردانيدم».

۴. «وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا؛ و خرسند شدم كه اسلام كيش شما باشد». (مائده: ۳)

ص: ۱۲۸

۱- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

فصل پنجم: احیای غدیر در سیره اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب

اشاره

۱. غدیر در کلام حضرت فاطمه (سلام اللّٰه علیها)

۱. غدیر در کلام حضرت فاطمه(س)

حضرت زهرا(س) همواره یاد حماسه غدیر را زنده و فلسفه این حادثه بزرگ و هدف ها و آثار آن را برای مردم بازگو می کرد. آن حضرت در جمع مهاجر و انصار در مسجد مدینه، در جمع بانوان عیادت کننده، در برابر مهاجمان فریب خورده و در بحث و گفت وگو با کسانی که پس از جریان سقیفه بی توجه از کنار آن گذشتند، به غدیر استناد می کرد و حتی لحظه ای از پشتیبانی از ولایت دست برنداشت.

در شرایط حساس و خفقان بار مدینه که همه لب فرو بسته بودند و نفس ها در سینه حبس و زبان شاعران خاموش شده بود، حقیقت بزرگ غدیرخم، پس از گذشت چند ماه، با ایجاد وحشت و با زور و نیرنگ دنیاطلبان، نادیده گرفته شد. تنها زهرای مرضیه(س) بود که بانگ برآورد:

آیا سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روز غدیرخم فراموش کردید که فرمود: «هرکس من مولا و رهبر او هستم، علی نیز مولای اوست» و آیا فراموش کردید به علی(ع) فرمود: «یا علی! جایگاه تو نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی است».(۱)

ص: ۱۲۹

۱- نک: احقاق الحق، ج ۲۱، صص ۲۶ و ۲۷؛ الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۷.

حضرت در سخنانی دیگر می فرماید:

شگفتا! آیا حادثه عظیم غدیرخم را فراموش کرده اید؟ شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می دهم. علی امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم (حسن و حسین(ع) و نه نفر از فرزندان حسین(ع)، پیشوایان نیکند. اگر از آنها اطاعت کنید، شما را هدایت خواهند کرد و اگر مخالفت ورزید، تا روز قیامت بلای تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد.

(پرسیدم پس چرا امام علی(ع) سکوت کرد و حق خود را نگرفت؟) فرمود: ای اباعمر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مَثَل امام، مَثَل کعبه است؛ مردم باید در اطراف آن طواف کنند نه آنکه کعبه دور مردم طواف کند. به خدا سوگند! اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از عترت رسول خدا اطاعت می کردند، دو نفر با هم اختلاف پیدا نمی کردند و امامت همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی فرمود از علی(ع) تا حضرت قائم عج الله تعالی فرجه الشریف ، فرزند نهم امام حسین(ع) پشت به پشت و نسل به نسل تدوام می یافت، ولی افسوس [مردم ناآگاه] کسی را مقدّم داشتند که خدا او را کنار زده بود و کسی را کنار زدند که خدا او را مقدّم داشت. ره آورد بعثت را انکار کردند و به بدعت ها روی آوردند. آنها این گونه اعمال ناروا را با هواپرستی و شهوت زدگی و بازگشت به افکار و عقاید فاسد جاهلی انجام دادند. زشت باد روی آنان! آیا نشنیدند کلام خدا را که فرمود: «پروردگار تو خلق می کند آنچه را می خواهد و اختیار تعیین امامت به دست اوست». (قصص: ۶۸) آری شنیدند، ولی همان گونه که خداوند سبحان فرمود: دیده بصیرت آنها کور و چشم دل آنها بی نور است. افسوس که آرزوها و هوس های خود را در دنیا تحقق بخشیدند و از مرگ [و قیامت] غافل ماندند. خدا آنان را در کارهایشان

گمراه کند. ای پروردگار من، به تو پناه می برم از کمی یاران پس از پیروزی و فراوانی یاران.(۱)

حضرت زهرا(س) در اتمام حجت با مهاجمانِ به خانه ولایت، چنین فرمود:

من ملتی چون شما نمی شناسم که این گونه پیمان شکن و بدکردار باشند، جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دست ما رها کردید و پیمان هایتان را شکستید و فراموش کردید. ولایت و رهبری امام علی(ع) و ما اهل بیت(ع) را انکار کردید و حق مسلّم ما را ندادید، گویا از حادثه روز غدیرخم آگاهی ندارید.

به خدا سوگند که رسول گرامی اسلام در آن روز، ولایت و رهبری امام علی(ع) را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان تشنه قدرت را قطع کند، ولی شما رشته های پیوند معنوی میان پیامبر و خودتان را پاره کردید. بدانید که خداوند در دنیا و آخرت میان ما و شما داوری خواهد کرد.(۲)

۲. استدلال علی (علیه السلام) به حدیث غدیر

۲. استدلال علی(ع) به حدیث غدیر

حضرت علی(ع) در موارد متعددی، جریان غدیر را یادآوری می کرد، از جمله در سال بیست وسوم هجری فرمود:

فَاَنْشَدُوکُمْ بِاللهِ هَلْ فیکُمْ اَحَدٌ قالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلی مَوْلاهُ اَللهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرهُ لِیبَلِّغُ الشّاهِدَ الْغایبَ غَیری.(۳)

شما را به خدا گواه می طلبم، آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر درباره او فرموده باشد: «هر کس را که من مولای او هستم، علی مولای

۱- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳؛ احقاق الحق، ج ۲۱، صص ۲۶ و ۲۷.

۲- نک: بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۰۵؛ الغدیر، ج ۵، ص ۳۷۲.

۳- الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۹؛ تذکره الخواص، ص ۱۷؛ کنزالعمال، ج ۶، ص ۴۰۷.

اوست. خدایا دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار و یاری کنندگانش را یاری کن، پس حاضران به غایبان خبر دهند.

همه گفتند: نه، جز تو کسی نیست.

در روز جنگ جمل در بصره نیز با دوستان فریب خورده و دشمنان گمراه چنین گفت: «مگر در غدیرخم نبودید و نشنیدید؟ جز من چه کسی را سراغ دارید که پیامبر اسلام درباره ولایت او آشکارا سخن گفته باشد؟»

در پاسخ امام علی(ع)، همه یا سکوت کردند یا به آهستگی لب به اعتراف گشودند و سرها را پایین افکندند و گذشتند.(۱)

خطبه غدیریه امام علی(ع)

علی(ع) در خطبه عید غدیر، به تفسیر و تحلیل این واقعه مهم تاریخی پرداخت. آن حضرت در روز جمعه ای که با روز عید غدیر مصادف بود، خطبه ای ایراد فرمود و آن را با حمد و ستایش الهی و شهادت به وحدانیت ذات اقدس او و بیان برخی صفات ثبوتیه و سلبیه اش آغاز کرد. پس از تشریح اهمیت نبوت و رسالت، به مسئله امامت و مقام امامان پرداخت و درباره جایگاه واقعی امامان و آفرینش و نشو و نمای وجودی آنها سخن گفت. در ادامه به اهمیت رسالت خود اشاره فرمود و در کنار حجت ظاهر، شاهدی دیگر نیز بر حقانیت خود مطرح کرد. پس از آن، اهمیت روز جمعه و عید غدیر را خاطرنشان ساخت و فلسفه روز جمعه و اعمال مستحب در آن را بیان کرد. آنگاه به ارتباط توحید، نبوت، ولایت و دین اشاره و آثار معرفی ولیّ امر در واقعه غدیر را مفصل بیان کرد. پس از آن، پندهایی ارزشمند می داد و با استناد به آیات قرآن، مردم را به اطاعت خدا و رعایت تقوا و دوری از گناه

۱- همان، صص ۱۸۴ _ ۱۹۵.

تشویق فرمود. سپس مفهوم استکبار را بیان کرد و آن را سرپیچی از پیروی کسی خواند که اطاعتش لازم است. در ادامه، در تفسیر «طریق» و «صراط» و «سبیل الله» فرمود: «صراط منم، سبیل الله منم، نورالانوار منم».

در پایان خطبه نیز بار دیگر مردم را به اخلاق شایسته فردی، اجتماعی و مالی سفارش کرد و استحباب روزه روز غدیر و پاداش بزرگ آن را یادآور شد.(۱)

در بررسی خطبه غدیریه حضرت علی(ع)، نکته های ارزشمندی به چشم می خورد که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) عید بزرگ

«اِنَّ اللّهَ جَمَعَ لَکُمْ مَعْشَر الْمُؤمِنینَ، فی هذَا الْیَوْمِ عَیْدَیْنِ عَظیمَیْنِ کَبیرَیْنِ؛ به درستی که خداوند در این روز، دو عید باعظمت را برای شما مؤمنان جمع کرده است».

از آنجا که روز غدیر و ایراد خطبه غدیریه، با روز جمعه مصادف بوده، حضرت تعبیر «عیدین» را به کار برده و از هر دو به بزرگی یاد کرده است. این سخن، خود، بهترین دلیل بر «عید بودن» روز هجدهم ذی حجه و برگزاری مراسم جشن و سرور و بزرگداشت آن است.

درباره عید بودن روز غدیر، روایت های بسیاری از پیامبر و امامان شیعه(ع)، به ما رسیده است. از جمله در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «یَومُ غَدیرِخُمٍّ اَفْضَلُ اَعیادِ اُمَّتِی؛ عید غدیرخم، برترین عیدهای امت من است.»(۲) روز غدیرخم، روز عید و شادمانی و سرور است.

ص: ۱۳۳

۱- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۲.

۲- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۰.

ب) روز بیان اراده خدا و روز ابلاغ

فَاَنْزَلَ اللّهُ عَلی نَبِیِّهِ فی یَوْمِ الدُّوحِ(۱) بَیَّن بِهِ اِرادَتَهَ فی خُلَصائِهِ وَ ذَوِی اجْتِبائِهِ وَ اَمَرَهُ بِالْبَلاغِ.(۲)

آن روز زیر درختان تنومند، خداوند آیاتی بر پیامبرش نازل کرد(۳) که اراده او را برای بندگان خالص و برگزیده اش آشکار ساخت و پیامبر را به رساندن آن (پیام) امر کرد.

این بخش از خطبه، بیانگر موقعیت جغرافیایی حادثه تاریخی غدیر است.

ج) غدیر، روز بزرگ، روز گشایش، روز تکامل

اِنَّ هذا یَوْمٌ عَظیمُ الشَّأْنِ فیهِ وُقِعَ الْفَرَجُ وَ رُفِعَتِ الدَرَجُ وَ وُضِحَتِ الْحُجَجُ.

غدیر، روز باعظمتی است. در این روز، گشایش روی داد، نگرانی ها برطرف و حجت ها آشکار شد.

این روز، ظرف ظهور اراده الهی و زمان رساندن پیام خداوند و آثار آن است. روزی است که در آن گشایش آغاز شد و خداوند، نگرانی امت اسلام را درباره زمان پس از پیامبر برطرف ساخت و به آنها امید بخشید. در این روز، نردبان تکامل افراشته شد و با معرفی امام، دین به کمال لازم و شایسته خود رسید. در چنین روزی، حجت ها آشکار و بر همگان اتمام حجت شد.

د) روز پرده برداری از مقام امامت

«هذا یَوْمُ الْایضاحِ وَ الْاِفْصاحِ(۴) عَنِ الْمَقامِ الصُّراحْ؛ امروز روز آشکار ساختن مقام و جایگاه امامت است».(۵)

ص: ۱۳۴

۱- دوح، جمع دوحه به معنای درختان بزرگ و تنومند است.

۲- نک: الغدیر، ج ۱، صص ۶۱ _ ۶۹.

۳- «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...».

۴- افصاح، به معنای اظهار کردن و مترادف ایضاح است.

۵- الصَّراح، خالص بودن چیزی از تعلقات است.

مقام صراح؛ یعنی جایگاه پاکی و پیراستگی و منظور از آن، مقام عصمت و امامت است که در روز غدیر، از آن، پرده برداری و امام برای همگان مشخص شد تا دیگر، بهانه ای برای منافقان نماند که پیامبر به صراحت کسی را معرفی نکرده است.

ه_) روز کامل شدن دین

«وَ یَوْمُ کَمالِ الدّینِ؛ در این روز، دین خداوند کامل شد».

واقعه روز غدیر، چنان بااهمیت بود که حق تعالی در مقام آن فرمود: «اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ.» اگر این کار در روز غدیر انجام نمی شد، نه تنها دین به مرحله کمال خود نمی رسید، بلکه اصل رسالت نیز ابلاغ نشده بود: «فَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهْ.» ازاین رو، علی(ع) فرمود: «وَ کَمَّلَ اللّهُ دینَهُ؛ و خداوند دینش را کامل کرد».

و) روز پیمان بستن

«وَ یَوْمُ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ؛ این روز، روز پیمانِ بسته شده است».

در این روز، پیامبر پس از گرفتن اعتراف از مردم مبنی بر اینکه او حتی از خود آنها به ایشان شایسته تر است، از آنان پیمان گرفت که پس از او، علی(ع) امام و سرپرست آنهاست و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِی مَوْلاهُ».(۱)

ز) روز شهود و حضور

«وَ یَوْمُ الشّاهِدِ وَ الْمَشْهُودْ؛ غدیر روز شاهد (پیامبر) و روز مشهود(علی) است».(۲)

این تعبیر در قرآن درباره قیامت به کار رفته است. در آنجا شاهد، پیامبر و مشهود، قیامت است؛ شاهد، انسان ها و مشهود، اعمال آنان است. به کار بردن این تعبیر درباره روز غدیر، به این معناست که پیامبر، شاهد و علی، مشهود است.

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۱.

۲- نک: بروج: ۳.

پیامبر به ولایت علی(ع) شهادت داد و مسلمانان و فرشتگان بر این امر گواهی دادند. تاریخ نیز گواهی می دهد که گروهی به علی(ع) به مناسبت منصوب شدن وی به مقام ولایت، تبریک و تهنیت گفتند، ولی پس از چند ماه آن را فراموش کردند.

ح) روز آشکار شدن دورویی ها

«یَوْمُ تِبْیانِ الْعُقُودِ عَنِ النِّفاقِ وَ الْجُحُودِ».

روز مشخص شدن خط حق از جریان نفاق و روز جدایی یاران راستین از مدعیان دروغین است که حقایق را آگاهانه انکار کردند و نفاق خود را در عمل آشکار ساختند.

ط) روز بیان حقایق

«وَ یَوْمُ الْبیانِ عَنْ حَقائِقِ الایمان؛ غدیر روز آشکار ساختن حقایق ایمان است».

در این روز، مسیر ایمان از دیگر راه ها جدا شد. کسانی که تا آن روز ادعای ایمان به خدا و اطاعت از پیامبر را داشتند، در این روز باطنشان آشکار گشت و همه دانستند که اگر به راستی به «أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ» معتقدند، باید به فرمان خدا و پیامبر، از علی بن ابی طالب(ع) که آشکارترین و کامل ترین نمونه اطاعت از خدا و رسول است، پیروی کنند. با نصب علی(ع) به امامت و در پی آن بر هم خوردن نقشه ها و دسیسه ها، برخی، حقایق را انکار کردند و مصداق «لم تُؤمِنُوا» شدند؛ زیرا ایمان، تنها گفتن شهادتین نیست، بلکه منظور از پذیرش ولایت، حقیقت آن است که باید در قلب، تجلی و در عمل، جلوه کند.

ی) روز راندن شیطان

«یَومُ دَحْرِ(۱) الشَّیطانِ؛ غدیر روز رانده شدن شیطان است».

۱- «دحر» بر وزن «دهر» به معنای راندن است؛ (صحاح اللغه، ماده «دحر»).

با کامل شـدن دین در روز غـدیر، شـیطان نیز رانده و همچون کافران ناامید شد؛ زیرا واقعه غدیر، وسوسه ها، توطئه ها و نقشـه هایش را نقش بر آب ساخت. او که به خلافت الهی انسان راضی نبود و به دلیل سجده نکردن بر آدم از درگاه خدا رانده شد، از جانشـینی علی(ع) برای پیامبر نیز ناراضـی بود. ازاین رو، در حدیثی از امام رضا(ع) می خوانیم: «یَوْمُ مَرْغَمهِ الشَّیْطانِ؛ شیطان در این روز رانده شد».(۱)

ک) روز برهان

«یَوْمُ الْبُرْهانِ؛ غدیر، روز برهان و حقانیّت است».

روز غدیر، دلیل حقانیت اهل ولایت و رهروان امام و ولی الله الاعظم است که تاریخ و احادیث، گواه این دلیل و برهان است.

ل) روز داوری

«هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُون؛ غدیر، روز جدایی است که به آن وعده داده شده اید».

امام، روز غـدیر را روز جـدایی حق از باطل خوانـده و در حقیقت، با این عبارت، غدیر را به قیامت تشبیه کرده است، چنان که در قرآن مجید می خوانیم: «هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُون.»(۲) در این تشبیه، دو نکته وجود دارد:

اول اینکه همان گونه که در روز قیامت، حق از باطل جـدا می شود و اهل حقیقت و ایمان روانه بهشت می شوند و گروه باطل را به سـوی دوزخ می برنـد، در روز غـدیر نیز مؤمنـانِ به ولاـیت، از منکران حق و ولاـیت جـدا می شونـد که گروه اول، جزو نجات یافتگان و گروه دوم، اهل دوزخند.

۱- مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۱۸.

۲- نک: صافات: ۲۱.

دوم، کافران و مشرکان انتظار برپایی قیامت را ندارند و آن را دروغ می پندارند، چنان که دشمنان ولایت نیز انتظار چنین روزی را نداشتند و می پنداشتند خداوند جانشینی برای پیامبر معیّن نمی کند.

م) روز فرشتگان

«هذا یَوْمُ الْمَلَأَ الاَعْلَی الَّذی اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونْ؛ غدیر، روز فرشتگان والامقام در عالم بالاست، روزی که از آن فرار می کردید».

در این روز فرشتگان به فرمان الهی فرود آمدند و این مأموریت را به پیامبر ابلاغ کردند. بنا بر روایت امام رضا(ع): «اِنَّ یَوْمَ الْغَدیرِ فِی السَّماءِ اَشْهَرُ مِنْهُ فِی الاَرْضِ؛ روز غدیر در آسمان، مشهورتر است تا در زمین».(۱)

ن) روز هدایت

«هذا یَوْمُ الاِرْشادِ؛ غدیر، روز راهنمایی است».

غدیر روزی است که خداوند در آن، به واسطه پیامبر، مردم را به راه ولایت و سعادت راهنمایی و راه دشمنی و نابودی را مشخص فرمود. حقایق را آشکار و ولیّ امر را معرفی کرد.

س) روز آزمون

«یَوْمُ مِحْنَهِ الْعِباد؛ غدیر، روز امتحان بندگان است».

محنت، به معنای آزمون است و روز غدیر، روز آزمایش بندگان بود. در این روز، خداوند پذیرش ولایتِ برگزیده خود را وسیله آزمودن انسان ها قرار داد که هرکس آن را پذیرفت و بدان پای بند ماند، سرفراز از بوته آزمایش در آمد.

۱- عزیزالله عطاری خجوشانی، مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۲۰.

ع) روز پیشاهنگان

«یَوْمُ الدَّلیلِ عَلَی الرُّوَّادِ؛ غدیر، روز شناخت پیش گامان در اسلام است».

«رواد» جمع «رایـد» به معنـای پیش قراول است. علی(ع) بـا اشـاره به پیشـاهنگی خود در اسـلام و ایمـان، روز غـدیر را که روز ولایت و معرفی ولیّ است، راهی بر شـناخت پیش گامان و پیشاهنگان می خواند. آری، او در ایمان به رسالت، پیش گام و در امامت، پیشاهنگ پیشوایان پاک است.

ف) روز هویدا شدن نهان ها

هذا یَوْمُ اِبْدَاءِ خَفایَا الصُّدورِ و مُضْمِراتِ الْاُمُورِ.

این روز، روزی است که خداوند اسرار سینه ها و باطن کارها را آشکار ساخت.

در این سخن دو احتمال وجود دارد:

یک ــ هشدار دوباره درباره جریان نفاق و دورویی.

دو ــ آشکار شدن اسراری که میان خدا و رسولش بود.

در آن روز، پیامبر سـرّی را که خداوند در درونش به امانت نهاده و پیامبر از افشای آن در هراس بود، با تضـمین الهی آشـکار کرد. «بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ».

ص) روز شناسایی خاصان

«هذا یَوْمُ النُّصوصِ عَلی اَهْلِ الْخُصُوصِ؛ غدیر روز تنصیص است؛ روز معرفی [خاصان علی(ع)] با سخن صریح است».

پیـامبر گرامی اسـلام از آغـاز بعثت تـا حجه البلاـغ، بارهـا با اشاره و کنایه، علی(ع) را جانشـین خود معرفی کرده بود، ولی در جریان غدیر با صراحت تمام، آن حضرت را ولیّ امر مسلمانان معرفی کرد و راه را بر هرگونه توجیه و بهانه بست.

ق) روز اوصیا و پیامبران

هذا یَومُ شَیْثٍ، هذا یَوْمُ اِدْریسَ، هذا یَوْمُ یُوشَعَ، هذا یَوْمُ شَمْعُونَ.

ص: ۱۳۹

امروز روز [پیامبران و اوصیای آنان،] شیث، ادریس، یوشع و شمعون است.

در این بخش از خطبه، امام روز غدیر را روز برخی از پیامبران و اوصیا می خواند. بنا بر تاریخ، شیث، وصی حضرت آدم(ع)؛ یوشع، جانشین حضرت موسی(ع)(۱) و شمعون، جانشین حضرت عیسی(ع)، در این روز به مقام وصایت رسیده اند. گویا روز غدیر یادآور لحظه های مهم در نبوت و وصایت است که بسیاری از پیامبران، از جمله پیامبر اسلام، در آن جانشین معیّن کرده اند.

ر) روز آسایش و آسودگی

«هذا یَوْمُ الاَمْنِ وَ الْمَأْمُونِ؛ غدیر، روز آسایش و آسودگی است».

پیش از واقعه غدیر، درباره آینده اسلام و مسلمانان نگرانی هایی وجود داشت و پیامبر نیز از این بابت نگران بود، ولی پس از جریان غدیر، این نگرانی به شادمانی تبدیل شد و پیامبر فرمود:

اَللّهُ اَکبَرُ عَلی اِکْمالِ الدّینِ وَ اِتْمامِ النِّعْمَهِ وَ رَضِیَ الرَّبُ بِهِ رِسالَتی وَ الْوِلایَهَ مِنْ بَعْدی.(۲)

دین کامل شد، نعمت تمام گشت و خداوند به رسالت من و ولایت پس از من راضی گردید.

ش) روز گنج پنهان

«هذا یَومُ اِظْهارِ الْمَصُون مِنَ الْمَکْنُونِ؛ روز افشای رازی که در نهان نگه داری می شد».

این تعبیر، بیانگر آن است که برنامه غدیر حادثه ای ناگهانی نبوده است، بلکه پیش از فرارسیدن این برهه از زمان، در صندوقچه محفوظ علم الهی و در سینه پیامبر نگه داری می شد و غدیر، ظرف اعلان آن بود.

۱- نک: تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۸ و ۴۶.

۲- الغدیر، ج ۱، ص ۱۱.

ت) روز آشکار شدن رازها

«هذا یَوْمُ اِبْلاءِ السَّرائرْ؛ روز فاش شدن توطئه های پشت پرده».

این تعبیر، برگرفته از وصف قیامت است که در قرآن بدان اشاره شده است: «یَوْمَ تُبْلَی السَّرائرُ». (طارق: ۹)

وجه تشبیه روز غدیر به روز قیامت، شاید این باشد که همان گونه که روز قیامت، اعلان پایان دوره ای از حیات و آغاز مرحله ای دیگر از هستی است، غدیر نیز پایان دوره ای از هدایت و راهنمایی (در قالب نبوت) و آغاز دوره ای دیگر (در شکل امامت) است که جاودانگی دین را ضمانت می کند.(۱)

۳. استدلال امام حسن مجتبی (علیه السلام) به حدیث غدیر

۳. استدلال امام حسن مجتبی(ع) به حدیث غدیر

هنگامی که امام حسن مجتبی(ع) تصمیم گرفت با معاویه صلح کند، خطبه ای ایراد فرمود که در بخشی از آن خطبه تاریخی آمده است:

این امت از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند که فرمود: هر امتی اگر کسی را متولی امور خود کند که از او داناتر و شایسته تر در میان خود داشته باشد، همواره رو به تنزل می رود، مگر آنکه کسی را که شایسته تر است مقدّم بدارد و شنیدند که به پدرم فرمود: تو نسبت به من، همانند هارونی نسبت به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست، و شنیدند که در غدیرخم دست پدرم را گرفت و فرمود: هرکس که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار آن که علی را دوست می دارد و دشمن بدار آن که با علی دشمن است. آنگاه به حاضران فرمود تا غایبان را آگاه سازند.(۲)

۴. گفت وگوی اصبغ بن نباته با معاویه

۴. گفت وگوی اصبغ بن نباته با معاویه

ص: ۱۴۱

۱- نک: محمد کرمیدی، «خطبه غدیریه»، فصل نامه علوم حدیث، صص ۱۸۰ _ ۲۰۳.

۲- ینابیع الموده، ص ۵۷۸.

اصبغ یکی از شخصیت های بنام و از یاران حضرت علی(ع) است که برای گفت وگو با معاویه به شام فرستاده شد، وی می گوید: وقتی بر معاویه وارد شدم، دیدم عمرو بن عاص و جمعی از سران بنی امیه در اطراف معاویه حلقه زده اند و ابوهریره و ابوالدرداء پیش روی او قرار دارند.

تا چشم معاویه به من افتاد، گفت: عثمان مظلوم کشته شد، چرا علی(ع) قاتلان عثمان را به من تحویل نمی دهد؟ در پاسخ وی گفتم: ای معاویه، ما می دانیم و تو هم می دانی که دروغ می گویی، تو عثمان را بهانه قرار دادی که به حکومت برسی. سپس به ابوهریره گفتم: تو را به خدایی که می پرستی سوگند می دهم، در روز غدیرخم کجا بودی؟ ابوهریره گفت: در میان جمعیت بودم. پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز درباره علی(ع) چه فرمود؟ ابوهریره گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ کُنْتَ مَوْلاهُ فَعَلِّیٌ مَولاهُ اللهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وعادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.» گفتم: ای ابوهریره! تو که این سخنان را با گوش خود از پیامبر شنیدی، پس چرا علی(ع) را دشمن می داری؟ ابوهریره فقط گفت: «اناالله و انا الیه راجعون.» چون معاویه دید که روش مناظره من، در حاضران مجلس تأثیر کرد، فریاد زد و با سخنان بی مورد مرا ساکت کرد.(۱)

۵. استدلال عمار یاسر به حدیث غدیر

۵. استدلال عمار یاسر به حدیث غدیر

در جنگ صفین هنگامی که عمار یاسر با عمر وعاص روبه رو شد، گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من دستور داد با ناکثین بجنگم و من امرش را اطاعت کردم و فرمود با قاسطین بجنگم و شما همان ها هستید که با شما می جنگم و

۱- محمد دشتی، غدیرشناسی، صص ۸۰ و۸۱؛ به نقل از: ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۴۷۸.

نمی دانم به جنگ با مارقین هم موفق می شوم یا نه. ای مرد ابتر! آیا نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی(ع) فرمود: «من کنت مولاه فَعَلی مَولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟» مولای من خدا و رسول و پس از او علی(ع) است، ولی تو مولایی نداری.(۱)

۶. استدلال مأمون خلیفه عباسی به حدیث غدیر

۶. استدلال مأمون خلیفه عباسی به حدیث غدیر

مأمون در مناظره با اسحاق بن ابراهیم _ قاضی القضات آن زمان _ در باب فضیلت اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ، از وی پرسید: آیا حدیث ولایت را روایت می کنی؟ اسحاق گفت: آری. مأمون گفت: آن را بخوان. اسحاق حدیث را خواند. مأمون پرسید: به نظر تو آیا این حدیث، وظیفه ای را برای ابوبکر و عمر در مقابل علی(ع) تعیین کرده است یا نه؟ اسحاق پاسخ داد: می گویند پیامبر این حدیث را هنگامی فرمود که بین علی(ع) و زید بن حارثه اختلافی پیش آمده بود. زید وابستگی علی(ع) را به رسول خدا صلی الله علیه و آله انکار کرده بود، ازاین رو پیامبر فرمود: هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست... .

مأمون گفت: آیا پیامبر این حدیث را هنگام بازگشت از حجه الوداع نفرمود؟ اسحاق پاسخ داد: آری. مأمون گفت: زید بن حارثه پیش از غدیر کشته شد، تو چگونه می پذیری که پیامبر به خاطر او این حدیث را فرموده باشد؟ به من بگو اگر پسر پانزده ساله ات به مردم بگوید: ای مردم بدانید هرکس وابسته من است وابسته پسرعمویم نیز هست، آیا به او نمی گویی چرا چیزی را که همه می دانند و بر کسی پوشیده نیست بازمی گویی؟ اسحاق گفت: چرا به او خواهم گفت.

۱- نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۳۳۸.

مأمون گفت: ای اسحاق! کاری را که برای پسر پانزده ساله ات نمی پسندی، بر پیامبر خدا می پسندی؟ وای بر شما، چرا فقهای خود را می پرستید.(۱)

۷. استدلال عمرو بن عاص به حدیث غدیر

۷. استدلال عمرو بن عاص به حدیث غدیر

بسیاری از پیروزی ها و کام یابی های معاویه، حاصل کمک فکری عمروعاص بود و اگر او نبود، چه بسا معاویه به هدف های خود نمی رسید. همه این یاری ها و هم فکری های عمروعاص از آن هنگام آغاز شد که معاویه وعده حکومت مصر را به او داد، ولی قبل از این وعده و وعیدها، معاویه نامه ای به او نوشته و از او یاری خواسته بود. وی در این نامه، علی(ع) را عامل قتل عثمان و خود را خلیفه عثمان معرفی کرده بود. عمرو بن عاص در پاسخ این نامه نوشت:

نامه ات را خواندم و فهمیدم، اما اینکه از من خواسته ای از دین اسلام خارج و همراه تو، به وادی گمراهی وارد شوم و تو را در راه باطلت یاری کنم و به روی امیرالمؤمنین شمشیر بکشم، درحالی که او برادر، ولی، وصی و وارث رسول خداست و هموست که دین پیامبر را ادا کرد و وعده هایش را جامه عمل پوشاند، همو که داماد پیامبر و شوهر بانوی زنان جهان و پدر حسن و حسین، سرور جوانان بهشتی است؛ [این درخواستت را] نمی پذیرم.

اما اینکه گفته ای تو خلیفه عثمانی، با مرگ عثمان، تو عزل شده ای و خلافتت پایان یافته است. و اما اینکه گفته ای امیرالمؤمنین، صحابه را بر کشتن عثمان تحریک کرد، این دروغ و نارواست. وای بر تو ای معاویه! آیا نمی دانی که ابوالحسن جانش را در راه خدا نثار کرد و در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود: هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست.(۲)

۱- احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسی، عقدالفرید، ج ۵، ص ۸۲.

۲- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۸۴.

فصل ششم: عید غدیر

اشاره

۱. فضیلت عید غدیر از دیدگاه پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

۱. فضیلت عید غدیر از دیدگاه پیامبر و اهل بیت(ع)

در فضیلت عید غدیر و اهمیت ویژه آن در مقایسه با دیگر عیدها، احادیث فراوانی وارد شده است. در این فصل، به نمونه هایی از سخنان گهربار پیشوایان دین اشاره می کنیم.

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آن حضرت فرمود:

روز غدیرخم، برترین و بالاترین عیدهای امت من است. روزی است که خدای متعال مرا مأمور کرد برادرم، علی بن ابی طالب را چون نشانه ای بر امتم نصب کنم تا پس از من، با او راه را بیابند و روزی است که خداوند دین مرا کامل و نعمتش را بر امت تمام کرد و راضی شد که اسلام دین آنها باشد.(۱)

آن حضرت به امیرمؤمنان، علی(ع) وصیت کرد که این روز را عید بگیرد و فرمود: «پیامبران نیز چنین می کردند و به جانشینان خود وصیت می کردند که این روز را عید بگیرند.»(۲) همچنین پس از اعلام این روز به عنوان عید، خطاب به مسلمانان

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲- عبدالله بن نورالله بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۱.

فرمود: «هَنِّئُونی، هَنِّئُونی اِنَّ اللّهَ تَعالی خَصَّنی بِالنُّبُوهِ وَ خَصَّ اَهْلَ بَیْتی بِالِامامَهِ؛ به من شادباش گوییـد، همانا خدای تعالی مرا به نبوت و خاندانم را به امامت برگزید».(۱)

ب) امام علی بن ابی طالب(ع)

ب) امام علی بن ابی طالب(ع)

امیرمؤمنان نیز این روز را بلنـدمرتبه خوانده است.(۲) در سالی که عیـد غـدیر با روز جمعه هم زمان شده بود، آن حضـرت در خطابه ای، درباره عید گرفتن غدیر فرمود:

خداوند در این روز، دو عید بزرگ را برای شـما جمع کرده است. امروز، روزی خانواده هایتان را توسـعه دهید و به برادرانتان نیکی کنید و به خاطر این نعمت که خدایتان بخشـیده است، پیوسـته شـکر او را به جای آورید. با هم باشـید تا خدا پراکندگی هایتان را جمع کنـد. همان گونه که خداوند بر شـما منت نهاده و پاداش این عید را چندین برابر عیدهای دیگر قرار داده است، از نعمت های او به یکدیگر هدیه دهید.(۳)

ج) امام صادق(ع)

ج) امام صادق(ع)

خداوند هیچ پیامبری نفرستاده، مگر آنکه این روز را عید گرفته و حرمت آن را نگه داشته است.(۴)

عید غدیر، عید الله اکبر است؛ یعنی بزرگ ترین عید الهی است.(۵)

عید غدیرخم از عید فطر، عید قربان، روز جمعه و روز عرفه نیز برتر است و روز غدیر، روز شریف و بزرگی است... . این روز، روز عید و شادی و سرور است.(۶)

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- نک: همان، ص ۲۰۹؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۳.

۳- الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴- همان، ص ۲۱۴؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۳.

۵- الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۱.

۶- همان، ص ۲۱۳.

شاید گمان کنی خداوند روزی گرامی تر از روز غدیر آفریده است. نه به خدا سوگند، نه به خدا سوگند، نه به خدا سوگند.(۱)

د) امام رضا(ع)

د) امام رضا(ع)

این روز، روز عید اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله است.(۲)

هرکس این روز را عید بگیرد، خداوند بر ثروتش بیفزاید و به مالش برکت دهد.(۳)

فیاض بن محمد بن عمر طوسی می گوید:

روز غدیر خدمت امام رضا(ع) رسیدم. دیدم حضرت عده ای از یاران نزدیک خود را برای افطار دعوت فرموده و به منزل آنان هدیه و عیدی فرستاده است. خانه ایشان و اطرافیان حضرت حال و هوای دیگری داشت. مستخدمان حضرت را دیدم که همه چیز خود و حتی ابزاری را که روزهای دیگر به کار می برند، نو کرده بودند و آن حضرت درباره فضیلت و شرف آن روز سخن می راند.(۴)

همانا غدیر در آسمان ها شناخته شده تر از روی زمین است.(۵)

ه_) امام هادی(ع)

ه_) امام هادی(ع)

روز غدیر، روز عید است و بافضیلت ترین عیدها نزد اهل بیت و دوستداران آنان به شمار می آید.(۶)

۲. مفهوم عیدهای دینی

۲. مفهوم عیدهای دینی

ص: ۱۴۷

۱- همان، ص ۲۱۵.

۲- همان، ص ۲۲۳.

۳- همان.

۴- مصباح المتهجد، ص ۷۵۲.

۵- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۱۸.

۶- عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۲۶.

روزها و مناسبت ها هرچند مهم باشند و دعا و اعمال خاصی درباره آنها وارد شده باشد، زمانی عید خواهند بود که در شرع مقدس عید خوانده شوند. برای مثال، روزهای بزرگی در اسلام وجود دارد، مانند روز شریف مبعث، روز تولد حضرت رسول گرامی اسلام و روزهای تولد دیگر معصومان، روز عرفه و جز آن، ولی هیچ یک از این روزها در شرع، عید معرفی نشده اند. همچنین روایت هایی که در باب استحباب برخی اعمال و ادعیه درباره نوروز آمده، در حد مراسم دینی است و در هیچ روایتی، از این روز به عید یاد نشده است. از میان این روزها و مناسبت ها، روز غدیر در روایات، بسان عید فطر و عید قربان و روز جمعه، عید خوانده شده و افزون تر از آن، با صیغه تفضیلی مانند «اَفْضَلُ الأعیاد؛ برترین عیدها»(۱) و «عیدالله الأکبر؛ عید بزرگ تر خداوند»(۲) از آن یاد شده است. امام صادق(ع) درباره عظمت این روز به یکی از اصحاب خود فرمود:

لَعلَّک تَری أن الله ــ عزّوجلّ ــ خَلَقَ یَوماً اَعظمَ حُرمةً مِنه، لاوَاللهِ لا وَاللهِ.(۳)

شاید بپنداری که خدای ــ عزوجل ــ روزی بزرگ تر از آن (روز غدیر) آفریده باشد؟ نه به خدا، نه به خدا (چنین نیست).

از این تعبیرها روشن می شود که روز غدیر، هم سنگ روز دَحْوُالارض، نیمه ماه رجب، نوروز و امثال آن نیست، بلکه به مراتب بزرگ تر و گرامی تر از این روزهاست.

۳. غدیر، عید آل محمد صلی الله علیه و آله

۳. غدیر، عید آل محمد صلی الله علیه و آله

۱- همان، ص ۱۱۰.
۲- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.
۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۹.

روز غدیر، عید آل محمد صلی الله علیه و آله و روز جشن اهل بیت(ع) است. ازاین رو، بر جشن گرفتن و اظهار سرور و شادی در این روز تأکید ویژه ای شده است. امام صادق(ع) می فرماید:

پیامبران بنی اسرائیل، روزی را که جانشین خود را تعیین می کردند، عید قرار می دادند. عید غدیر هم روزی است که پیامبر، علی(ع) را برای امامت مردم منصوب فرمود.(۱)

پیامبر، به امیرمؤمنان، علی(ع) وصیت کرد که این روز را عید بگیرد و فرمود انبیا هم چنین می کردند و به جانشینان خود وصیت می کردند که این روز را عید بگیرند.(۲) امیرالمؤمنین علی(ع) نیز فرمود: «این روز (غدیر) روز عظیم الشأنی است».(۳)

امام صادق(ع) می فرماید:

روز غدیر، روزی است که خداوند آن را برای شیعیان و دوستداران ما عید قرار داده است.(۴)

همچنین فرمود:

در روز قیامت، چهار روز را مانند عروس به پیشگاه الهی می برند: عید فطر، عید قربان، روز جمعه، عید غدیر. روز غدیرخم در مقابل عید قربان و فطر، مانند ماه بین ستارگان است. خداوند تعالی، فرشتگان مقرب را که رئیسشان جبرئیل است و پیامبران مرسل را که رئیسشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و اوصیای برگزیده را که رئیسشان امیرالمؤمنین، علی(ع) است و اولیای خود را

۱- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۰.

۲- محمدباقر انصاری، اسرار غدیر، به نقل از: عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۱۱.

۳- همان، ص ۲۰۹.

۴- همان، ص ۲۱۵.

که رئیسشان سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستند، موکل غدیر می گرداند که آن را همراهی کنند تا وارد بهشت سازند.(۱)

امام رضا(ع) نیز فرموده است:

این روز، روز عید اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله است و هر کس این روز را عید بگیرد، خداوند مالش را زیاد می کند.(۲)

ایشان در حدیثی دیگر می فرماید:

روز غدیر، روزی است که خداوند به جبرئیل امر می کند تا تختی از کرامت خود، مقابل بیت المعمور قرار دهد. سپس جبرئیل بر فراز آن قرار می گیرد و فرشتگان از همه آسمان ها جمع می شوند و بر پیامبر درود می فرستند و برای شیعیان امیرالمؤمنین علی(ع) و ائمه(ع) و دوستداران ایشان استغفار می کنند.(۳)

سخن امام صادق(ع) نیز ناظر به برپایی جشن غدیر در آسمان هاست، آنجا که می فرماید: «عید غدیر در آسمان ها، به نام روز «عهد معهود» خوانده می شود».(۴)

رسول رحمت در روایتی زیبا از زاویه ای دیگر به غدیر نگریسته و فرموده است:

یَوْمُ غَدیرِ خُمّ اَفْضَلُ أَعیادِ اُمَّتی وَ هُوَ الْیَوْمُ الَّذی أمَرَنی اللهُ ـ تعالی ذکره ـ فیه بِنَصْبِ أخیَ عليِّ بن أَبی طالِبٍ عَلَماً لِاُمَّتی تَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدی وَ هُوَ الْیَوْمُ الَّذی أَکْمَلَ اللهُ فیه الدِّینَ وَ أتمَّ عَلَی أُمَّتی فیه النِّعْمَهِ وَ رَضِیَ لَهُمُ الْإسْلامَ دیناً.(۵)

۱- همان، ص ۲۲۳.

۲- همان، ص ۲۱۲.

۳- همان، ص ۲۲۲.

۴- همان، ص ۲۱۴.

۵- صدوق، الامالی، ص ۱۲۵.

روز غدیر خم، بهترین عیدهای امت من است و آن روزی است که خدا مرا فرمان داد برادرم علی بن ابی طالب را به جانشینی خویش منصوب سازم تا در نبود من، مردم به وسیله او هدایت شوند و در این روز، خداوند دین (خود) را کامل و نعمتش را بر امت من تمام کرد و دین اسلام را برای آنان برگزید.

زیاد بن محمد از امام صادق(ع) پرسید: آیا برای مسلمانان عید دیگری جز جمعه و فطر و قربان وجود دارد؟ ایشان فرمود: «آری، روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز علی(ع) را به عنوان نشان هدایت نصب فرمود.» وی پرسید: آن کدام روز است؟ (ظاهراً یعنی کدام یک از روزهای هفته.) حضرت فرمود:

روزها می گردد، به آن چه کار داری؟ آن روز هجدهم ذی الحجه است و برای شما در آن روز، شایسته است که با انجام دادن کارهای پسندیده و روزه گرفتن و به جا آوردن نماز مستحبی و رعایت بیشتر پیوند خویشاوندی، نزدیکی بیشتر به خداوند متعال را بجویید، از دوستان و برادران خود دیدار کنید و پیوند خود را با آنان استوارتر سازید.(۱)

همچنین حضرت در سخنی دیگر درباره روز عید غدیر فرمود:

صِیامُ یَوْمِ غدیرخُم یَعْدِلُ صِیامَ عُمر الدُّنْیا، لَوعاشَ اِنسانٌ ثمَّ صامَ ما عَمَرتِ الدُّنیا لَکانَ لَهُ ثوابُ ذلک وَ صِیامُهُ یَعْدلُ عِندالله عزّوجلَّ ــ فی کلِّ عام مائَهَ حَجَّهٍ وَ مائَهَ عُمرهٍ مَبروراتٍ مُتقبَّلاتٍ وَ هُوَ عیدُالله الْاَکْبَرُ وَ ما بَعَثَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ نَبیّاً قَطُّ اِلاّ وَ تَعَیَّدَ فی هذا الْیَوم وَ عَرَفَ حُرْمَتَهُ وَاسمُه فِی السّماءِ: یَوْمُ الْعهدِ الْمَعهودِ وَ فی الْارضِ: یَوْمُ الْمیثاقِ المأخوذِ الْجَمعِ المَشْهودِ.(۲)

روزه روز غدیر خم با روزه گرفتن در تمام عمر دنیا هم سنگی می کند؛ [یعنی] اگر انسان [از آغاز پیدایش] تا پایان دنیا عمر کند و همه را روزه بدارد، پاداش روزه روز غدیر بدو داده می شود و روزه این روز نزد خدای

۱- شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۵، ص ۱۵۶.
۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۹.

عزوجل معادل یک صد حج و یک صد عمره مقبول در سال است و این روز، بزرگ ترین عید خداوند است. خداوند هر پیامبری که مبعوث فرمود [آن پیامبر] این روز را عید گرفت و حرمت آن را شناخت. این روز در آسمان (نزد افلاکیان) روز عهد معهود و در زمین روز پیمان گرفته شده و جمع مشهود (حضور بی پرده) نام دارد.

۴. غدیر، عید مشترک مسلمانان جهان

۴. غدیر، عید مشترک مسلمانان جهان

عید دانستن روز غدیر و انجام دادن آداب و سنن ویژه در شب و روز آن، از سنت های عمومی جهان اسلام است و به شیعیان اختصاص ندارد. منابع و مدارک انکارناپذیر تاریخی است نشان می دهد که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله این روز، عید بزرگ مسلمانان بوده است و اهل بیت بزرگوار آن حضرت و همه معتقدان به اسلام محمدی، از این سنت پاسداری کرده اند.

منابع نخستین اهل تسنن، بر آنچه گفتیم گواه است. از جمله ابوریحان بیرونی می نویسد: «روز عید غدیر، از عیدهای مورد توجه مسلمانان است».(۱)

ابن طلحه شافعی نیز می نویسد:

این روز، عید شده است برای اینکه، رسول خدا صلی الله علیه و آله ، حضرت علی(ع) را به مقام والای «ولایت» برگزید و از میان تمام مردم فقط او را به این شرافت رساند.(۲)

ابن خلکان در وفیات الاعیان، بارها به عید بودن روز غدیر، تصریح کرده است. برای نمونه، در شرح زندگی مستعلی پسر مستنصر نگاشته است: «مردم در روز هجدهم ذی حجه، روز عید غدیرخم، با وی بیعت کردند.»(۳) عیدی هم

ص: ۱۵۲

۱- ابوریحان بیرونی، ترجمه آثار الباقیه، ص ۴۶۰.

۲- کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، مطالب السئوول، ص ۱۶.

۳- شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۸۰.

در شرح حال مستنصر بالله نوشته است: «وی شب پنج شنبه، هجدهم ذی حجه سال ۴۸۷ درگذشت.» سپس می افزاید: «و این شب، شب عید غدیر است».(۱)

ثعالبی در ثمارالقلوب، شب غدیر را جزو مناسبت های ویژه آورده است و می نویسد:

شب غدیر، همان شبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فردای آن، در غدیرخم خطبه ای خواند و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ اللّهُمَّ وال مَنْ والاه و عاد مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.» چنان که در اخبار و روایات و کلمات تاریخ نگاران دیدیم، روز غدیر، در آخرین سال عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛ یعنی همان سالی که علی(ع) را به خلافت منصوب فرمود، عید شناخته شده و از همان سال و همان صحرا پا به پای مسلمانان در طول زمان و در پهنه کشورهای اسلامی، گرامی داشته شد.(۲)

با پژوهش در پیشینه تاریخی مسلمانان درمی یابیم در سده های نخستین، مسلمانان به ویژه در کشورهای حجاز، عراق، مصر، ایران و کشورهای افریقایی این روز را عید می دانسته و همواره مراسم عید را در این روز برپا می کرده اند.

از نظر تاریخی، این روز در زمان امام صادق(ع) و امام رضا(ع)؛ در دوران غیبت صغرا که فرات بن ابراهیم کوفی و کلینی رازی می زیسته اند؛ در زمان مسعودی (م ۳۴۵ هـ .ق)، ثعالبی نیشابوری (م ۴۲۹ هـ . ق) و ابوریحان بیرونی (م ۴۳۰ هـ . ق)، ابن طلحه شافعی (م ۶۵۴ هـ . ق) و ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ . ق)، عید شناخته شده بود.

۱- همان، ج ۵، ص ۲۳۰.

۲- ثعالبی نیشابوری، ثمار القلوب، ص ۶۳۶ .

از نظر گستره جغرافیایی، در مناطق شرقی جهان اسلام؛ یعنی ماوراءالنهر، محل زندگی ابوریحان؛ نیشابور، محل تولد ثعالبی؛ تاری، زادگاه و اقامتگاه کلینی؛ بغداد، دیار مسعودی، تا حلب که شهر ابن طلحه شافعی و مصر که وطن ابن خلکان است، مردم به این عید توجه داشت. و آن را جشن می گرفتند. این در صورتی است که فرض کنیم هر یک از این بزرگان، تنها از محیط زندگی خود خبر داده اند، درحالی که می دانیم بعضی از آنها چون مسعودی و ابوریحان بیرونی، بیشتر کشورهای اسلامی را دیده و در نوشته هایشان از این روز به عنوان عید مسلمانان یاد کرده اند.

۵. پیشینه جشن عید غدیر

۵. پیشینه جشن عید غدیر

عیدهای هر ملت، برای آنان روز زنده کردن آداب و رسم ها، بستن پیمان دوباره و یادآوری روزهای سرنوشت ساز و مهمشان است. عید گرفتن روز غدیر، از همان سال حجه الوداع و در همان بیابان غدیر، پس از پایان خطبه پیامبر آغاز شد. در طول سه روز توقف در غدیرخم، مراسمی برپا شد و خود حضرت از مردم خواست به او تبریک بگویند و می فرمود: «هَنِّئُونی، هَنِّئُونی» که این سخن را در هیچ یک از پیروزی ها نفرموده بود. نخستین تبریک ها را مردم به خود پیامبر و امیرالمؤمنین علی(ع) عرض کردند و به همین مناسبت، در آن روزگار شعر سروده شد. این سنت نیکو در تاریخ همچنان ادامه یافت و به صورت سیره ای مهم و سفارش شده، مورد توجه عام و خاص اهل اسلام قرار گرفت.(۱)

۱- نک: الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳.

۶. رعایت آداب جشن غدیر

۶. رعایت آداب جشن غدیر

هر قومی با شیوه عیـد گرفتنش، فرهنگ و عقیـده خود را نشان می دهد. ازاین رو، در مکتب اهل بیت(ع) نیز برای برپایی عید غدیر، مسائل و جنبه های گوناگونی در نظر گرفته شده است که گوشه ای از تفکر شیعی را به جهانیان می شناساند. این موارد را که از روایت هـا به دست آورده ایم، در این قسـمت بیـان می کنیم، ولی جشن غـدیر تنها به این موارد محـدود نیست. بااین حال، در اظهار سرور و شادی سه مسئله اساسی را باید در نظر گرفت:

الف) برنـامه هـای جشن بـا موضوع عیـد تناسب داشـته باشـد. همچنین در خور مقام صاحب عیـد؛ یعنی امیرالمؤمنین، علی(ع) باشد. مراسم رنگ و بوی مذهبی داشته و با جشن های عادی همچون عروسی و ولیمه متفاوت باشد.

ب) کارهـای خلاـف شـرع ــ چه حرام و چه مکروه ــ به هیـچ عنوان بـا مراسم جشن درنیامیزد. آنچه مایه رنجش و نارضایتی امامـان(ع) می شود و هرکس می توانـد به حکم وجـدان بفهمـد که ایشان از نبودن آن خشـنودترند، در همه جشن ها، به ویژه چنین جشن هایی باید ترک شود.

ج) تا حد امکان بکوشیم آنچه را از روایت ها به دست آمده است، در مراسم غدیر اجرا کنیم.

۷. آداب غدیر در آیینه روایت

اشاره

۷. آداب غدیر در آیینه روایت

به دلیـل اهمیت روز غـدیر، به عنوان بزرگ ترین عیـد اسـلامی، برای این روز آداب و فضـیلت های بی شـماری در روایت ها سفارش شده که در این نوشتار آنها را بیان می کنیم:

ــ فراوانی اعمال این روز را با اعمال هیچ روز دیگری نمی توان مقایسه کرد.

ــ در آداب و اعمال غدیر، به همه گروه ها توجه شده و برای هر گروه با هر فکر و اندیشه و سِنّی، آدابی وجود دارد.

ص: ۱۵۵

ـ اعمال و آداب این روز به همه جنبه های زندگی انسان (عبادی و سیاسی، اجتماعی و فقهی) مربوط می شود.

از این نکته ها چنین برمی آید که معمار این حادثه مهم تاریخی، می خواسته این روز، در تاریخ جاودانه بماند. در این بررسی کوشیده ایم اعمال و آداب پراکنده غدیر را در چند محور ویژه بگنجانیم.

الف) آداب فردی و عبادی غدیر

اشاره

یک ـ نماز روز غدیر

یک ـ نماز روز غدیر

در روایت ها به نماز در شب و روز غدیر و نیز به جا آوردن آن در مسجد غدیر سفارش و پاداش دو رکعت نماز این روز، با صد هزار حج و عمره برابر خوانده شده است.(۱)

در مورد به جا آوردن نماز در مسجد غدیر، در کتاب کافی آمده است که چون پیامبر خدا در آن مکان علی(ع) را به جانشینی برگزید و آن جایگاهی بود که خداوند، حق را در آن آشکار ساخت، نماز در آنجا فضیلت دارد و مستحب است.(۲) امام صادق(ع) می فرماید: «این روز، روز عبادت و نماز است».(۳)

دو ـ روزه

دو ـ روزه

پیامبران به جانشینان خود سفارش می کردند که روز جانشینی و امامت خود را عید بدانند و روزه بگیرند. در حدیث وارد شده است: «روزه این روز از عمل شصت سال برتر است».(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۳- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۰.

۴- خصال، ج ۱، ص ۲۴۶.

در حدیثی دیگر، پاداش روزه عید غدیر و عید مبعث، برابر با پاداش روزه شصت ماه آمده است(۱) که ارتباط حقیقی میان این دو روز و اهمیت آن دو (یعنی پیوند میان نبوت و ولایت) را می رساند.

امام صادق(ع) می فرماید: «این روز، روزی است که امیرالمؤمنین علی(ع) علی برای شکر خداوند روزه گرفت».(۲)

سه ــ دعا در شب و روز غدیر

سه ــ دعا در شب و روز غدیر

در این زمینه مشتاقان می توانند به «اعمال روز غدیر» در مفاتیح الجنان یا به کتاب سید بن طاووس(۳) و علامه مجلسی مراجعه کنند.

چهار ــ یاد خدا و پیامبر

چهار ــ یاد خدا و پیامبر

در آداب غدیر سفارش شده است که در این عید بزرگ، با روزه و نماز، به یاد خدا و پیامبر او حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان گرامی اش باشیم.(۴)

پنج ــ درود و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پنج ــ درود و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

شیخ حرّ عاملی در حدیثی از محمد بن علی بن الحسین، آورده است:

و یَنبَغی اَنْ یُکَثِّرَ فیِه ذِکْرُ اللّهِ عَزَّوَجلّ وَالصَّلاهُ عَلی النَّبی صلی الله علیه و آله وَ یُوَسِّعَ الرَّجُلُ فیه عَلی عِیالِهِ.(۵)

شایسته است در این روز بسیار به یاد خدا باشید و بر پیامبر گرامی اسلام درود و صلوات بفرستید و وسایل آسایش خانواده را بیشتر فراهم آورید.

شش ــ غسل

شش ــ غسل

ص: ۱۵۷

۱- نک: کافی، ج ۴، ص ۱۴۸.

۲- اسرار غدیر، ص ۲۱۹، به نقل از عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۱۳.

۳- اقبال الاعمال، صص ۷۶۱ و ۷۹۷.

۴- کافی، ج ۴، ص ۱۴۹.

۵- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۵.

امام صادق(ع) در حدیثی می فرماید: «یَغْتَسِلْ عَنْدَ زَوالِ الشَّمْسِ مِنْ قَبْلَ اَنْ تَزُولَ الشّمْسُ مِقْدارَ نِصْفِ السّاعَهِ.»(۱) در این روایت، به غسل نیم ساعت مانده به غروب آفتاب سفارش شده است.

هفت ـ ستایش و سپاس پروردگار

هفت ـ ستایش و سپاس پروردگار

در حدیثی آمده است: «هُوَ یَومُ الْعِبادَهِ وُ شُکْرٌ لِلّهِ وَ حَمْدٌ لَهُ؛ این روز، روز عبادت است و حمد و ستایش و سپاسگزاری مخصوص خداست».(۲)

هشت ـ زیارت امیرالمؤمنین، علی(ع)

هشت ـ زیارت امیرالمؤمنین، علی(ع)

محدث قمی رحمه الله می فرماید: سومین عمل در روز غدیر، زیارت حضرت امیرالمؤمنین، علی(ع) است که سزاوار است انسان هرکجا باشد، خود را به قبر مطهر آن حضرت برساند و زیارت معروف امین الله را که می توان از نزدیک و دور آن را خواند، در آنجا به جا آورد.(۳)

امام صادق(ع) در سفارش به این زیارت می فرماید:

اگر در روز عید غدیر، در مشهد امیرالمؤمنین علی(ع) (یعنی نجف) بودی، کنار قبر آن حضرت برو و نماز و دعا بخوان و اگر در شهرهای دوردست بودی، به سوی او اشاره کن و این زیارت را بخوان.(۴)

امام رضا(ع) هم می فرماید:

هرجا که باشی، در روز غدیر خود را به کنار قبر امیرمؤمنان، علی(ع) برسان که خداوند در این روز، گناهان شصت ساله از مؤمنان را می آمرزد و دو

۱- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۸.

۳- مفاتیح الجنان، ص ۷۸۸.

۴- اسرار غدیر، ص ۲۲۲، به نقل از: عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۲۰.

برابر ماه رمضان و شب قدر و شب فطر، [گناهکاران را] از آتش جهنم آزاد می کند.(۱)

برای تیمّن و تبرّک، چند جمله از این زیارت پرارج را برای تجدید عهد بیان می کنیم:

السَّلامُ عَلَیْکَ یا دینَ اللهِ القَویمَ وَ صِراطَهُ المُسْتَقیمَ!

سلام بر تو ای دین محکم خداوند و راه مستقیم او!

اَشْهَدُ أَنَّکَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ الحَقُّ الّذی نَطَقَ بِوِلایَتِکَ التَّنْزیلُ وَ أَخَذَ لَکَ الْعَهْدَ عَلَی الْاُمَّهِ بِذلِکَ الرَّسُولُ.

شهادت می دهم تو امیرالمؤمنین بر حقّی که قرآن به ولایت تو گویاست و پیامبر بر سر آن از امت عهد و پیمان گرفته است.

ضَلَّ واللهِ وَ اَضَلَّ مَنِ اتَّبَعَ سِواکَ وَ عَنَدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عاداکَ.

به خدا سوگند، کسی که تابع غیر تو باشد گمراه شده و هرکس با تو دشمنی کند، با حق دشمنی ورزیده است.

در فراز دیگری از این زیارت که پر از مضامین و مفاهیم بلند و متعالی است، می خوانیم:

اللّهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ عَلی عَلِیٍّ سَیِّدِ الْوَصِیّینَ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ وَاجْعَلْنا بِهِمْ مُتَمَسِّکینَ وَ بِولایَتِهِمْ مِنَ الْفائِزینَ الْآمنینَ الّذینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ.

خدایا، بر محمد، خاتم پیامبران و بر علی، آقای اوصیا و خاندان پاکش درود فرست و ما را متمسّک به آنان قرار ده و با ولایتشان ما را از رستگاران و از صاحبان امامان که بر آنان ترسی نیست و محزون نمی شوند قرار ده.

۱- مفاتیح الجنان، باب زیارت امیرالمؤمنین، زیارت غدیر.

البته خواندن دعای ندبه، خواندن نماز مخصوص روز غدیر و شکر خداوند بر نعمت بزرگ ولایت هم وارد شده است.

نه _ لباس نو پوشیدن

نه _ لباس نو پوشیدن

امام رضا(ع) فرمود:

این روز، روز زینت کردن است. هرکس خود را برای روز عید غدیر زینت کند، خداوند گناهانش را می آمرزد و فرشتگانی به سوی او می فرستد که برای وی حسنات بنویسند و تا سال آینده درجاتش را بالا ببرند.(۱)

آن حضرت در روز عید غدیر، به خانه عده ای از اصحاب خاص خود، لباس های نو، حتی انگشتر و کفش فرستاد و احوال ظاهری آنان و اطرافیان خود را تغییر داد و لباس های عادی روزانه را به لباس های مناسب غدیر تبدیل کرد.(۲)

ب) آداب اجتماعی و اخلاقی غدیر

اشاره

یک _ برپایی جشن

یک _ برپایی جشن

غدیر، روز عید و بلکه بهترین عید اسلامی است. پس شایسته است مردم آن روز را عید بگیرند و جشن برپا کنند. امام صادق(ع) فرمود:

وَ هُوَ عیدُ اللّهِ الاَکْبَرُ وَ ما بَعَثَ اللّهُ عَزَّوَجلَّ نَبیا قَطُّ اِلّا وَ تَعَیّدَ فی هذا الْیَوْمِ وَ عَرَفَ حُرْمَتَهُ.(۳)

این عید بزرگ خداست و خداوند هر پیامبری را برانگیخت، در این روز عید بر پا کرد و حرمت آن را پاس داشت.

۱- اسرار غدیر، ص ۲۱۹، به نقل از: عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۲۴.

۲- اسرار غدیر، ص ۲۱۹، به نقل از: عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۲۱.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

دو _ شادباش گفتن

دو _ شادباش گفتن

در روایت ها به سه نوع تبریک اشاره شده است:

اول _ تبریک به امیرالمؤمنین، علی(ع) در روز غدیرخم؛

دوم _ تبریک به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛

سوم _ تبریک به یکدیگر.

امام رضا(ع) فرمود:

در این روز هنگام ملاقات یکدیگر بگویید:

اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّکینَ بِوِلایَهِ اَمیرالْمُؤمِنین وَ الاَئِمَهِ عَلَیْهِمُ السَّلامْ.(۱)

خدا را شکر می گوییم که ما را از شیعیان علی(ع) و امامان(ع) قرار داده است.

امام صادق(ع) هم به گونه ای دیگر از این تهنیت یاد می کند و می فرماید:

هرگاه برادر مؤمن خود را ملاقات کردی، بگو: «اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی اَکْرَمَنا بِهذَا الْیَوْمِ وَ جَعَلَنا مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَ جَعَلَنا مِنَ الْمُوفین بِعَهْدِهِ الّذی عَهِدَه إِلَیْنا وَ میثاقِهِ الّذی وَاثْقَنا بِهِ مِنْ وَلایَهِ وُلاهِ أمْرِهِ وَالْقَوّام بِقِسْطِهِ وَ لَمْ یَجْعَلْنا مِنَ الجاحِدین وَالمُکَذِّبین بِیَوْمِ الدّین»؛ شکر خدای را که ما را به این روز گرامی داشته و از مؤمنان قرار داده و از کسانی قرار داده که وفا کرده ایم به پیمانی که با ما بسته و عهدی که درباره والیان امرمان و برپادارندگان عدالت از ما گرفته است و ما را از منکران و تکذیب کنندگان روز قیامت قرار نداده است.(۲)

سه _ دید و بازدید

سه _ دید و بازدید

۱- اقبال الاعمال، ص ۷۷۸.

۲- اسرار غدیر، ص ۲۱۷، به نقل از: عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۱۵.

در حدیثی آمده که شایسته است در این روز، با نیکی و احسان، روزه، نماز و دیدار اقوام و برادران، به خداوند تبارک و تعالی تقرب جست.(۱)

امام رضا(ع) فرمود:

هرکس در این روز، مؤمنان را زیارت کند و به دیدار آنان رود، خداوند بر قبر او هفتاد نور وارد می کند و قبر او را وسیع می گرداند و هر روز هفتاد هزار فرشته در قبرش او را زیارت می کنند و وی را به بهشت بشارت می دهند.(۲)

چهار _ افطاری دادن

چهار _ افطاری دادن

امام هشتم در روز عید غدیر، عده ای از یاران نزدیکش را که به حضور ایشان رسیده بودند، برای افطار در خانه خویش نگه داشت و به آنان افطاری داد. برای خانواده شان نیز غذا و لباس و هدیه فرستاد.(۳)

پنج _ صدقه دادن

پنج _ صدقه دادن

یکی دیگر از آداب روز غدیر، صدقه دادن به فقیر است. انفاق کردن در این روز پاداش بسیاری دارد. امام صادق(ع) در حدیثی می فرماید: «وَالدِّرْهَمُ فیهِ بِاَلْفِ اَلْفْ دِرْهَمٍ؛ در مقابل یک درهم، هزاران هزار درهم پاداش داده می شود».(۴)

شش _ انجام کارهای شایسته

شش _ انجام کارهای شایسته

در احادیث، آداب دیگری هم بیان شده است که جنبه اخلاقی و اجتماعی دارد و مناسب روزهای عید و جشن است، از جمله: دادن هدیه، زینت کردن، شادی کردن، شاد کردن دیگران؛ پوشیدن لباس نو و پاکیزه؛ برگزاری

۱- شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۷۳۶.
۲- اسرار غدیر، ص ۲۱۷، به نقل از عوالم العلوم، ج ۳، ص ۲۱۴.
۳- مصباح المتهجد، ص ۷۵۲.
۴- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۴.

میهمانی؛ گذشت از خطاهای دیگران و آشتی کردن؛ کارگشایی برای دیگران؛ نیکی به برادران دینی؛ فرستادن لباس و غذا و هدیه به خانه خویشان و نزدیکان؛ فراهم ساختن وسایل آسایش برای خانواده و برادران دینی؛ بشارت دادن؛ استراحت کردن؛ وام دادن؛ دوستی کردن؛ دوری از گناه؛ مصافحه کردن؛ صله رحم؛ انجام دادن عمل صالح؛ مهرورزی به یکدیگر و عقد برادری بستن.

در مستدرک الوسائل درباره عقد برادری چنین آمده است: دست راست خود را بر دست راست برادر مؤمن خود بگذارد و بگوید:

وَاخَیْتُکَ فِی اللّهِ وَ صافَیْتُکَ فِی اللّهِ وَ صافَحْتُکَ فِی اللّهِ وَ عاهدْتُ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ وَ کُتُبَهُ وَ رُسُلَهُ وَ اَنْبیائَهُ وَالأئِمَهَ الْمَعْصُومینَ عَلَیْهِمُ السّلامُ عَلَی اَنّی اِنْ کُنْتُ مِنْ اَصْحابِ الْجَنَّهِ وَ الشَّفاعَهِ وَ اُذِنَ لی بِأَنْ اَدْخُلَ الْجَنَّهَ لا اَدْخُلُها اِلّا وَ اَنْتَ مَعی.(۱)

در راه خدا با تو برادر شدم و در راه خدا با تو صافی شدم و در راه خدا با تو دست دادم و با خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و رسولان و پیامبرانش و ائمه معصوم عهد کردم که اگر من از اهل بهشت و شفاعت بودم و اجازه یافتم وارد بهشت شوم، جز با تو وارد نشوم.

آنگاه طرف دیگر در عهد برادری، می گوید: «قَبِلْتُ؛ قبول کردم.» پس از آن بگوید:

اَسْقَطْتُ عَنْکَ جَمیعَ حُقُوقِ الْاُخُوَّهِ ماخَلاَ الشَّفاعَهَ وَ الدُّعاءَ وَالزِّیارَهَ. (۲)

تمام حقوق برادری جز شفاعت و دعا و دیدار را از تو برداشتم.

ص: ۱۶۳

۱- مستدرک الوسائل، ج ۶ ، ص ۲۷۸.

۲- همان.

بنـابراین، آنچه در برادری نسبی و رضـاعی وجود دارد، ماننـد محرمیت، ارث بردن و صـله رحم، بـا این عقـد برقرار نمی شود. پس باید از آمیختگی با هم و وارد شدن به حریم همدیگر بپرهیزند؛ زیرا محارم یکدیگر به شمار نمی آیند.

زنان نیز می تواننـد به همین صورت، با هم عقـد خواهری بخواننـد، چنان که پیامبر گرامی اسـلام هنگام ایجاد عقـد اخوت بین مؤمنـان، در میـان زن هـا نیز عقـد اخوت برقرار کرد و از جمله دخترش، فـاطمه زهرا(س) را با همسـرش، ام سـلمه، خواهر قرار داد.(۱)

ج) آداب سیاسی غدیر

ج) آداب سیاسی غدیر

یک ــ بیزاری جستن از ستمگر

در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است:

تَصُومُهُ یا حَسَنُ(۲) وَ تُکْثِرُ الصَّلاهَ عَلی مُحَمدٍ وَ آلِهِ وَ تَبَرَّءُ اِلَی اللّهِ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ.(۳)

روزه بگیر و بر محمد و آلش بسیار صلوات و درود بفرست و از کسانی که به ایشان ستم روا داشته اند، دوری کن.

دو ــ دیدار با رهبر

از احـادیث مربوط به غـدیر روشن می شود که برنـامه دیـدار بـا رهبر و پیشوای مسـلمانان و بیعت با او، از زمان نخستین امامان معصوم(ع)، به ویژه از زمان

۱- الغدیر، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲- مقصود روای حدیث است.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۱۴۸.

امام علی بن موسی الرضا(ع)، مرسوم بوده و مردم از اطراف، برای دیدار آنان و تازه کردن پیمان، به حضورشان می رسیدند.

امام صادق(ع) می فرماید:

هـذا یَومٌ عَظیمٌ عَظَّمَ اللّهُ حُرْمَتَهُ عَلَی الْمُؤمِنینَ وَ اَکْمَلَ لَهُمْ فیهِ الـدّینَ وَ تَمَّمَ عَلَیْهِمُ النِّعْمَهَ وَ جَدَّدَ لَهُمْ ما اَخَذَ عَلَیْهِمْ مِنَ الْعَهْدِ وَ الْمیثاق.(۱)

این روز، روز بزرگی است که خداونـد، احترام آن را بر مؤمنان، بزرگ گردانـده است و در این روز دینشان را کامل و نعمت را بر آنها تمام کرد و روز یادآوری تجدید عهد و پیمان است.

سه _ اجتماع و اتحاد

پیشوایـان دین از مؤمنـان خواسـته انـد در روز عیـد غـدیر گرد هم آینـد. حضـرت علی(ع) در خطبه غـدیریه خـود که ذکر آن گذشت، می فرماید: «وَاجْمَعُوا یَجْمَعُ اللّهُ شَمَلَکُمْ؛ در روز عید غدیر گرد هم آیید تا خدا پراکندگی شما را جمع کند».

امام صادق(ع) نیز فرموده است:

سلام و پیام مرا به دوسـتان من برسان. خداونـد، رحمت کنـد بنـده ای را که به دیگری بپیونـدد و درباره آرمان ما گفت وگو کنـد. بی تردید، فرشـته ای به آنان می پیوندد و برایشان آمرزش می خواهد و شـما هنگامی که گرد هم می آیید، آرمان ما را یـادآور شویـد. به یقین اجتماع و گفت وگوی شـما، امر ما را زنـده می کنـد و بهترین مردم بعـد از ما کسـی است که امر ما را یادآوری و تکرار کند.(۲)

۸. شکوه غدیر و ستایش علی (علیه السلام)

۸. شکوه غدیر و ستایش علی(ع)

ص: ۱۶۵

۱- مصباح المتهجد، ص ۷۳۷.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۵۴.

غـدیر، نتیجه آفرینش، چکیـده تمـام ادیان الهی و خلاصه مکتب وحی است و فقط یک واقعه تاریخی نیست. این نام مقـدس، عنوان یک عقیـده و اساس یک دین است. غـدیر، میوه نبوت و رسالت است. غدیر، تعیین خط مشـی مسـلمانان تا آخرین روز دنیـاست. غـدیر، مجموعه وقایعی سـرنوشت ساز است که «خطبه غـدیر»، شاخص ترین و زنـده ترین سـند آن است. این خطبه، قانون نامه زیربنایی اسلام است که چکیده آن، جمله «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهَذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ» است.

غدیر در یک جمله کوتاه یا یک سخنرانی مفصل خلاصه نمی شود. پیرامون این خطابه، مطالب و ماجراهای بسیاری هست که می توانیم از مجموع آنها به عنوان «واقعه غدیر» یاد کنیم.(۱)

غدیر، یک رخداد تاریخی صرف و تنها یک گذرگاه جغرافیایی نیست؛ یک سرفصل اعتقادی است که درون مایه همه طاعت هـا از آن سرچشـمه می گیرد و رسالت همه پیامبران در آنجا مفهوم می یابـد و همه رشـدها و تعالی ها از آنجا آغاز می شود. بنابراین، شناخت غدیر، از واجب ترین و بنیادی ترین شناخت های اعتقادی است.

بدون شـناخت غدیر، عبادت ها و طاعت های بی شـمار به کاهی نمی ارزد. از سوی دیگر، انسان با شـناخت درست غدیر، که همه دین را در برمی گیرد، دست در دست فرشتگان می نهد.

حضرت علی بن موسی الرضا(ع) فرمود:

به خدا سوگند! اگر مردم ارزش روز غدیر را شـناخته بودند، روزی ده بار فرشـتگان دست در دست آنان می گذاشتند. اگر به درازا کشیدن سخن، برای من ناگوار نبود، درباره ارجمندی این روز و امتیازهایی که خداوند متعال به

۱- اسرار غدیر، ص ۱۱.

کسانی که آن را شناخته اند داده است، چنان سخن را می گستراندم که به شمار نیاید.(۱)

«غدیر، برکه نیست؛ اقیانوسی ناپیداکرانه است که سراسر هستی را پوشانده است. غدیر یک برهه تاریخی نیست، همه تاریخ است. غدیر با علی(ع) پیوند خورده است. گفتن از غدیر، گفتن از خدا و علی و محمد و ابراهیم و موسی و عیسی(ع) است. غدیر، برای هدایت مردم و ادامه رسالت پیامبران الهی لازم بود و کسی جز علی(ع) قادر به انجام چنین رسالتی نبود. او تربیت یافته مکتب پیامبر والامرتبه اسلام و مفسر بزرگ قرآن است.

ای مرد جاودانه حقیقت! اینک تو را در کجا بجویم؟ در دریای اشک یا لجه خون یا شعله آه سوزان، در آغوش کعبه یا در دل مظلومان سوخته دل، در میدان کارزار یا در برق شمشیر و فریاد تکبیرت.

ای کمال شجاعت و تمام سخاوت! ای جلوه گاه تنهای تنهایی! سرگذشت غم بار تو را جز خدا که پناه تو و رسول که مربی تو و همسرت که رازدار تو بود، چه کسی می داند؟ ای بازوی توان مند قرآن و ای شمشیر شکست ناپذیر اسلام، ای خون و گوشت و جان احمد صلی الله علیه و آله ، ای لسان صدق الله و ای جلال کبریا! تو سرّ بسم الله الرحمن الرحیمی که همه حسن ها و جمال ها و کمال ها گرد آمده در الله است و تو نقطه باء بسم اللهی. ای شخصیت بی کران و جامع اضداد! که را رسد تا تو را وصف کند؟ تو را که عارف، به دامانت می آویزد و عاشق، در عشق تو سینه چاک می کند و در شیدایی تو نغمه جان سوز سر می دهد! دوستان، از شوق مهر و صفای تو سرمست می شوند و پهلوانان در میدان افتخارآفرینی، با نام تو جرئت و جسارت و قدرت می یابند و با گفتن

۱- سید محمد و حسن عرفان و مجید نظامی، آرمان غدیر، ص ۹ (با اندکی تغییر).

«یاعلی» شـهره آفاق می شونـد. یتیمان، گرمای محبت پـدرانه را در آغوش تو احساس می کننـد و دردمنـدان، خود را در سایه لطف تو تسلی می دهند و محرومان، با تو هم ناله اند.

فرمانـدهان از تو شـیوه رزم و رزمندگان در رکاب تو رمز حماسه و اسـتانداران از تو راه و رسم کشورداری و سـیاست آموخته اند.

ای سرّ ناله ها و زلال اشک ها و معنای عدالت! هیچ قلبی رازدار و هیچ گوشی محرم اسرار تو نبود! ازاین رو، راز غم هایت را در اعماق چاه پنهان می کردی! اگر بشریت از این غصه جان دهد، بر او ملامتی نیست.

علی، ای معلم اعظم و مربی اعلا! تمامی نیکی ها و مکارم در وجود تو جلوه گر شـد و دوست و دشـمن بـدان معترف بودنـد، حتی معاویه که دراین باره گفت: «هیچ قصـری نبود که بخواهم و مالک آن نباشم. هیچ زن زیبارویی نبود که به او میل کنم و در کنارش نباشم. هیـچ غـذای لذیـذ و دل پـذیری نبود که اشـتها داشـته باشم و برایم فراهم نباشد، اما ندانسـتم محبت و عشـق چیست. ای کـاش تمـام آنچه داشـتم می دادم و یـک دقیقه علی وار می زیسـتم تـا در آن دقیقه محبت و عشق را می فهمیـدم! عشق به خدا و عشق به مردم و عشق به کار که خستگی و ملالت در آن نباشد».(۱)

نور حق در جمال تو چنان می درخشید که دیده ها را تاب تماشای آن نبود. حتی در بستر شهادت، آنگاه که ظرف شیر برایت آوردنـد، قدری از آن نوشـیدی و بقیه را به قاتلت دادی؛ همان قاتل پستی که شمشـیر خود را با هزار درهم، به زهر آلوده بود. این گونه بودی که هیچ مادری دیگر چون تو را نمی زاید.

۱- این جملات را معاویه در آخرین لحظات زندگی گفت و مرد.

ای شیر خدا در میدان پیکار! چنان خالصانه تاختی که یک ضربه ذوالفقارت، بر عبادت جن و انس برتری یافت. هیچ جوانمردی به پای تو نرسید و هیچ سلاحی ارزش شمشیر تو را پیدا نکرد. ای سرباز دلاور کارزار! اگر در جنگ بدر، مجسمه های کفر و الحاد چون ولید و عقبه و شیبه و دیگر شجاعان عرب را با بازوان نیرومند خود به خاک نمی افکندی، هرگز مسلمانان یارای مقاومت نداشتند. در نبرد خندق یا به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله رویارویی تمامی کفر در برابر تمامی ایمان، عمرو بن عبدود، مظهر شرک و غرور را به خاک افکندی، کسی که هیچ پهلوانی را یارای مقابله با او نبود، اما ای فاتح! چه شد که وقتی او را بر زمین انداختی و بر سینه اش نشستی، ناگهان برخاستی؟ چه شد؟ آیا جز برای اثبات اخلاصت بود و آموزش این درس به رزم آوران روزگار که شمشیر باید در راه خدا آخته شود و برای حق بر سر دشمن فرود آید؟ الله اکبر! الله اکبر از شجاعت و قدرت تو که درِ قلعه خیبر را به تنهایی از جا کندی؛ همان دری که پنجاه تن توانایی کندن آن را نداشتند و چون آن را به سویی انداختی، هفتاد نفر به هم پیوستند تا حرکتش دادند. تو در تمام جنگ ها، بشارت دهنده پیروزی و برکت بودی. در اُحُد که دیگران فریفته غنایم شدند و سخن پیامبرشان را فراموش کردند و ثمره تلخ آن را نیز چشیدند، تنها تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله وفادار ماندی و از فرمانش سر نتافتی. نقش تو در جنگ طائف، ذات السلاسل، حنین و فتح مکه بر هیچ کس پوشیده نبود. در فتح مکه، آن دم که پای بر دوش پیامبر نهادی، نگران بودی که دوش آن حضرت را نیازاری، ولی رسول حق، شادمان و آرام، نه سنگینی پایت را، بلکه گرمای آرام بخش دستی را احساس کرد که خدا در عرش بر دوش او نهاده بود.

به هر جا سر می کشیم، تو را از همه برتر و جامع تر و ژرف تر می یابیم. پس «دریای کمالات» تو را به ناچار در چند «قطره واژه» می گنجانیم و بر ناتوانی خویش اقرار می کنیم که زادگاه تو، بیت الله؛ زندگانی ات عبدالله؛ وجودت محو ذات الله؛ پیکارت فی سبیل الله و سرانجامت فنای فی الله بود ای تجسم صفات الله!

۹. هم زمانی غدیر با مناسبت های مهم

اشاره

الف) هم زمانی عید غدیر با آغاز حکومت علی (علیه السلام)

الف) هم زمانی عید غدیر با آغاز حکومت علی(ع)

بیست و پنج سال از روز غدیرخم سال دهم هجرت گذشت و توطئه های شب گون، خورشید ولایت را در خانه غربت نگه داشت، تا اینکه روز غدیرخم سال ۳۵ هجری فرا رسید و دست ها به نشان بیعت، دوباره دست مبارک امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب(ع) را فشردند و آغاز حکومت آن حضرت را تبریک گفتند.(۱)

ب) هم زمانی روز عید غدیر با نوروز

ب) هم زمانی روز عید غدیر با نوروز

تقارن روز هجدهم ذی حجه سال دهم هجرت، روز ولایت مداری حضرت علی(ع) با نوروز و عید باستانی ایرانیان جالب توجه است. از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود:

اِنَّ یَوْمَ النَّیْرُوزِ هُوَ الْیَوْمُ الَّذی اَخَذَ فیهِ النبیُّ صلَّی اللهُ عَلیهِ و آلِه لِاَمیرِالمُؤمنین سلامُ الله علیه اَلْعَهْدَ بِغَدیرِخُمٍّ فَاَقَرُّوا لَهُ بِالوِلایَهِ فَطُوبی لِمَن ثَبَتَ عَلَیْها وَ الْوَیْلُ لِمَنْ نَکَثَها.(۲)

ص: ۱۷۰

۱- نک: بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۶؛ ج ۵۸، ص ۳۶۹؛ ج ۹۸، صص ۱۸۹ _ ۱۹۴.

۲- همان، ج ۵۹، ص ۱۱۹.

بی شک، نوروز، همان روزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امیرمؤمنان، سلام الله علیه در غدیرخم پیمان گرفت. آنگاه مسلمانان به ولایت او اعتراف کردند. خوشا به حال آنان که بر آن ولایت، پایدار ماندند و وای بر آنان که پیمان شکستند.

پژوهش های دانشمندان در زمینه هم زمانی رخدادهای شمسی با رویدادهای قمری، این سخن را تأیید می کند و آنان نیز به این تقارن، گاه با اندک تفاوتی اعتراف کرده اند.(۱)

در روایتی پرمعنا آمده است: «وَما بَعَثَ الله عزّوجلَّ نَبیّاً اِلّا وَ تَعیَّدَ فی هذَا الْیَوْمِ وَ عَرَّفَ حُرْمَتَهُ؛ خداوند بزرگ هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه این روز را عید گرفت و مقام و عظمت آن را به او شناساند.»(۲) این روایت نشان می دهد که تمام پیامبران با این روز پیوند و آشنایی داشته اند.

در بعضی روایت ها آمده است که خداوند در این روز، حضرت ابراهیم(ع) را از آتش نجات داد(۳) و در این روز، حضرت سلیمان(ع) از مردم بر جانشینی آصف بن برخیا، گواه گرفت(۴) و در این روز، حضرت موسی بر جادوگران پیروز شد.(۵) همچنین در این روز، حضرت موسی(ع)، هارون(ع) را وصیّ خویش کرد(۶) و در این روز، حضرت عیسی(ع) اعلان کرد که شمعون الصفاء وصیّ اوست(۷) و در این روز حضرت موسی(ع)، یوشع بن نون(ع) را به

۱- نک: آرمان غدیر از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) ، صص ۶۶ _ ۶۸.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳- نک: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۸.

۴- نک: بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۴.

۵- نک: همان.

۶- نک: اقبال الاعمال، ص ۴۶۶.

۷- نک: بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۴.

خلافت خویش برگزید.(۱) در این روز، کشتی حضرت نوح(ع) نیز بر کوه جودی قرار گرفت.(۲)

ص: ۱۷۲

۱- نک: همان.

۲- نک: همان، ج ۴۵، ص ۲۰۲.

فصل هفتم: جمله ها و متن هایی ادبی درباره غدیر

اشاره

فصل هفتم: جمله ها و متن هایی ادبی درباره غدیر

(غـدیر، تنهـا بر که ای میـان مکه و مـدینه نیست، بلکه باغسـتان ولاـیت علوی است که امت اسـلام با انـدیشه ها و آرمان های ملکوتی اش از آن پاسداری می کند.

(غـدیر، تا به امروز، به عنایت های حضـرت حق و الطاف بقیه الله عـج الله تعالی فرجه الشـریف و همت صالحان، از پیـچ وخم های فراوان، از مرداب های هولناک، از دام های نیرنگ و ریا، از لابه لای شمشـیرهای نفاق، از سدّ تحریف ها و تشـکیک ها، جوشان و خروشان گذشته و راه خود را به سوی آینده گشوده است.

(غـدیر، نمایـانگر راه رسـتگاری و سـعادت ابـدی مـاست. ما غـدیر را گاه با خون هایمان، گاه با قلب هایمان، زمانی با اشـک هایمان، گاه با شمشیرهایمان و در برهه ای از زمان با سکوتمان حفظ کرده ایم.

(غدیر به عاشورا ختم می شود و راه ما، راه آن مظلومی است که بزرگ ترین حماسه عشق را در کائنات آفرید و فرشـتگان را به سجده دوباره آدم واداشت.

(غـدیر، ادامه خـط رسـالت است؛ بیعت بـا امـامی است که حکومت برای او، وسـیله برقراری عـدالت اجتمـاعی بود، وگرنه به اندازه عطسه یک بز هم برایش ارزش نداشت.

(غدیر یک روز نیست، یک تاریخ است؛ عقیده ای است که ضامن اجرای احکام الهی است. غدیر ادامه خط رسالت در مسیر امامت است.

(غـدیر، نشانـدن بـذر ولاـیت در دل امت و ظهور خورشـید امـامت در آسـمان رسـالت است. در غـدیر، راه امت در آینـده به روشنی ترسیم شد.

(غدیر برای ما، جریان زندگی و شـرط پذیرش توحید(۱) است. ما با غـدیر و یاد غدیر دیده به جهان گشوده ایم و با اعتقاد به غدیر دیده از جهان فرو می بندیم.

(سـتم پیشـگان هرگز نتوانسـتند بـا غـارت و قتل و مخالفت، غـدیر را از ما بگیرنـد؛ زیرا هیـچ دست زورمنـدی، این توانایی را نداشته و نخواهد داشت که روحی را به زنجیر کشد یا مِهْری از سینه ای بزداید یا اندیشه ای را از پرواز بازدارد.

(غـدیر، عروج ملکوتی شـیعه عـاشق است. افتخـار و سـربلندی او در برابر دیگر فرقه ها و رمز مانـدگاری وی و سـتون اسـتوار استقرارش سبب شده است که هیچ ستیزه جو و تحریفگری را توان انکار و تشکیک آن نباشد.

(هر تمـدنی که قصد تخریب و نفوذ در فرهنگ شـیعی را داشت، توانایی و کارایی خود را در برابر سدّ اسـتوار غدیر از دسـت داده است و اگر رنگ فرهنگ شیعه را به خود نگرفت، رنگینمان هم نتوانست بکند.

(بی غدیر، استعدادها شکوفا نمی شود، نردبان معنویت می شکند و قدرت پرواز از دست می رود.

(امت بی امام، کشتی بی ناخدا و راه بی نشان و شب بی چراغ است. علی(ع)، ناخدا و مطلع الفجر ماست.

(غـدیر، نه فراموش شـدنی است و نه کهنه شدنی؛ ماندگار است و پویا و زندگی ساز. «غدیر، تجلی گاه ولایت است» و رکن حیات معنوی انسان و آبی است که همه درختان و گل بوته های باغ توحید به آن نیازمندند.

۱- اشاره به حدیث «سلسله الذهب».

(غـدیر، شمشـیر برنـده حق است که آتش به هستی باطل می کشد. ترازوی عدل است. خورشـید حقانیت است. باغبان دشـت هماره سبز سیادت است. نهایت آرزوی پیامبران و جلوه ای از وجه الله است.

(غـدیر، حکـایت راستی است و روایت درستی، معنای نماز است و تأویل جهاد. غـدیر، صـراط است که با ایمان به ولایت می توان از این پل گذشت، وگرنه تیغ شمشیری است که هر منافق و ملحدی را دو نیمه خواهد ساخت.

(انسان به ولایت امیرالمؤمنین و جانشینان برگزیده اش، به همان اندازه نیازمند است که سلول های زنده به اکسیژن و هوا. اگر لحظه ای این عنصر حیات بخش از ما گرفته شود، همه محکوم به زوالیم.(۱)

(ما از اقیانوس بی کران ولایت، همان قـدر می دانیم که آن ایسـتاده بر ساحل دریا، از عمق و وسـعت و عجایب دریا می داند. جز زمزمه ای از امواج آن نمی شنویم و جز به قدر افق محدود دیدمان نمی بینیم.

(امیرمؤمنان علی(ع)، مظهر جمال و جلال خداوند است، آیینه خدانما و مصداق بارز حاکم عادل و قاضی برحق، کامل کننده دین و تمام کننده نعمت حق است.

(آری! خورشید را نمی توان با گِل اندود. در برکه کوچک غدیر، آفتابی طلوع کرد که جهانی را روشنی بخشید. نوری که از آن کویر غریب برخاست، انسان ها را راهبر و رهنمون شد.

(غـدیر تجلی اراده خداونـد و نقطه درنـگ در تاریـخ است. غـدیر، یک زمان محـدود نیست، غـدیر بی منتها و جاودانه است. غدیر روح جهان و انسان است.

۱- «لَوْلَا الْحَجَّهُ لَساخَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِها؛ اگر امام نبود، زمین اهلش را فرو می برد».

غدیر زنجیره تداوم ایمان است و شکوه تاریخ. غدیر روز اکمال دین و اتمام نعمت است.

(غدیر، قدرت اسلام و جان مایه اعتلای بشریت است. فرودگاه موکب مقدس پیامبر خدا و قرارگاه فرمانده سپاه توحید است. غدیر، نبض حیات است.

(کشتی امت، جز با کشتیبانی نوح به ساحل نجات نمی رسد و علی، نوح است که ره شناس و موج آشنا، ستم ستیز و قاطع و بی باک و باتقواست.

(امت اسلام که از شرک رها شده است، بدون ابراهیمی بت شکن نمی تواند از توحید خویش پاسداری کند و علی(ع)، ابراهیمی بود که بت های جدید و شرک های نوپدید در چهره قاسطین و ناکثین و مارقین را در هم شکست.

(کاروان دین مداران، بدون قافله سالار امین و آگاه، گرفتار طراران و رهزنان و تاراج گران می شود و ارمغان مکتب قرآن و دستاوردهای انقلاب اسلامی به غارت می رود. علی، کاروان سالار بصیر و دین شناس است که پرورده اسلام و تجسم قرآن و آیینه ایزدنماست.

(آن کس که به ذوالفقار، آوازه و ارزش بخشید، ضربت های خدامحور علی بود؛ وگرنه آن شمشیر، آهن پاره ای بیش نبود و آن کس که عدالت را معنا بخشید، قضاوت و حکومت خداگونه او بود؛ وگرنه مسند قضا، بی وجود علی(ع)، بی داور می ماند و محرومان ستم دیده، بی یاور.

(غدیر، یک آزمایش بود و علی، وسیله امتحانِ مدعیان ایمان، تا با اطاعت از او و پذیرفتن ولایتش، صداقت را در عمل نشان دهند.

(پیامبر در روز غدیرخم، خواست رهبری امت، از آغاز در دست پاک ترین و شایسته ترین افراد قرار گیرد و چشمه زلال حق، در بستر تاریخ و زمان و در توالی نسل ها و اندیشه ها، آلوده نشود تا دشمنان نتوانند از آب گل آلود، ماهی مراد خویش را بگیرند.

بر ساحل غدیر

بر ساحل غدیر

غـدیر، نه برکه آبی در بیابـان، بلکه دریـایی از بـاور و بصـیرت در کویر حیرت و هـامون ضـلالت است، تـا کام جان ها از آن سیراب شود. غدیر حلقه وصل رسالت و امامت است.

از سویی به بعثت در حرا وصـل می شود و از سویی دیگر به شـهادت در کربلاـ پیونـد می خورد. غـدیر، از ریزش آبشـارگون وحی بر جان محمد صلی الله علیه و آله لبریز است و قامت دین، در زلال غدیرخم انعکاس یافته است.

«غدیر علی» جلوه ای از «حرای محمد» است، پس از بیست و سه سال.

«عاشورای حسـین» نیز دادخواهی «غـدیر» است، پس از نیم قرن مظلومیت حق و «غیبت» دوران «انتظار». جوشـش دوباره غـدیرِ عاشورایی در نینوای تاریخ است، در بستری از فرات ظهور علقمه نور.

«عصـر ظهور» نیز رجعت دوباره بعثت در حرا و امامت در غـدیر است و مهدی عج الله تعالی فرجه الشـریف همان محمد صـلی الله علیه و آله است در جلوه علوی و حُسْن حسنی و شور حسینی. «قسط قائم» همان «فلاح رسول» است در آغاز بعثت.

آری «غدیر»، کتاب مبین است و سندی بر تداوم خط «رسالت» در جلوه «امامت».

«غدیر» برای تشنگان، چشمه زلال هدایت و برای ره گم کردگان، صراطی است که به سنت پیامبر می رسد.

خوب نگاه کن

خوب نگاه کن

هنـوز بر بـام بلنـد غـدیر، پیـامبر را می بینی که دست علی ــ و در حقیقت، دست خـدا ــ را فرا برده است و هنوز آن خورشـید فروزان، در آسـمان تاریخ، نورافشان است. نام «مولا» همچون حجتی روشن و مشـعلی فروزان در وجود علی(ع) می درخشد تا پس از رسول، راه، تار و ناپیدا نباشد.

ص: ۱۷۷

هنوز طنین صدای محمد صلی الله علیه و آله را که فرمود: «اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ»، از نای پرنوای زمان می شنویم.

غدیر، عید ولایت و ولای علی، کیمیای دل هاست.

«غدیر علی» هنوز هم چشمه «آب حیات» و دریای پرموج فضیلت هاست. درخت آسمان سا و بلندبالای ولایت در مزرعه حاصلخیز «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ» روییده و «عَلِیٌ مَوْلاهُ» شکوفه معطر این بهار رهبری است.

بیایید دل را از این دریا سیراب و چشم ها را در این چشمه نور، روشن سازیم و مشام جان را سرمست از آن «بوی خوش احمدی» کنیم.

غدیر، عید عدالت و رهبری

غدیر، عید عدالت و رهبری

هجده روز از ذی حجه می گذرد، قافله ای می آید؛ راهش حق، بارش ایمان و مقصدش الله. موجی از انسان در دریای غدیر در تلاطم است. قافله سالار این کاروان، محمد صلی الله علیه و آله ، هنوز چشم انتظار طلوع خورشیدی در افق اسلام است که با دمیدن آن، بر طومار دین مُهر اکمال خواهد خورد.

امت بی امام، رمه بی چوپان است و گلّه بی شبان و راه بی نشان و شب بی چراغ و کشتی بی ناخدا و دشت بی چشمه و قنات بی آب.

سالک بی راهنما، به بیراهه می رود و حاصل حرکت بی بصیرت، دوری روزافزون از مقصد است و عمل، بی رهنمود امام، «گام باور» را در «باتلاق شک» فرو می برد. برای این مهم، چه کسی مناسب تر از تربیت یافته پیامبر و شایسته تر از «مولود کعبه» و استوارتر از «ابوتراب» و پسندیده تر از «مرتضی» و والاتر از علی(ع) است؟

علی، برگزیده محمد نیست، بلکه برگزیده خداست و پیامبر، تنها ابلاغگر پیام الهی درباره امامت اوست.

ص: ۱۷۸

علی، علوّ مذهب است و در بندگی، خاکسار؛ مسلمانی است چندبعدی، رازی است ناشناخته و انسانی است فراتر از فرشته؛ حقیقت متبلور است و قرآن ناطق و اسلام مجسم؛ عدالت مظلوم است و شهید عدل؛ یتیم نواز است و رعیت پرور؛ دشمن کوب است و دادگستر و ستم ستیز؛ ظالم کُش و عدالت کیش؛ شب ناله عبودیت است و غم نامه مظلومیت؛ زاهد شب است و شیر روز؛ غریب در وطن و تنها در جمع؛ زاده کعبه؛ فرزند میدان و قتیل محراب.

دردا که بشریت علی را نشناخت و درک نکرد

دردا که بشریت علی را نشناخت و درک نکرد

آری، غدیر، روز تکمیل دین و اتمام نعمت است. غدیر، «عید الله اکبر» است؛ عید آل محمد است؛ عید هواداران حق و وفاداران به پیامبر.

غدیر، عید عدالت و رهبری است؛ عید انسانیت و کمال طلبی است؛ عید شعله افکنی بر اندیشه های پوسیده است و عید امیدآفرینی در دل هاست. غدیر، روز بشریت و روز انسان است. غدیر، تداوم «رسالت محمد» در «ولایت علی» است. غدیر، عید پیمان و میثاق و عهد است.

اشعار

اشاره

غدیریه

غدیریه

ای دم تو، نفحه احیای من

و ز دم تو، دمدمه در نای من

شیفته تو، دل شیدای من

تا شدی از لطف، تو مولای من

بر همه شد فرض تولای من

واسطه خلقت آدم تویی

معنی اسماء مکرّم تویی

جوهر جان، جسم مجسم تویی ج

باده تویی، جام تویی، جم تویی

جز تو نبیند دل بینا ز من

کعبه من، خاک سر کوی توست

قبله من، طاق دو ابروی توست

ص: ۱۷۹

لهجه من، حلقه گیسوی توست

روی و لب و قامت دلجوی توست

جنت من کوثر و طوبای من

چون ید قدرت، گِل من را سرشت

در دل من، بذر وفای تو کشت

نیست مرا حسرت حور و بهشت

جز تو ندارم طمع خوب و زشت

نیست به غیر تو تمنای من

در دل من، غیر تو دلدار نیست

جز تو در این دایره، دیّار نیست

هر دل از این راز خبردار نیست

لایق این گوهر شهوار نیست

هرکه نشد غرقه دریای من

بنده تو گشتم و مولا شدم

پیش تو «لا» گشتم و «الّا» شدم

قطره صفت، واصل دریا شدم

چون که منزه ز من و ما شدم

عین تو شد، جمله، من و مای من

کاش که از تیغ تو بسمل شوم

سمبل تو گردم و مقبل شوم

مقبل تو گردم و قابل شوم

قابل تو گردم و واصل شوم

نور تو تابد ز سراپای من

روحانی کرمانی

تا بود، علی بود

تا بود، علی بود

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود

شاهی که ولیّ بود و وصیّ بود، علی بود

سلطان سخا و کرم و جود، علی بود

آن شیر دلاور که ز بهر طمع نفس

در خوان جهان پنجه نیالود، علی بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن

کردش صفت عصمت و بستود، علی بود

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر

از کنگره عرش برافزود، علی بود

آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام

تا کار نشد راست، نیاسود، علی بود

آن قلعه گشایی که درِ قلعه خیبر

برکند به یک حمله و بگشود، علی بود

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم

از روی یقین در همه موجود، علی بود

این کفر نباشد، سخن کفر نه این است

تا هست، علی باشد و تا بود، علی بود

جلال الدین محمد مولوی

ماه یکم

ماه یکم

خمِّ غدیر و ساقی و صهبای احمد است

بزم سرور و عید احبّای احمد است

شور عظیم تاج گذاری مرتضی است

روز ظهور آیت کبرای احمد است

فرمان رسیده از طرف ذات کبریا

بعد از نبی، علی است که همتای احمد است

یعنی یکی است امر نبی و وصیّ او

احکام مرتضی، همه فتوای احمد است

در پرده گفت، آنچه خدا گفت از علی

امروز روز جلوه معنای احمد است

ده ها هزار زائرِ حق، کرده ازدحام

مرآت حق نما، قد و بالای احمد است

طاها به روی منبر و حیدر کنار اوست ج

امروز یک نمونه ز فردای احمد است

نزدیک شد که شمسِ نبوت کند غروب

وقت طلوعِ ماه یکم، جای احمد است

معراج مرتضی است که همدوش مصطفی است

دست علی به دست توانای احمد است

شد خیره چشم خلق، ز نور جمالشان

خمّ غدیر، وادی سینای احمد است

نور یداللّهی، همه در دست مصطفی است

موسی بیا که این ید بیضای احمد است

حال عبادت است (حسان) در نشاط ما

فرمان این سرور به امضای احمد است

□ □ □

هرکس به ولایت علی قائل شد

تاریکی کفر از دلش زایل شد

معراجِ کمالِ علوی، امروز است

کز دولت او دین خدا کامل شد

□ □ □

اعلام شد به هجده ذی حجه الحرام

از جانب خدای که یا سیّدالانام

باشد علی، ولیّ خدا، اولین امام

تکمیل دین از او شد و نعمت از او تمام

حبیب الله چایچیان (حسان)

ص: ۱۸۳

سخنی با امام غدیر

سخنی با امام غدیر

یا علی، تو محو مطلق بوده ای

با تو حق بود و تو با حق بوده ای

یا علی از نفس دون، ما را بزن

ذوالفقاری از درون ما را بزن

خلق را یارای سِرّ الله نیست

هیچ کس، از قعر تو آگاه نیست

آه ای رعد خدا بر جان طور

نام تو، یعنی حریم روح و نور

ای هوای تشنگی، باران ببار

ای بشارت، بر گنهکاران ببار

با تو هستم، ای ابدبان ازل

شیرمردِ بیشه های لم یزل

ای عقاب کوه الله الصمد

از تو این گنجشک، می خواهد مدد

احمد عزیزی

منشور ولایت

منشور ولایت

عید است، لب از غدیرخم تَر سازید

با یاد علی، نفس معطر سازید

اکسیر مراد نیست جز نادِ علی

با آن، مس قلب خویش را زر سازید

□ □

امروز شد آشکار سرّ ازلی

گردید عیان، خدای را کیست ولیّ

برداشته شد خشت سَرِ خمّ غدیر ج

شد مست، خلایق ز می عشق علی

□ □

امروز گُل باغ رسالت وا شد

قرآن مبین به امر حق معنا شد

در مرکز خود یافت حق امروز قرار

منشور ولایت علی امضا شد

□ □

خواهم که مرا چنان که هستم، دانند

ص: ۱۸۳

از خم کده غدیر، مستم دانند

جز کوی علی نیست مرا قبله دل

عالم همه گو علی پرستم دانند

سید مصطفی ارنگ

دریا در غدیر

دریا در غدیر

غنچه باغ ولایت شد شکوفا در غدیر

بر ثمر بنشست باغ آرزوها در غدیر

تا شود روشن جهان از پرتو خورشید عشق

از افق، مهر ولایت شد هویدا در غدیر

تا علی بر روی دستان پیمبر جا گرفت

رفت روی دست اقیانوس، دریا در غدیر

دیده دل باز کن تا آفتاب «هل اتی»

بنگری هم دوش با خورشید بطحا در غدیر

مهر با آن زرفشانی، ذره سان سرگشته بود

تا تجلی کرد آن ماهِ دِل آرا در غدیر

تا ابد بر لعل لب هایش گل لبخند ماند

هر که از جان بوسه زد بر دست مولا در غدیر

از نسیم روی زیبای امیرمؤمنان

غنچه باغ ولایت شد شکوفا در غدیر

جواد جهان آرایی

ص: ۱۸۴

مثنوی ناتمام عشق

مثنوی ناتمام عشق

در دلم پروانه ها پر می زنند

قاصدک ها حلقه بر در می زنند

ای دل امشب بی قراری می کنم

اشک شوق از دیده جاری می کنم ج

ماه، امشب لحظه ای تعجیل کن

از امام عاشقان تجلیل کن

تا ببینی اقتدار شیعه را

عشق و ایمان و وقار شیعه را

صبح می آید محمد با علی

دشت می لرزد ز بانگ یا علی

صبح شد، گویی که خاموشی گذشت

ماه از خیر سیه پوشی گذشت

لحظه ای که دشت، غرق وهم بود

جبرئیل از آسمان آمد فرود

گفت: ای پیغمبر، ای امّید ما

نغمه جاویدی توحید ما

آخرین شعر رسالت را بخوان

آیه عشق و امامت را بخوان

بر کسی که هم دل و هم خون توست

تو چو موسایی و او هارون توست

لایقی لایق تر از حیدر مباد

خلق را دیگر کسی رهبر مباد

بعد از آن دیگر چه گویم آه آه

قصه مولا و نخلستان و چاه؟!

تفرقه، مُهر ولایت را شکست

رسم و آیین امامت را شکست

دشمن از مولا خلافت را گرفت

سد شد و راه عدالت را گرفت

با شمایم ای سبک مغزان پیر

پس چه شد آن عهد و پیمان غدیر

مُهر اگر بر نامه حیدر زدید

پس چرا از پشت سر خنجر زدید

یا علی! اینک صدایت می زنم

بوسه ها بر خاک پایت می زنم ج

من حمایت از امامت می کنم

باز قلبم را به نامت می کنم

تا ابد میر و امام من تویی

مثنوی ناتمام من تویی

مصطفی جوادی مقدم

ص: ۱۸۵

برکه نور

برکه نور

ظهر در چشم فلک، شوقی دگر روییده بود

دشت از نور علی، رختی دگر پوشیده بود ج

برکه با نور علی، جان و دل خود شسته بود

تا زلال و پاکی عشق علی را دیده بود

ظهر بود و شوق می رقصید در چشم غدیرج

گوییا او پاکی این عشق را فهمیده بود

با عروجش هم تراز عرش می گردد غدیر

طور سینای تجلی در علی تابیده بود

ساقی کوثر در آن ظهر عطش، از دست دوست

جام ها از باده عشق و یقین نوشیده بود

ما کنار برکه عشق علی خیمه زدیم

آن زمانی که عطش از تشنگی روییده بود

آن یگانه هستی مطلق، خدای آرزو

اهل دل را با ولای این علی سنجیده بود

مهری حسینی

آفتاب بی زوال

آفتاب بی زوال

ای علی، ای ارتفاعت تا خدا

بی نهایت، بی کران، بی انتها

ای علی، ای همسر بانوی آب

جلوه حق، اسم اعظم، نور ناب

ای علی، ای خوب، ای تنهاترین

ای ملایک با نگاهت هم نشین

ص: ۱۸۶

ای علی، ای آفتاب حق سرشت

ای قسیم روشنی های بهشت

ای فراتر از تصور، از خیال

بحر عرفان، آفتاب بی زوال

ای تو خورشید نهان در زیر ابر

کوه علم و کوه حلم و کوه صبر

چون تو مردی نیست در این روزگار

هیچ تیغی نیست همچون ذوالفقار

جان ما را کن ز عشقت منجلی

ای فدایت جان عالم، یا علی

رضا اسماعیلی

باده بده ساقیا...

باده بده ساقیا...

باده بده ساقیا، ولی ز خمّ غدیر

چنگ بزن مطربا، ولی به یاد امیر

تو نیز ای چرخ پیر، بیا ز بالا به زیر

دادِ مسرّت بده، ساغر عشرت بگیر

بلبل نطقم چنان قافیه پرداز شد

که زهره در آسمان، به نغمه دمساز شد

محیط کون و مکان، دایره ساز شد

سرور روحانیان، هوالعلی الکبیر

نسیم رحمت وزید، دهرِ کهن شد جوان

نهال حکمت دمید، پر ز گل ارغوان

مسند حشمت رسید، به خسرو خسروان

حجاب ظلمت درید، ز آفتاب منیر

ص: ۱۸۷

وادی خمّ غدیر، منطقه نور شد

یا ز کف عقل پیر، تجلّی طور شد

یا که بیانی خطیر، ز سرّ مستور شد

یا شده در یک سریر، قران شاه و وزیر

شاهد بزم ازل، شمع دل جمع شد

تا افق لم یزل، روشن از آن شمع شد

ظلمت دیو و دغل، ز پرتوش قَمْع شد

چه شاه کیوان محل، شد به فراز سریر

چو بر سر دست شاه، شیر خدا شد بلند

به تارک مهر و ماه، ظلّ عنایت فکند

به شوکت فرّ و جاه، به طالعی ارجمند

شاه ولایت پناه، به امر حق شد امیر

مژده که شد میر عشق، وزیر عقل نخست

به همت پیر عشق، اساس وحدت درست

به آب شمشیر عشق، نقش دوئیت بشست

به زیر زنجیر عشق، شیر فلک شد اسیر

فاتح اقلیم جود، به جای خاتم نشست

یا به سپهر وجود، نیّر اعظم نشست

یا به محیط شهود، مرکز عالم نشست

روی حسود عنود، سیاه شد همچو قیر

صاحب دیوان عشق، عرش خلافت گرفت

مسند ایوان عشق، زیب و شرافت گرفت

گلشن خندان عشق، حسن و لطافت گرفت

ص: ۱۸۸

نغمه دستان عشق، رفت به اوج اثیر

طور تجلی منم، سینه سینا علی است

سرّ اَنا الله منم، آیت کبرا علی است

دُرّه بیضا منم، لؤلؤ لالا علی است

شافع عقبا منم، علی مُشار و مشیر

حلقه افلاک را، سلسله جنبان علی است

قاعده خاک را، اساس و بنیان علی است

دفتر ادراک را، طراز و عنوان علی است

سید لولاک را، علی وزیر و ظهیر

دایره کُنْ فکان، مرکز عزم علی است

عرصه کون و مکان، خطّه رزم علی است

در حرم لامکان، خلوت بزم علی است

روی زمین و زمان، به نور او مستنیر

ای به فروغ جمال، آینه ذوالجلال

«مفتقر» خوش مقال، مانده به وصف تو لال

گرچه بُراق خیال، در تو ندارد مجال

ولی ز آب زلال، تشنه بود ناگزیر

آیت اللّه محمدحسین غروی اصفهانی

ایام اگرچه...

ایام اگرچه...

ایّام اگرچه همه از حی قدیر است

پاکیزه ترین روز خدا عید غدیر است

ایام، کثیر است ولی زان همه ایام

بسیار قلیل است که با خیر کثیر است

ص: ۱۸۹

امروز از آن، روز بزرگ است که امروز

روز علی، آن خسرو بی تاج و سریر است

بی تاج و سریر است، ولی بر سر شاهان

تاج است که او سرور شاهان کبیر است

امروز علی گشت به حق، شاه ولایت

آن شاه که شاهنشه بی مثل و نظیر است

امروز علی یافت در اسلام امارت ج

آن میر که بر هر که امیر است، امیر است

امروز پیمبر به علی داد وصایت

وین نیز به تقدیر خداوند قدیر است

هان تا نه تصوّر کنی اعطای وصایت

بر حکم قرابت شد و حق شبهه پذیر است

اسلام کند حکم به فضل متقدّم

بیرون نه از این قاعده، برنا و نه پیر است

اسلام کند حکم که اکرم بُوَد اتقی

گر مفلس و گر م_نعم و گ_ر شاه و وزیر است

در خدمت اسلام، علی، گوی سَبَقْ برد

زان روی مقدّم شد و زین حق نه گزیر است

در خدمت اسلام، علی جان به خطر باخت

زان روی عزیز است و عظیم است و خطیر است

ایرانی اگر مهر علی رهبر خود ساخت

ص: ۱۹۰

می دید که حق، طالع از آن بدر منیر است

می دید علی، حامی ارباب ستم نیست

می دید علی، ضامن مسکین و فقیر است

صادق سرمد

ای ز شطرنج حقیقت...

ای ز شطرنج حقیقت...

ای ز شطرنج حقیقت گشته مات

کیش خود را کن رها، بنگر حیات

از علی و آل او جو درد عشق

جفت شش آورده حق در نرد عشق

آب و رنگ باغ، آب و گل، علی است

صورت آیینه کامل علی است

نور خالص، روح مطلق مرتضی

معنی لفظ انا الحق مرتضی

هی درآ حیدر، که نور مه تویی

تیغ لا در چنگ اِلّا الله تویی

خلق را یارای سرّالله نیست

هیچ کس از قعر تو آگاه نیست

تو بزرگی، خاکْ میدانِ تو نیست

آسمان را تابِ جولان تو نیست

رحم کن بر جانم ای یعسوب دین

شرک دارم ای امیرالمؤمنین

تا تو بودی، بارش آواز بود

ص: ۱۹۱

روی صحرا بوته های راز بود

تا تو رفتی خُلقِ امت تنگ شد

بر سر غصب ولایت جنگ شد

تا تو بودی باغ سلمان باز بود

دامن صحرا ابوذرساز بود

بی تو از ذهن زمین، گل دور شد

چشمه سبز عدالت، کور شد

وای بر آنان که خیره سر شدند

با تو ای قرآن ناطق، کر شدند

یا علی تو محو مطلق بوده ای

با تو حق بود و تو با حق بوده ای

این خَسان، حرص ریاست می خورند

آب را هم با سیاست می خورند

ور نه در هُرم بیابان غدیر

آفتاب از شوق تو آمد به زیر

دل به دریای ولایت داده اند

پشت درهای زمان استاده اند

یا علی باغ تو باغی دیگر است

این شکفتن در بهاری دیگر است

بس کن ای سرگشته دل، زین پیچ وتاب

شیر یزدان را مگر بینی به خواب

ص: ۱۹۲

شیر اگر در خواب تو خیزش کند

کوه روحت در عدم ریزش کند

احمد عزیزی

کتاب شناسی غدیر (معرفی دو کتاب ارزنده)

کتاب شناسی غدیر (معرفی دو کتاب ارزنده)

افزون بر کتـاب هایی که در کتاب نامه این اثر آمـده و صـدها جلـد کتاب دیگر که در این زمینه تألیف شـده است، مطالعه دو کتاب ارزنده را نیز سفارش می کنیم:

۱. علامه محقق آیت الله سید عبدالعزیز طباطبایی _ دام ظله _ در کتاب الغدیر فی التراث الاسلامی، بیش از صد و هفتاد عنوان کتاب معرفی کرده که جداگانه در موضوع غدیر تألیف شده اند.

۲. یکی دیگر از بهترین نمونه ها، کتاب الغدیر، تألیف علامه بزرگ شیخ عبدالحسین امینی نجفی رحمه الله است که به «دایره المعارف غدیر» معروف است. در این کتاب، نام راویان حدیث غدیر گردآوری و از نظر رجالی درباره موثق بودن آنها بحث شده است. همچنین تاریخچه مفصلی از اسناد و راویان حدیث غدیر در آن آمده است.

به تقریظی که شیخ محمد حدوح، امام جمعه و پیشوای روحانی اهل تسنن در شهر حلب، بر کتاب الغدیر نوشته است، توجه کنید:

کتاب الغدیر، حقایقی را استوار کرد و خرافه هایی را ریشه کن ساخت، برخی از چیزها را به اثبات رسانید که ما نمی دانستیم و گفته هایی را باطل کرد که ما بر اثر بی خبری قرن ها بدان ها دل سپرده بودیم. آری، از حوادث گذشته به گونه ای بر ما سخن رفته بود که ما می گفتیم منشأ آنها را نمی دانیم و در اسرار آنها نیز نمی اندیشیدیم؛ با آنکه لازم بود از پیشامدها درس می گرفتیم و بنای بلند بررسی قضایای تاریخی را بر پایه تحقیق بالا می بردیم... .

ص: ۱۹۳

فصل هشتم: همراه با برنامه سازان

اشاره

توصیه به برنامه سازان

توصیه به برنامه سازان

در تشریح و تبیین ماجرای غدیر توجه به دو نکته لازم است:

۱. بایـد به این نکته ظریف توجه کامل داشت که بازگو نکردن حقایق تاریخی و کتمان آنها، نسل آینـده را از نظر عقیـدتی با مشـکل روبه رو می سازد، ولی از سوی دیگر نبایـد توطئه های دشـمنان را در جهت ایجاد جـدایی میان امت اسـلامی نادیـده گرفت. راه درست آن است که نسـل نو را از تاریـخ قطعی و آثار و نتایـج رهبریِ معصوم آگاه سازیم، ولی به خاطر مصـلحت مهم تر و جلوگیری از تفرقه و ضـربه پـذیری در برابر اسـتکبار جهـانی، در بیـان تاریـخ، کلامی فتنه انگیز نقل نکنیم، چنان که امامان معصوم ما سفارش کرده اند با همه فرقه های اسلامی برادر باشیم، در نمازهایشان شرکت کنیم، از بیماران آنها عیادت و روحیه وحدت و برادری را حفظ کنیم. امام سجاد(ع)، به خاطر امنیت سرزمین های اسلامی و مصالح کلی نظام، برای مرزبانان دعا می کرد، با اینکه از نیروهای هوادار بنی امیه بودند.

۲. در معرفی حضرت علی(ع) به گونه ای عمل نکنیم که مخاطب، علی گونه شـدن را ناممکن بپندارد، بلکه تلاش شود جلوه های مختلف شخصیت آن حضرت به گونه ای طرح شود که تقلیدپذیر باشد.

ص: ۱۹۵

پیشنهادهای برنامه ای

پیشنهادهای برنامه ای

۱. در نخستین سال های پس از انقلاب، بستری مناسب برای زنده کردن سنت ها و ارزش ها فراهم آمد و تا حدودی از آنها استفاده شد، ولی با گذشت زمان، این سنت ها رو به فراموشی رفت.

یکی از سنت های نیکو در عید غدیر، عقد اخوت است که از نظر اجتماعی، سبب افزایش محبت مردم به یکدیگر و تقویت روحیه همکاری می شود. در اوان انقلاب این سنت در حال فراگیر شدن بود که متأسفانه بعدها به آن کم توجهی شد. چنانچه این مسئله و صمیمیت و هم بستگی اجتماعی حاصل از آن، در شب و روز غدیر برای مردم به تصویر کشیده شود، می تواند دوباره جایگاه خود را بیابد. برای این منظور، باید به مسجدها و تکیه ها رفت و از اجرای عقد اخوت تصویربرداری کرد و آن را به نمایش گذاشت. سپس یکی از دانشمندان دینی، درباره آثار و نتایج چنین سنتی توضیح دهد.

۲. تبلیغ جامع بودن ابعاد شخصیت حضرت امیر. باید به جامعه تفهیم شود که پیروی از علی(ع) فقط در جنبه جوانمردی و سخاوت نیست ـ چنان که در میان بعضی از افراد شایع است ـ بلکه باید به تمام جنبه های وجودی آن حضرت، به ویژه عبادت و تقوا، توجه شود تا انسان هایی کامل تربیت شوند.

۳. بهتر است به گردهم آیی مردم در مسجدها و تکیه ها جهت داد و برنامه های این روز تنها در پخش شیرینی و خواندن اشعار خلاصه نشود، بلکه مسلمانان با مفاهیم بلند این عید نیز آشنا شوند و مسئله غدیر موشکافانه و با جزییات بررسی گردد. حتی در مسجدها و تکیه ها، جلسه های پرسش و

پاسخ با حضور اندیشمندان محل برگزار شود تا مسئله غدیر و ارزش های آن نهادینه گردد.

۴. با توجه به اینکه مرکز برپایی مجالس، در شهرهای بزرگ است و مناطق دیگر هنوز در گرامی داشت این روز چندان فعال نیستند، بهتر است گزارش ها تنها از محل های شناخته شده نباشد، بلکه از شهرستان ها و حتی روستاها نیز اگر برنامه جذابی دارند، گزارش تهیه شود و با انجام مصاحبه ها و طرح پرسش آنها را هدایت کرد تا به قداست و پاکی این روز بیشتر پی ببرند.

۵. برگزاری مسابقه ای درباره واقعه غدیر با طرح پرسش های ویژه (حداکثر پنج پرسش). پرسش ها باید ساده باشد تا مشارکت بیشتر شود. ده روز مانده به روز غدیرخم نیز تبلیغات لازم صورت گیرد و جوایز ارزشمندی نیز چون زیارت نجف اشرف و دیگر اماکن متبرکه در نظر گرفته شود. رسانه می تواند با تکرار پرسش ها بر روی صفحه تلویزیون، حساسیت لازم را برانگیزد تا مردم در سال های آینده، در انتظار فرارسیدن چنین روزهایی باشند.

۶ . جشن عید غدیر باید در ردیف مناسبت هایی همچون نیمه شعبان قرار گیرد و کم کم به مکان های عمومی کشیده شود و مردم همان گونه که به صورت خودجوش در آن جشن ها شرکت گسترده دارند، غدیر را نیز متناسب با اهمیت آن گرامی دارند. (البته عیدهای دیگری همچون عید فطر و قربان نیز در غربت به سر می برند و نشاط جشن های بزرگ به آنها داده نشده است).

۷. جشن های غدیرخم در مناطق شیعه نشین جهان، با ایران اسلامی مقایسه شود.

ص: ۱۹۷

۸ . آداب و رسوم نیکوی شهرها و روستاها در روز غدیر، شناسانده و برای الگوپذیری به مردم معرفی شود.

۹. معانی و ترجمه خطبه غدیر، در فرصت های گوناگون و مناسب نمایش داده شود تا بر اطلاعات مردم درباره جنبه های گوناگون غدیر افزوده شود. (از خطبه غدیر تنها به جمله «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِی مَوْلاهُ» بسنده نشود).

۱۰. تصویر بارگاه ملکوتی نجف اشرف نمایش داده شود و با مشتاقان زیارت آن بزرگوار مصاحبه شود.

۱۱. از مکان این رویداد تاریخی، فیلم و تصویر تهیه و به عنوان خاستگاه ولایت از آن یاد شود. همچنین مکان هایی که در داخل ایران، غدیر نامیده شده اند یا مؤسسه هایی که درباره حدیث غدیر جست وجو می کنند، به مردم شناسانده شوند.

۱۲. دیدوبازدید از سادات محله و شهر، کم وبیش در بعضی شهرها رونق دارد. با تهیه گزارش از چنین مجالسی، می توان این سنت نیکو را نهادینه ساخت.

۱۳. تشویق مردم به دیدار دسته جمعی با دانشمندان و فرزانگان سادات که چنین مجالسی در کسب معنویت آثار مثبتی خواهد داشت.

۱۴. استفاده از آثار پژوهشگران درباره غدیر و نکوداشت کسانی همچون علامه امینی که زندگی خود را وقف احیای غدیر کرده اند، بسیار مفید است.

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. در عید غدیر، چه اعمالی باید انجام داد؟

۲ . درباره عقد اخوت چه می دانید؟

۳. بهترین ذکرهای شیعیان در عید غدیر چیست؟

۴. چرا مردم در عید غدیر به دیدن سادات می روند؟

۵. درباره حدیث ثقلین چه می دانید؟

۶. آیا درست است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، حضرت علی(ع) را از طرف خود به جانشینی برگزید؟

۷. چه شعری درباره واقعه غدیر به یاد دارید؟

۸. ما در برگزاری باشکوه این جشن، چه نقشی داریم؟

۹. کدام یک از فضیلت های حضرت علی(ع) توجه شما را جلب کرده است؟ چرا؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. چرا به عید غدیر، «عید ولایت» می گویند؟

۲. چرا «عید ولایت» به نام «عید غدیرخم» شهرت یافته است؟

۳. چرا عید غدیر را «روز اکمال دین و اتمام نعمت» می گویند؟

۴. رویداد غدیر چه پیام مهمی دارد؟

۵. چه کسانی واقعه غدیر را پدید آوردند؟

۶. چند نمونه از اعمال عید غدیر را که جنبه اجتماعی دارد، نام ببرید؟

۷. چرا عید غدیر، بزرگ ترین عید ما خوانده شده است؟

۸. امام، مفسر قرآن است، یعنی چه؟

۹. چرا جامعه اسلامی به رهبر نیاز دارد؟

۱۰. رسالت و ولایت با چه رویدادی به هم پیوند خورد؟ توضیح دهید.

۱۱. «حجه الوداع» یعنی چه و چرا به این حج، حجه البلاغ هم می گویند؟

۱۲. به چه اشعاری «غدیریه» می گویند؟

۱۳. آیا می توان جنبه های وجودی آن حضرت را از هم جدا دانست و تنها به یک جنبه شخصیت آن بزرگوار توجه کرد؟

۱۴. بهترین کتابی که درباره واقعه غـدیر نوشـته شده و به دایره المعارف غدیر شـهرت یافته، چه نام دارد؟ درباره نویسـنده این کتاب چه می دانید؟

ص: ۲۰۰

واپسین کلام

واپسین کلام

اَلْحَمْدلِلّهِ الَّذی جَعَلَ کَمالَ دِینه وَ تَمَامَ نِعْمتِه بِولایهِ اَمیرالمؤمنینَ علِی بن ابی طالب(ع).

سپاس خدایی را که کمال دین و تمامیت نعمتش را به وسیله ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) قرار داده است.

سلام و درود خدا بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ، خاتم پیامبران و سید رسولان و سلام بر علی مرتضی(ع)، امام پرهیزکاران و وارث علوم پیامبران، قاتل کافران و رسواکننده منافقان. سلام بر فاطمه زهرا(س)؛ مادر ائمه هدی و سرور زنان در دو جهان و سلام بر ائمه هدی؛ برگزیدگان از سلاله پاکان و رهنمایان اهل ایمان و سلام بر مهدی موعود؛ امید منتظران، منتقم خون مظلومان و برپا کننده حکومت عدل در سراسر گیتی و اسلام بر مجاهدان و شهیدان، عالمان و محبّان و شیعیان که در طول قرن ها با ایثار مال و جان، مبارزه با ظالمان، پیام غدیر را از گذشتگان به آیندگان رساندند و شهد محبت و ولایت امیرمؤمنان را به ما نوشاندند، به گونه ای که امروز ما وارث پیام غدیریم؛ پیامی که ناله های مولا و اشک های زهرا(س) و صبر امام مجتبی(ع) و خون سیدالشهدا(ع) و مظلومیت ائمه هدی(ع) را به همراه دارد؛ پیامی که برای حفظ آن هزاران هزار جان پاک فدا گشته و خون ها بر خاک ریخته؛ پیامی که

عالمان عامل برای تحقیق و تعلیم و تبلیغ آن رنـج ها کشـیده و آزارها دیده اند و بسـیاری هم در این راه به فوز عظیم شـهادت رسیده اند. بنابراین، باید غدیر را فهمید و آن را به نسل های آینده شناساند.

خدایا! شاهد باش که دین ما، دین محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است و آنچه آنها گفتند، می گوییم و هرچه را انکار کردند، انکار می کنیم و با هرکه دوسـتند، دوستیم و با هرکه دشمنند، دشمنیم و هرکه را لعن کردند، لعن می کنیم و از هرکه بیزارنـد، بیزاریم و بر آن که رحمت نمود، ترحم می کنیم. ایمان آورده ایم و تسـلیم شدیم و راضـی گشتیم و از ائمه اطهار(ع) پیروی کردیم. خـدایا! این نعمت را بر ما کامل گردان و از ما مگیر. ما را بر همین اعتقاد زنده بدار و بر همین بمیران. خدایا تو تغییردهنـده دل هایی؛ قلبم را بر دینت ثابت بـدار و تو خیر را برای بنـدگانت می خواهی، پس ما را و فرزندانمان را از آنان که برای طاعتت برگزیده ای، قرار ده و نعمتت را بر من و پدر و مادر و خانواده ام کامل گردان و روزی ما را بسیار فرما.

کتاب نامه

کتاب نامه

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه_ . ق.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد الجرزی، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۹۰ ه_ .ق.

ابن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ه_ . ق.

ابن جوزی، تذکره الخواص، بیروت، مؤسسه اهل البیت، ۱۴۰۱ ه_ . ق.

ابن حجر هیثمی مکی، احمد، الصواعق المحرقه فی الردّ علی اهل البدع و الزَّندقه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ه_ .ق.

ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، دار صادر، بی تا.

ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفیات الاعیان و ابناءُ ابناءِ الزمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۷ ه_ . ق.

ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الامه، بی جا، ۱۳۰۳ ه_ . ق.

ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ه_ .ق.

ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، قم، دارالحدیث، بی تا.

ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ ه_ . ق.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هیبه الله الشافعی، تاریخ مدینه دمشق، بخش ترجمه امام علی بن ابی طالب، بیروت، مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ ه_ . ق.

ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه (تاریخ الخلفاء)، مصر، چاپ شرکت انتشاراتی مصطفی بانی و پسران، ۱۳۸۸ ه_ .ق.

ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء حافظ، البدایه و النهایه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۰۵ هـ . ق.

ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، سیره ابن هشام (السیره النبویه)، مصر، انتشارات مصطفی بانی و پسران، ۱۳۵۵ هـ . ق.

اخطب خوارزم، المناقب، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۵ هـ . ق.

اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ . ق.

اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

امینی نجفی، شیخ عبدالحسین، الغدیر، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.

اندلسی، احمد بن محمد ابن عبدربه، العقد الفرید، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ هـ . ق.

انصاری، محمدباقر، اسرار غدیر، قم، نشر مولود کعبه، ۱۳۷۴.

بحرانی، سیدهاشم، حلیه الابرار، قم، مؤسسه معارف اسلامی، بی تا.

______________ ، غایه المرام، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۷۲ هـ . ق.

بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، قم، مدرسه الامام المهدی۷، ۱۴۰۰هـ . ق.

بلاذری، انساب الاشراف، قم، مجمع احیاء الثقافه، ۱۴۱۶ هـ . ق.

ترمذی، صحیح ترمذی، مصر، چاپ سنگی، بی تا.

تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۳۷۸ هـ . ق.

ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب، قاهره، دارالمعارف، بی تا.

جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد بن مؤید، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسه محمودی، ۱۴۰۰ هـ . ق.

حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق و اعداد: عبدالرحمان مرعشی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ . ق.

حرّ عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت۷، بی تا.

حسینی شیرازی، حاج سید صادق، غدیر؛ سرچشمه زلال ولایت، قم، یاس زهرا۳، چاپ سوم، ۱۳۸۶.

حلی، کشف الیقین فی فضایل امیرالمؤمنین، قم، مجمع احیاء الثقافه، ۱۴۱۳ هـ . ق.

حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۳.

خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.

خوارزمی مکی، موفق بن احمد بن محمد، المناقب، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ ه‍ـ . ق.

______________ ، حماسه غدیر، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

دشتی، محمد، غدیرشناسی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۲.

زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، درالمنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتاب خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه‍ـ . ق.

شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، تعلیقات: آیت الله مرعشی نجفی، قم، کتاب خانه مرعشی نجفی، بی تا.

صافی، لطف الله، منتخب الاثر، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۳ ه‍ـ . ق.

صدوق، امالی، قم، المطبعه الحکمه، ۱۳۷۳ ه‍ـ . ق.

______________ ، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، منشورات جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۳ ه‍ـ . ق.

______________ ، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۳ ه‍ـ . ق.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری (الامم و الملوک)، قاهره، انتشارات استقامت، ۱۳۵۸ ه‍ـ . ق.

______________ ، دلائل الامامه، نجف، منشورات المطبعه الحیدریه، بی تا.

______________ ، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالقاموس الحدیث، بی تا.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ه‍ـ . ق.

______________ ، تهذیب الاحکام، تحقیق: سیدحسن خراسانی، تصحیح: شیخ محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

عطاری خبوشانی، شیخ عزیزالله، مسند الامام الرضا، بی جا، بی نا، ۱۴۰۶ هـ . ق.

عیاشی، تفسیر عیاشی، تصحیح و تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۳.

فیض کاشانی، تفسیر صافی، تهران، صفا، ۱۴۰۵ هـ . ق.

قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح، بی تا.

قمی، شیخ عباس، بیت الاحزان، قم، دارالحکمه، ۱۴۱۲ هـ . ق.

قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ هـ . ق.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ . ق.

متقی هندی، علاءالدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه رسالت، ۱۳۹۹ هـ . ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، چاپ مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ . ق.

مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۶۵م.

مفید، ارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.

مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۱ هـ . ق.

مِنْقَری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، قاهره، چاپ انتشارات مدنی، بی تا.

موسوی، سیدمهدی، جرعه ای از غدیر، قم، چاپ امیر، ۱۳۸۴.

نظامی، مجید، سیدمحمد و حسن عرفان، آرمان غدیر از دیدگاه امیرالمؤمنین، قم، نشر مولود کعبه، چاپ دوم، ۱۴۲۰ هـ . ق.

هلالی، کتاب سلیم بن قیاس هلالی، قم، دفتر نشر الهادی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۵ هـ .ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹